

شهادت روحانی مجا هد آیت الله غفاری ۱۲۵
پیام ها ۱۲۸

المسجد الإسلامي

نشریه اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا ۱

شماره ۲۰ زمستان و بهار ۱۳۵۲/۵۳ (۱۹۷۴/۱۹۷۵)

در این شماره:

صفحه

- فرمان تاریخی تحریم حزب رستاخیز ملی ایران ۱
- روابط همه جانبه ایران و اسرائیل ۷
- تفسیر سوره محمد ۳۵
- شعر: پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی ۴۹
- خانواده اسلامی (۳) - خانواده و دولت ۵۳
- خلقت انسان در قرآن ۷۸
- برگی از تاریخ - سرسید احمد خان ۸۷
- مکانیسم نظام سلطه ۱۱۰
-
- شهادت روحانی مجاهد آیت الله غفاری ۱۲۵
- پیام ها ۱۲۸

مکتب مبارز هر سه ماه یکبار از طرف اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا "گروه فارسی زبان" منتشر میگردد. هدف این نشریه شناخت و شناسائی چهره واقعی اسلام و بالا بردن بینش اجتماعی افراد است. از کلیه خوانندگان و صاحب نظران محترم تقاضای می کنیم با ارسال نظرات و مقالات خود، ما را در این راه یاری نمایند.

عرب‌رستاخیز ملی ایران

از خرداد ۴۲ تا با امروز قائد اسلام خمینی مرتب و بی درسی هشدار میدهد :

- "... من کراراً اعلام خطر کرده‌ام، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصاد کشور..." (۱)
- "... اکنون زراعت، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع منابع در سراسر کشور و جلب سیاحان و ادراختیار آنان (منظور بیگانگان) خواهند گذاشت و برای ملت ایران جز یاری و کارگری برای سرمایه داران و دولت و فقر چیزی نخواهد ماند..." (۲)
- "... امروز اقتصاد ایران بدست آمریکا و اسرائیل است و بازار ایرانی از دست ایرانی و مسلم خارج شده و با رور شکستگی و فقر بر رخسار بازرگان و زارع نشسته است..." (۳)
- "... من به شما اعلام خطر میکنم و می‌گویم که آینده شما تاریکتر از حالا خواهد بود..." (۴)
- "... چنانکه کراراً اعلام خطر کرده‌ام، اگر ملت اسلام بیدار نشوند و بوظائف خود آگاه نگردند، اگر هلمای اسلام احساس مسئولیت نکنند و پیاپی نخیزند... روزهای سیاه ترونیکیت با رتری برای جامعه اسلامی در پیش است..." (۵)
- "... امروز نقشه‌های وسیع‌تر و افمنه در تری در جریان است که چهره واقعی مامورین استعمار و کیفیت ماموریت آنان را پشما پاند. نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند سنگرهای مخالفت با استعمار را درهم کوبیده، به سنگرهایی در خدمت استعمار و صهیونیسم و عمال آنان بدل سازند... نقشه‌هایی که با اجرای آن می‌خواهند بجای این سد بزرگ (روحانیون) مخالف با ظلم و استبداد سدی در خدمت ظلم و استبداد، سدی در خدمت ظلم و مستبدین بنا کنند و اینک چنانکه کراراً خبر رسیده در راه اجرای این نقشه‌های استعماری خطرناک دست یگارشده‌اند... اکنون سکوت در مقابل این نقشه‌ها و فجایع در حکم انتحار است و استقبال از مرگ سیاه و سقوط یک ملت بزرگ میباشد. تا فرصت از دست نرفته لازم است که سکوت شکسته شود و استنکار و اعتراض آغاز گردد... بر علماء و خطباء اسلام است که در محافل و مجالس نقشه‌های پشت پرده دستگاه را بملت برسانند و در این مصیبت بزرگ که برای اسلام و مسلمین و پیش آمده از هیچگونه اقدامی فروگذار نکنند..." (۶)
- "... بیاید ارشود و خفتگان را بیاید ار کنید زبده شوید و مسردگان را حیوة بخشید و در تحت پرچم توحید برای درهم پیچیدن در تراستعمار سرخ و سیاه و خبود فروختگان بی ارزش فداکاری کنید..." (۷)

با وجود این هشدارهای بی‌پای و با وجود اجرای برنامه "اسلام زدایی" ایران و با وجود خارجی شدن سریع فرهنگ و اقتصاد ایران، بخش عمده ای از رهبری مذهبی جامعه ایران از خمودی بیرون نیامد و جزا و منزلت خود را در خطوط متحرک و جنبه‌های مبارزه و نهضت اوج گیر اسلام - آنطور که می‌بایست - نجست تا اینکه :

- ۱- تمامی عوامل مبارز قدرت دولت از طرف بنیاد های مذهبی و مردم از دست بدرفت و دولت موفق شده است بر اثر اجرای برنامه حذف قدرت جدا از دولت، خود را از قید آنها آزاد کند.
- ۲- دولت دیگر برنامه های اقتصادی خود به تولید داخلی متکی نیست، حتی تولیدات کشاورزی، پیشه وری و صنایع متکی به منابع داخلی را از زمین برده و میبرد و اقتصاد ایران در دست تا بد انجا از جامعه بریده

است که نمود و چند درصد از منابع مالی دولت را درآمدهای نفت و قرضه ها و سرمایه های خارجی تشکیل می دهد . در نتیجه روابط اقتصادی و منابع آن که از اسباب عمده مهاردولت وسیله جامعه بود برهم خورد و اینک این مردمند که در فعالیت اقتصادی خود تابع دولتند .

۳- اگر در سابق بنیاد هائی نظیر صنف و سندیکا و انجمن و ... از ابزار مهاردولت توسط مردم بود امروز تمامی این بنیاد ها وسیله مهار مردم توسط دولت شده است .

۴- اینک جامعه در مرحله نظامی شدن کامل قرار دارد یعنی اسلام که هدفش استقرار قطعی روابط انسان ها بر اساس اصول و ارزشهای انسانی اسلامی بود در جای خود رابه " زور داند است و این " زور " است که تنظیم کننده روابط اجتماعی و غیر آن شده است .

اینک رژیم د ر امر " اسلام زدائی " ایسران قدم به مرحله ای میگذارد که در آن دستگاه های مهار کننده و قالب زنی بوجود می آورد تا امکان هرگونه فکرو اجتماعات را از مردم گرفته و فعالیت مردم در یک رشته اعمال قالبی و ماشینی خلاصه گردد . در این باره سخن شاه و منسراتش واضح است و جای هیچگونه شبهه و ابهامی را خالی نمیگذارد :

" هر کسی مردانه باید تکلیف خود را در این مملکت روشن بکند یا موافق این جریان هست یا نیست . اگر گفتم جنبه خائنه دارد که تکلیفش روشن است اگر جنبه خائنه نداشته باشد از لحاظ فکری یک جریان دیگری دارد و آزاد است در این مملکت اما توقعاتی دیگر نداشته باشد " (۸)

هر چند این سخن تفسیری نمی طلبد اما معاون وزارت دربار لایحه دیده است که مقالاتی در تفسیر این سخنان نشر دهد :

" استنباط بنده اینست که مهمترین وظیفه این سازمان دسترسی و دستیابی به احساسها ، دردها ، قضاوتها ، رغبت ها ، نفرت ها ، تمنیات و توقعات مردم است " (۹)

و برای این که معلوم شود معنی " دسترسی و دستیابی " چیست می نویسد :

" سازمان رستاخیز ملی ایران بایستی مردم را از امکانات واقعی آگاه سازد از گمراهی آنها بجا جلوگیری کند و نگذارد توقعات بیجا بوجود بیاید و ارزش های نارس در روابط موجود اختلال پدید آورد " (۱۰)

و بهنگام توضیح نحوه مراقبت سیاسی و آزمایش اشخاص مینویسد :

" در سازمان رستاخیز ملی ایران برای دست یابی به ذهنیات مردم و همچنین برای آگاه ساختن مردم از حقیقت امکانات دستگا ههای عملی ، اشخاصی دست اندر کار هستند ، ضمن این دست اندر کاری اشخاص خود را نشان میدهند . از چگونگی انجام وظیفه آنها مقدار علاقه و اخلاص آنها و همچنین سلیقه ایشان در برخورد با مسائل و منافع عمومی آشکار میشود " (۱۱)

اینک در برابر این پدیده جدید استعماری که اگر پیش برود و به سرانجام خود برسد ، مسلمانان ایرانی بعنوان انسان از صحنه تاریخ بیرون میروند ، علاوه بر مشکلات عینی ، یک مشکل بزرگ ذهنی وجود دارد که دست و پای مردم ، بخصوص بخش مهمی از رهبری مذهبی را بسته و مانع از ورود ب میدان عمل گشته است .

توضیح آنکه یک روش کم کم بصورت سنت دیرین درآمده که بنا بر آن در مواقع قدرت مذهبی زیاد دولت " از مقابله با آن باید طفره رفت " زیرا که رود روشی با آن موجب " جری تر شدنش " میشود و " پرده حجب و حیا " و " احیانا " ترس و ملاحظه " را می درود دست با اعمالی میزند که در حالت عادی " جرئت اقدام با آنها را نمی کرد " و این امر موجب " تضعیف جبهه علماء و ملت " میشود . این سنت که خصوصاً در این دهه گذشته همواره از زبان مسلمانان می شنیدیم ، ای از " مسئولان مساکت و ساکنان مسئول "

شنیده میشد امروز دیگر اعتباری ندارد . زیرا دولت از جامعه بکلی بریده و تحت مهار قدرت های جهانی درآمده است و بالطبع مجری برنامه های آنها است . بنابراین ملاحظه ای از مردم ندارد که مجبور باشد " پرده حجب و حیا " و " احیانا " ترس و ملاحظه " را نبرد . و همانطور که در متن فتوی آیت الله خمینی توضیح داده شده است هدف انقلاب سفید ، از بین بردن تولیدات داخلی بود و حال مردم در

نان و گوشت روزمره شان بدولت محتاجند و دولت هم آنرا با پول نفت از خارجه وارد می کند - نکته ای کسه باید در نظر گرفت اینست که رابطه قدرت میان دولت و ملت تغییر کرده است، دولت عکس العمل ملت و علما نیست، بلکه مجری برنامه ای است که قدرتهای جهانی آنرا در مقیاس جهان پیاده می کنند - و همین است مضمون هشدارهای مکرر خمینی - طبیعی است که اگر مقاومتی صورت نگیرد این برنامه سر به سرانجام خواهد رسید - تنهاری که باقیست و بازا اینست که بر اساس مقاومت، رابطه قدرت را تغییر داد - همان طور که شاه بصراحت اظهار میکند یا باید تسلیم شد و یا بمقاومت برخاست - اینک جامعه درست در همان مرحله ایست که باید ایستاد و مقاومت کرد - قسم فاستقم (بپاخیز و استقامت کن - قرآن)

این ایستادگی و مقاومت تنها از طریق صد و راه اعلامیه سرانجام نمیگیرد - باید آنرا بعمل نزدیک کرد - وظیفه عناصر آگاه است که اهمیت خطر را احساس کنند و در مقام عمل به فتوی قائد اسلام " از مناقشات موسمی دست بردارند " و در راه بیرون رفتن از اسارت قطعی به بسیج عمومی علیه عضویت اجباری در این " حزب رستاخیز ملی " و " نسه " گفتن بدان، باشکستن بت ها و به پیروزی رساندن شعار لا اله الا الله و سازمان دادن یک مبارزه دراز مدت برای بیرون رفتن از اسارت و سلطه بیگانه و آزادی جستن مردم تحت پرچم توحید همت گمارند -

ابتداء در نظر بود که تناقضات سه اصل این حزب با اصطلاح " رستاخیز ملی " را با یکدیگر و هر سه را با اسلام بر شمریم ولی با صد و رفتوی تاریخ آیه الله خمینی که مبین همه این مطالب است باین مقدمه اکتفا می کنیم و در زیر همین متن فتوی را یکبار در گرازنظر خواننده میگردانیم -

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX
XXXX

متن استفتاء جمعی از مسلمانان ایران از حضرت حضرت آیه الله العظمی خمینی درباره " حزب رستاخیز ملی ایران "

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگاه قائد بزرگ اسلام، حضرت آیت الله العظمی خمینی مع الله المسلمين بطول بقاءه الشریف باهدا سلام و تحیات و افره

مستدعی است نظر شریف راد مورد " حزب رستاخیز ملی ایران " که اخیراً از طرف رژیم شاه تاسیس گردیده است، اعلام نمود و وظیفه عمم ملت ایران را در قبال آن روشن فرمائید -

ادام الله ظلمکم علی رؤس الانام
جمعی از مسلمانان ایران

متن فرمان تحریم

بسم الله الرحمن الرحيم

نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کرمک بظلم و واستیصال مسلمین است و مخالفت با آن از روشن ترین موارد نهی از منکر است و چون این نغمه تازه که بدستور کارشناسان پنجم برای اغفال ملت از مسائل اساسی، از حلقه شاه و برخواسته تا کشور را پیش از پیش خفقان زده کند و راه را برای مسائلی که در نظر دارند باز نمایند و قوه مقاومت را بکلی از ملت سلب نمود، نفس را در سینه حبس سازند، لهذا لازم است — حسب وظیفه — تذکراتی بدهم، باشد که ملت اسلام تا فرصت از دست نرفته، با مقاومت پیش از پیش و همه جانبه جلو این نقشه های خطرناک را بگیرند.

قبلا باید گفت شاه در این پیشنهاد غیر مشروع، بشکست فاحش طرح استعماری با اصطلاح "انقلاب ششم بهمن" و برخورد ارنی بودن آن از شیبانی ملت، اعتراف نموده است. کسی که پیش از ده سال است فریاد میزند که ملت ایران موافق با این "انقلاب" است و اسم آن را "انقلاب شاه و ملت" گذاشته، امروز مردم را بصفه های مختلف تقسیم کرده و می خواهد بازور سر نیزه برای موافق درست کند. اگر این با اصطلاح "انقلاب" از شاه و ملت می باشد، دیگر چه احتیاجی بحزب تحمیلی است؟

در باره این حزب با اصطلاح "رستاخیز ملی ایران" باید گفت این عمل، با این شکل تحمیلی، مخالف قانون اساسی و موازین بین المللی است و در هیچیک از کشورهای عالم نظیر ندارد. ایران تنها کشوری است که حزبی با امر "ملوکانه" تاسیس کرده و ملت مجبور است وارد آن شود و هر کس از این امر تخلف کند سرنوشت او با حبس و شکنجه و تبعید و یا از حقوق اجتماعی محروم شدن است. مردم مجرم این کشور مجبورند موافقت خود را با نظام شاهنشاهی اعلام کنند، نظام پوسیده، ای که از نظر اسلام مردود و محکوم بقنان است، نظمی که هر روز ضربه تازه ای بر بیکر اسلام وارد می آورد و اگر خدای نخواسته فرصت یابد، اساس قهر آن را برمیچیند، نظامی که هستی ملت را بپایان رسانده و تمام آزادی ها را از او سلب کرده است، نظامی که طبقات جوان روشن فکر را در زندانها و تبعیدگاهها از هستی ساقط نموده و باز می خواهد با این حزب بازی اجباری، بر قربانیها و زندانیهای خود بیفزاید.

مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاه و سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرفق بخون علمای اسلام و مردم مسلمان آغشته است، شاه می خواهد تا قطره آخر نفقت این کشور را بفروشد و پولش را، یعنی مختلف، سرمایه داران و جیا و لگران، تقدیم نماید و آن افتخار کند. استعمار آمریکا، از ذخائر هنگفت نفت خود استفاد می کند و از دیگران میخورد که برای مصالح کشورش محفوظ باشد ولی شاه ایران، این طلای سیاه را میفروشد و خزانه ایران و ملت را تهی میکند و درآمد آنرا بجای اینکه صرف این ملت یا برهنه و گرسنه نماید، با ربا بان استعمار گرش و ام میدهد و با اسلحه های خانمانسوز و مخرب میخرد تا از منافع و مطامع استعمارگران در ایران و منطقه نگیبانی کند و بخونریزی و سرکوبی جنبشهای ضد استعماری ادامه دهد، او تا دیروز با اخذ وامهای گمرشکن از خارج، اقتصاد ایران را بپوشش کسنگی میکشاند و امروز با دادن وامها و خرید اسلحه ملت را با فلاس کشانیده و از رشد باز میدارد. معاملات اسارت با روی خصوص معامله پانزده میلیارد دلاری اخیرا استعمار آمریکا ضربه نابود کننده دیگری که شاه، با اقتصاد ایران وارد ساخته و چوب حراج تازه ایست که بر شروت و ذخائر ملت محرم ایران میزند.

ملت ایران مجبور است بکسی رای موافق بدهد که وضع کشاورزی و دامپروری ایران را چنان بعقب رانده که اکنون باید گندم، برنج، گوشت، روغن و سایر ارزاق را با قیمت های هنگفت وارد کند. شاه که در آغاز طرح با اصطلاح "انقلاب سفید" بد هفتاد نفر نوید میداد که در سایه اصلاحات ارضی، غله مورد نیاز کشور در داخل تامین میشود، اکنون بجای خجالت زدگی، افتخار میکند که در میلیون و نیم تن گندم و چهار صد هزار تن برنج وارد کرده است، در صورتیکه مطلعین میدانند که یک استان ایران، مثل خراسان، قدرت تهیه گندم برای کشور را داشت و این قدرت را "انقلاب سفید شاه" سلب کرد.

شاه پیش از ده سال که فریاد از پیشرفت کشور میزند در حالی که اکثریت ملت را در فقر و فاقه غوطه ورساخته است
 ظاهر تهران را آراسته و از دسترنج ملت برای عمال خود عمارات چند طبقه بنا میکند ولی در دهات و قصبیات که
 قسمت عمده جمعیت ایران را تشکیل میدهد از مواهب اولیه زندگی خبری نیست و اکنون وعده بیست و پنج
 ساله بنردم میدهد ولی مردم آگاه ایران توجه دارند که این وعده های پوچ و هاری از حقیقت است، قدرت
 کشاورزی از کشور سلب گردیده، وضع کشاورزان و کارگران روز بروز خیم تر شد و از صنعتی شدن مستقل و غیر
 وابسته جزاسی نیست و نخواهد بود مگر اینکه بخواست خدای قادر این رژیم پوسیده تغییر کند.
 یا تمام شدن ذخیره نفت بدست این رژیم آنچنان فقری بملت روی میآورد که جز تن باسارت دادن راهی
 ندارد. ملت شریف ایران که نه زراعت دارد و نه صنعت، باید با فقر و فلاکت دست بگیرد و با بعمگس
 برای سرمایه داران، تن در دهند.

شاه از مشروطه و قانون اساسی دم میزند در صورتی که خود او در اساس مخالفین قانون اساسی و مشروطیت،
 اساس مشروطه را از بین برده است، که نمونه بارز آن مصاحبه و جنجال اخیر است :
 اجبار ملت ب ورود در حزب، نقض قانون اساسی است. اجبار مردم بتظاهر در موافقت و یا یکویی و جنجال در
 امری که مخالف خواسته آنها است، نقض قانون اساسی است. سلب آزادی مطبوعات و دستگاہهای تبلیغی
 و اجبار آنها بتبلیغ برخلاف مصالح کشور، نقض قانون اساسی است. تجاوز بحقوق مردم و سلب آزادیهای
 فردی و اجتماعی، نقض قانون اساسی است. انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی، مجوم مشروطیت و نقض
 قانون اساسی است.

ایجاد پایگاههای نظامی و مخابراتی و جاسوسی برای اجانب، مخالفت با مشروطیت است. مسلط نمودن
 اجانب و عمال کثیف آنها، از قبیل اسرا قیل، بر بهترین اراضی مملکت و کوتاه کردن دست ملت را از آن، نقض
 قانون اساسی و خیانت بکشور است.

اجازه سرمایه گذاری با اجانب و مسلط کردن آنها بر تمام شئون مملکت و غارت بقیه با نام "حاکمیت ملی"
 و کوتاه کردن دست ملت از فعالیتهای اقتصادی، خیانت بملت و نقض قانون اساسی است. مصونیت دادن
 با اجانب و عمال آنها، مخالفت با مشروطه و قانون اساسی است. و اصولاً دخالت شاه (که بحسب نص قانون
 اساسی مقام غیر مسئول است) در امور کشور و قوای مملکت، بازگشت بدوران سیاه استبداد و نقض قانسون
 اساسی است.

این شخص با زار "انقلاب سفید" دم میزند، انقلابی که موجب سیاه بختی ملت شده و میباشد، انقلابی
 که جز فلج کردن قوای فعاله ملت اثری نداشته، انقلابی که پس از ده سال، خود شاه هم قلابی بودن
 آنرا فاش کرد، انقلابی که میخواهد فرهنگ استعماری را تا در رتین قرآ و قصبیات کشانده نوجوانان کشور
 را آلوده کند. باید مخالف این باصطلاح "انقلاب" بشکجه گاه برود و از حقوق اجتماعی محروم شود.

علمای اسلام و محصلین و رجال دین و طبقه دانشگاهی که با این نظام پوسیده و دستگاہ ظلم و جور و سوا
 این انقلاب رسوا مخالفند، یابی وطن هستند و باید بشکجه گاه بروند و با از حقوق اجتماعی محروم باشند.
 طبقات بازرگان، زارع و کارگر که در این ده سال جز وعده های پوچ ندیده اند و از این پس باز وعده
 بیشتری میشتوند و با این انقلاب سیاه لعنتی مخالفند، بهمان سرنوشت دچار خواهند شد.

علمای اعلام و سایر طبقات بدانند که تشکیل این حزب مقدمه بد بختی های بسیاری است که اثراتش
 بتدریج ظاهر میشود.

بر مراجع اسلام است که ورود در این حزب را تحریم کنند و نگذارند حقوق ملت مسلمان ایران پایمال شود.
 بر سایر طبقات خصوصاً خطبای محترم و محصلین و طبقه جوان دانشگاهی و طبقات کارگرو زارع و تجار و
 اصناف است که با مبارزات پیگیر و همه جانبه و مقاومت منفی خود، اساس این حزب را ویران کنند و مطمئن باشند
 که رژیم در حال فروریختن است و نیروزی با آنها است.

باید ملت از تبلیغات پوچ دستگاہ اغفال نشوند. اینها در عین حال که مخالفت خود را با اسلام و احکام

آن روز افزون میکنند، برای اغفال ساده لوحان در دستگاه تبلیغاتی مراسم خواندن دعای کمیل وسینه زنی و زنجیرزنی پخش میکنند، احکام قرآن کریم را نقض و خود آن را چاپ و منتشر میکنند.

اینجانب در این کتب غربت از وضع اسف بار ملت ایران رنج میبوم و جقد بر خوب بود که در این شرائط حسن در میان آنها بودم و در این مبارزات مقدس جهت نجات اسلام و ایران، از نزدیک با آنان همکاری میکردم.

از خداوند تعالی قطع ایادی اجانب و اعمال آنان را خواهانم.

والسلام علیکم ورحمة الله

۲۸ صفر ۱۳۹۵ ریح الله لموسوی الخمینی

توضیحات

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

- (۱) از اعلامیه آیه الله خمینی بمناسبت محکومیت آیه الله طالقانی مهندس بازرگان دکتر سحابی و دیگران سران نهضت آزادی.
- (۲) از متن جواب آیه الله خمینی به تلگراف تسلیت فضلا و محصلین علم اسلامی در مورد شهادت آیه الله سعیدی جمادی الاول سال ۱۳۹۰ هجری قمری.
- (۳) از اعلامیه آیه الله خمینی بمناسبت تصویب قانون مصونیت به مستشاران آمریکائی - کاپیتولاسیون سال ۱۳۴۳ هجری شمسی.
- (۴) از متن خطابه آیت الله خمینی بمناسبت جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نجف سال ۱۳۵۰ هـ. ق.
- (۵) از پاسخ آیه الله خمینی به رنجنامه سرگشاده اتحادیه اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا صفر ۱۳۹۳ هـ. ق.
- (۶) از پیام آیه الله خمینی به علما و روحانیون و خطبا، اسلام صفر ۱۳۹۳ هـ. ق.
- (۷) از یکی از نامه های آیت الله خمینی مندرج در کتاب خمینی و جنبش انتشارات ۱۲ محرم ص ۱۰۲.
- (۸) از سخنان شاه در روز ۱۱ اسفند ۵۳ مندرج در مجله تلاش ص ۶ شماره ۴۸.
- (۹) مقاله دکتر ناصری معاون وزارت دربار در روزنامه کیهان دوشنبه ۲۶ اسفند ۱۳۵۳.
- (۱۰) مقاله دکتر ناصری.
- (۱۱) مقاله دکتر ناصری.

بمناسبت بحران نفت و بحران روابط در خاورمیانه :

روابط همه جانبه ایران و اسرائیل

شدت گرفتن بحران نفت و انرژی در جهان و تهدید امریکا به دخالت نظامی و فعل و انفعال های سیاسی مهم در منطقه خاورمیانه ، ضرورت شناخت عینی روابط موجود میان کشورهای منطقه و قدرتهای جهانی را بیشتر از هر زمان مبرهن میسازد .

مکتب مبارز برای عرضه داده ها و اطلاعات و توصیف و تحلیل روابط موجود ، لازم دید تحقیقی در باره روابط ایران و اسرائیل نشر دهد .

این تحقیق حاوی اطلاعات و اسنادی است که در مطبوعات منتشره بزبان فارسی و غیران و آمار رسمی داخلی و خارجی آمده و توصیف و تحلیل روابط بر اساس این اطلاعات است ، بهیچ روی مدعی آن نیست که منعکس کننده واقعیت این روابط و تمام این واقعیت است .

کوشش ما بر این است که پایه برای کار و تحقیق در این زمینه مهم و اساسی فراهم آید و لزوم و اهمیت جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در این زمینه ها درك گردد . با وجود این برآنیم که خود این مقاله منعکس کننده میزان خطری است که از رهگذر تسلط صیونیسم به مثابه عامل سلطه غرب متوجه ایران می باشد . روابط ایران و اسرائیل را در قسمتهای زیر مطالعه میکنیم :

۱ - روابط سیاسی

۲ - روابط اقتصادی

۳ - روابط فرهنگی و تبلیغاتی .

الف - روابط سیاسی

۱ - شناسائی دولت اسرائیل :

دولت ایران در سال ۱۳۲۷ شمسی برابر ۱۹۴۹ میلادی دولت اسرائیل را
 و فاکتور برسمیت شناخت . گفته شد دولت ساعد که باینکار دست زد مبالغ
 کلانی رشوه از اسرائیل گرفت . در سال ۱۳۳۰ (در ۱۵ تیر ۱۳۳۰) برابر
 با سال ۱۹۵۱ دولت دکتر مصدق این شناسائی و فاکتور را پس گرفت و طی
 اعلامیه‌ای قطع روابط با دولت اسرائیل را با اطلاع عموم رساند . روز بعد در مجلس
 شورای ملی بین آقای کاظمی وزیر خارجه وقت و آقای رضا رفیع نماینده مجلس مذاکرات
 زیر انجام شد که عینا از صورت جلسات مجلس نقل میشود :

صورت مذاکرات مجلس جلسه ۱۶۵ روز یکشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰

رئیس : آقای رفیع بفرمائید .

رفیع : آقای وزیر امور خارجه در دو موضوع صحبت کردند و راجع به بنی اسرائیل
 صحبتی نکردند . عموم ملت ایران منتظر هستند که بدانند در این باب تا چه
 اقدامی کرده اند (صحیح است)
 وزیر خارجه : بنده تصور میکردم در این موضوع محتاج نباشد عرضی بکنم به
 جهت اینکه دولت ایران در یوز تصمیم خود شرا اجرا کرد و ژنرال کنسولگری
 که در بیت المقدس بود منحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را محول کرد به عمان
 و از این طرف هم دولت مصمم نیست راجع به شناسائی رسمی دولت اسرائیل
 اقدام دیگری بکند و نمایندگی هم از اسرائیل قبول نکرده و نخواهد کرد .
 اسلامی : تکلیف لیره ها چه میشود ؟ (اشاره به لیره‌هایی که دولت ساعد
 گرفت و رابطه برقرار کرد) (۱) .
 وزیر خارجه : فکرش را میکنیم .

پس از کودتا روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل برقرار شد . دولت علا
 همزمان با انعقاد پیمان بغداد با دولت نوری السعید بار دیگر اسرائیل

(۱) نگاه کنید به روزنامه رسمی کشور : صورت مذاکرات جلسه ۱۶۵ ، ۱۶۶ تیر

را بطور دو فاکتور بر سهیت شناخت، از آن پس طی بیست و دو سال روابط میان اسرائیل و ایران در تمامی زمینه ها بسط و توسعه یافته است .

۲ - پیوندهای سیاسی ارگانیک :

حزب طبقه حاکمه ایران بعد از انقلاب مشروطه بصورت سازمان مخفی فراماسونری ایران تشکیل و گسترش یافت . این حزب بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تسلط بلا منازعی بر کشور پیدا کرد بطوریکه امروزه بعنوان راس طبقه حاکمه ، فعالیتهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بتمامه در دست افراد این حزب قرار دارد و این حزب در واقع حزب پیشاهنگ طبقه حاکمه وابسته به غرب ایران است . صیونیستهای " ایرانی " و غیر " ایرانی " از گردانندگان لژهای مختلف فراماسونری هستند .

تئودور هرزل دو جمله دارد که بیانگر وحدت استراتژیک صیونیسم و فراماسونری در مقیاس جهانی است . وی در یکجا میگوید : " هدف صیونیسم ایجاد وطن برای ملت یهود و تجدید بنای هیکل سلیمان است " هیکل سلیمان بقول فراماسون ها نخستین معبد فراماسونری است) . و در جای دیگر میگوید : " مادر آنجا باید بخشی از برج و بارو و استحکامات اروپا علیه آسیا را تشکیل دهیم . یک برج دیدبانی تمدن علیه وحشیگری بسازیم " (۱) .

در تاریخ ایران ، از دوره قاجار ببعد سیاست خارجی بیپایانه دفاع و پشتیبانی از اقلیتهای مذهبی ایران ، دست اندازی بکار یهودیان و نیز اقلیتهای دیگر را جزو اصلی برنامه سیاسی خود قرار داد و از طرق زیرسعی در خدمت گرفتن آنها نمود :

۱ - تشویق آنان در بریده شدن از پیکره ملت ، تحصیل در مدارس جدید یهودی غیر ایرانی (بویژه آلیانس اسرائیلیت که مدرسه‌های است فراماسونری و

(۱) یک دولت یهودی نوشته تئودور هرزل بنقل از رودنسون ، اسرائیل و اعراب ترجمه فارسی ص ۱۴

در بسیاری از شهرهای ایران شعبه دارد) و نه در مدرسه‌های سنتی یهودی ایرانی، تشویق به فراخواندن مسلمانان باین مدارس و شکستن و خورد کردن رابطه‌های فرهنگی ادوار تاریخی و ایجاد خدشه در فرهنگ ملی و از خود بیگانه کردن قشر تحصیلکرده، و پس از پایان این تحصیلات جدید به گلچین کردن عده‌ای از آنها برای خدمت در وزارت خارجه و عمدتاً کردن آنها با سایر دیپلماتهای دنیا پس از تحصیل در مدرسه علوم سیاسی که بقول خان ملک ساسانی:

" این مدرسه از ابتدای تاسیس تا وقتی که در سال ۱۳۱۳ شمسی ضمیمه دانشگاه حقوق شد ۳۵ سال طول کشید مدیران و معلمین مدرسه اکثراً فراماسون و از يك قماش بودند و قرائن و امارات بسیار شهادت میدهند که این اشخاص را يك دست پنهانی انتخاب میکرد." (۱)

۲ - طریق دوم ایجاد اختلاف بین یهودیان و مسلمانان بود و چون محاکم ایران را خارجی‌ان ناقص تشخیص داده بودند لذا محلی بود برای دخالت آنان در دعوا، شیوع این مسئله در دوران حکومت صدراعظم گرانقدر ایران مرحوم میرزا تقی خان امیر کبیر بیشتر بچشم میخورد.

امیر با درایت و کیاست فراوان خود بکلیه حکام ولایات و ایالات ابلاغ نمود هر دعوائی که یکطرف آن مسلمان و طرف دیگر از اقلیتهای مذهبی یهود، زرتشتی یا عیسوی باشد باید بطهران احاله گردد. در تهران شخصاً بجریان رسیدگی میکرد و بهانه‌ای بدست خارجی‌ان نمیداد. خلاف تبلیغات شوم بیگانه مرحوم امیر با اقلیتهای محبت و مدارا میکرد که آنها را بحکومت مرکزی ایران راغبتر کند تا بخارجی‌ها بهیچ وجه من الوجوه متوسل نگردند.

۳ - انگلیسها سعی میکردند جاسوسان خود را از میان یهودیان انتخاب

(۱) اسماعیل رائین، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران جلد اول ص ۴۵۱-۴۵۲ به نقل از سیاستگران دوره قاجار اثر خان ملک ساسانی

کنند و از آنان بنفع سیاست خود و بزیان ملت ایران (و خود یهودیان) بهره برداری نمایند ، در سرتاسر دوره قاجاریه باین مسئله برخورد میکنیم که یکی در فقره اثرا از کتاب امیر کبیر و ایران از فریدون آدمیت نقل مینمائیم :

" کلیمیان نیز در ایران از حمایت انگلستان که پشتیبانی از اقلیتها را جزء مواد سیاست عمومی خود میدانند بهره‌مند بوده‌اند و بسیاری از جاسوسان اجنبی از میان ایشان انتخاب شده‌اند و بخصوص در موضوع خراسان و افغانستان و ترکستان نقش بزرگی ایفا کرده‌اند. " (۱)
و در جای دیگر میگوید :

" ملامهدی وکیل التجار یهودی که ظاهراً مسلمان شده بود اخبار مشهد را برای وزیر مختار انگلیس مینوشت. " در حال حاضر نیز تبلیغات ضد انسانی صیونیستها و دیگر دست نشانده های امپریالیستها در ایران همین وضع را بوجود آورده است . از همه طرف به یهودیان ایران تبلیغ میشود که نجات شما در جاسوسی بنفع شاه و فراماسونها و صیونیسم جهانی است و گرنه حکومت بدست " ملی " ها و " متعصب " ها میافتد و یهودیان ایران اجماعاً قتل عام میشوند .

۴ - فراماسونها سعی کرده‌اند که یهودیان ایران را نیز بجرگه خودشان بکشند . این کار را بدو صورت انجام داده‌اند .

الف - وارد کردن یهودیان بطور مستقیم در معابد فراماسونری (از لست بیداری بعد تعدادشان فزونی میگیرد)

ب - علی الظاهر مسلمان کردن یهودیان و بعد وارد ساختن آنان بمعابد فراماسونری .

تعداد زیادی از فراماسونهایی که با یهودان شدیداً خیانت کرده‌اند از این دسته

(۱) ص ۱۹۰ کتاب

(۲) ص ۷۵ کتاب

هستند . من باب مثال : فروغی ها ، میرزا رفیع خان ارفع السلطنه ، میرزا ابوالحسن خان شیروانی " ایلچی " (خواهرزاده حاج ابراهیم کلانتر شیروانی) ، حاج امین‌الضرب ها و بسیاری دیگر از جدید الاسلام های قاجاری .

صورت سومی نیز وجود داشت و آن اینکه میرزا حسین‌خان مشیرالدوله فراماسون معروف بسیاری از یهودیان متعایل بخود را بمقام قونسولی رسانید و بامریکا و اروپا روانه کرد (۱) . (فراوان هستند اعضای عالی‌رتبه وزارت امور خارجه ایران که فرزندان همان پدران اند و مقامات گذشتگانرا به " تیول " دریافت کرده‌اند .

ه - مدت‌هاست که آژانس یهود و صیونیستهای ایرانی با تشویق و تطمیع و تهدید یهودیان ایران را بفلستین اعزام میکنند . شاه و هیأت حاکمه نیز بدلائل متعدد سود خود را در این مهاجرت تشخیص داده اند . مهاجران غالباً از خانواده های بی بضاعت و محتاج انتخاب میشوند (یعنی کسانیکه دولت اسرائیل براحتی بتواند با دادن يك خانه و اطاقه و مقداری و مقداری قوت لایعوت بکارگشان بکشد) و یا اینکه از يك خانواده نوجوانی را میبرند (که اغلب این نوجوانان و جوانان پس از چند ماه زندگی در کیوتو و یاد گرفتن زبان عبری بسر بازخانه فرستاده میشوند) و بنیان خانواده را در میان یهودیان شدیداً متزلزل میسازند (کثر خانواده ای از یهودیان ایران را میشناسیم که عضوی را بدین صورت از دست نداده باشند) . این آشفته سازیهای اجتماعی ، ه سال است ادامه دارد . در نتیجه جماعت یهودی ایران بدو دسته منقسم شده است ، يك دسته در فلسطین و بیسی خاندان ، يك دسته در ایران و بیسی خاندان . نه یهودیان ایران در فلسطین اسرائیلی شده‌اند و نه عوامل صیونیستی و خاندانی اجازه داده است که یهودیان ایران در میهن خودشان کناره‌بران مسلمان خود قرار بگیرند . مثل اینکه این قوم همیشه باید سرگردان باشد ولی این بار توسط صیونیسم و

بسیود امپریالیسم (۱) .

یهودیان ایرانی که در اثر تبلیغات زهرآگین اسرائیل و ضعف اقتصادی و ستمهای دیگر بفرسایش مهاجرت کرده اند فی الواقع محیطی بمراتب فلاکت آمیزتر از ایران دارند . بطوریکه شنیده میشود بارها گروه گروه از آنان به نمایندگی ایران در اسرائیل (تل آویو) جهت بازگشت خود بایران رجوع کرده اند . نمایندگانی که ایران ظاهرا بعلمتند داشتن پاسپورت و ندادن " جواز عبور " و دولت اسرائیل بعلمت مقروض بودن مهاجران ایرانی (پول طیاره و کرایه منزل و . . .) بدولت اسرائیل ، آنان را باجبار در فلسطین میخکوب میکنند و متاسفانه در جنگها و وقایع مرزی غالباً همین مشرق زمینی ها (سفرا دیها) هستند که قربانی مطامع امپریالیسم و نوکر دست نشانده اش اسرائیل میشوند حکومت مهاجم و نژادی اسرائیل در خدمت با امپریالیسم برایش عرب و یهود مطرح نیست ، عرب را مستقیماً می کشد و از خانه اش بیرون میاندازد و یهود را بشیوه دیگر سر به نیست میکند .

(تبلیغات - ایجاد همبستگی مذهبی بطور سطحی و ظاهری - تکامل این همبستگی و تبدیل آن به همبستگی نژادی و ملی ، آماده کردن آنان برای اعزام بجبهه های جنگ برای کشتن و یا کشته شدن که هر دو خیانتی است عظیم به بشریت . نتیجه : تضعیف منابع امپریالیسم در خاورمیانه)

پس از جنگ دوم جهانی فعالیتهای آنان زیادتر شد و با اوج گرفتن نهضت ملی ایران بر رهبری دکتر محمد مصدق تلاشها و توطئه های آنان بمراتب بیشتر گردید . نظر دکتر مصدق و پوزسیونهای وزیرای خارجه حکومت ملی بویژه شهید سعید دکتر حسین فاطمی راجع بمسئله فلسطین و نبردهای ضد استعماری

(۱) " حتی صهیونیستها در جنگ جهانی دوم برای کشتار ۳۰۰۰۰۰ یهودی با نازیها همدستی و همکاری کردند . سازمان صهیونیست در خصوص نابود ساختن فقرای یهودی با نازیها همکاری و تشریک مساعی میکرد . اژانس یهود خود فقط در گئوی ورشو اسناد مرگ ۲۰۰۰۰۰ یهودی را امضاء نمود و . . . "

نقل از کتاب : میرویم کمی همیزم جمع کنیم . ترجمه از ناصر زرافشان .

ملتهای عرب - فراماسون - صیونیسم را بطور کامل در مقابل نهضت ملت ایران قرار داد ، لذا این فرقه کنار دسته های دیگر بیگانه ساخته علیه حکومت دکتر مصدق وارد عمل شدند - لژ پهلوی پایگاهش بود که آنان را در خود پذیرفت (فراماسونهاییکه هدف اصلیشان ساقط کردن حومت ملی دکتر مصدق بود) در همان فهرست ناظر اعضای لژ پهلوی (۱) اسامی چند نفر دیگر نیز دیده میشود که بعلمت ناشناس بودن در مقابل "شغل" توضیح لازم نوشته نشده است .

الف - کشفی . جمشید - ایشان وکیل مجلس شاه بنام اقلیت کلمیسان بودند که در روزگار انتخابشان با صیونیست د یگری بنام مراد اریه اختلاف شدیدی داشتند و طرفین تقلباتی کردند که با پا در میانی حاخام یدیدیان قضیه فیصله پیدا کرد . آقای جمشید کشفی با داشتن سمت نمایندگی مجلس شورای ملی (باصطلاح) در تگره جهانی صیونیستها که در بیت المقدس (اورشلیم) تشکیل شده بود بعنوان نماینده صیونیستهای ایران باتفاق القانیان و چند نفر دیگر شرکت کرده بودند .

ب - کهنیم - مهدی (بازرگان سرمایه دار . اسم او در بازار برای مسلمانان مهدی و در محافل صیونیستی - فراماسونی - " مشیاح " " مسیح ")

فعالیت سازمانهای صیونیستی در ایران :

دولت اسرائیل بعلمت وظایفی که بعهدده دارد دارای چندین سازمان جاسوسی است که تمامی آنها مشترکا در خط واحدی فعالیت دارند و تنوع آنها فقط در سهولت امر جاسوسی است که دولت اسرائیل و متخصصان پرمایه اش تشخیص داده اند و این " مجموعه واحد مختلف الشکل " در فراماسون و فراماسون در آن ادغام شده است . بطوریکه هدف گیریهای سازمانهای مذکور و یا اشخاصی که در راس آنها هستند میتواند مبین فعالیتهای جاسوسی آنان و تعلقشان بان " مجموعه جهانی " باشد و گرنه بظاهر امر را بر محققان تازه کار مشتبه

(۱) نگاه کنید بکتاب اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران جلد سوم .

میسازد ، و نوع از این سازمانهای متعدد بعثتهائی معروفیت جهانی یافته اند .

الف - شین - بت Shin-Bet (که اهم فعالیتهایش در امور نظامی و تخریب فعالیتهای اجتماعی - سیاسی کشورهای عربی است .)

ب - اژانس یهود یا سوختوت یهودیت که فعالیتهایش بیشتر در امور غیر نظامی و متوجه تمامی کشورهای جهان است .

بحث ما راجع بسازمان دوم است که قدیمیترین و نیرومندترین سازمانهای اسرائیلی است که دایره نفوذش در خود سرزمینهای تسخیر شده باندازه تمامی وزارتخانه هاست و در خارج بمراتب قوی تر از سفارتخانه های اسرائیل !! این سازمان از بودجه هنگفت امپریالیسم امریکا و سرمایه داران صیونیست بهره مند است و تمامی معاملات و زد و بند هائی که منجر به آوارگی اعراب شده است در این سازمان حل و فصل گردیده است . روسای این سازمان غالباً در حد نخست وزیر اسرائیل مسئولیت دارند . (بن گوریون - موشه شاروت نخست وزیران اسبق اسرائیل از روسای آژانس یهود بودند ، اولی پیش از نخست وزیری و دومی پس از نخست وزیری) .

متصدیان و کارکنان آژانس یهود (که ظاهراً کارشان تبلیغ صیونیستها در جهان جهت مهاجرت با اسرائیل میباشد) اکثراً از مطمئن ترین افراد انتخاب میشوند (اغلب از صیونیستهای مغرب زمین - اشکنازی) . این اشخاص از جاسوسان زیر دستی هستند که در همه جا (من جمله ایران که مورد بحث ماست) با داشتن اجازه نامه رسمی (در ایران از طرف شاه و سازمان امنیت) در همه جای کشور مسافرت میکنند و بنام کمک به یهودیان (تشویق بمهاجرت ، تاسیس مدرسه یهودی ، یاد دادن زبان عبری و . . .) بکارهای دیگری که هدف اصلی آنها است مبادرت مینمایند .

در لیست کتاب فراماسونری رئیس این آژانس و معاونش در ایران از اعضای لژ پهلوی از آب در آمده اند . در لیست ماخوز از کتاب اسمعیل رائین رئیس مدرسه ارت نیز فراماسون لژ پهلوی معرفی شده است بنام آقای مشیربالاس - اوراهام .

در ابتدای گفتار بیان کردیم که دولت اسرائیل سازمانهای جاسوسی متعددی برپا کرده است که هر کدام با شیوههای خاص در سرتاسر جهان بانجام وظیفه بنفع امپریالیستها مشغول هستند جز آن دو سازمان مذکور در فوق - سازمانهای دیگری نیز وجود دارند که بدو نوع منقسم هستند .

الف - سازمانهایی که در خارج از ایران تاسیس شده اند و در ایران رخنه یافته اند ، که عبارتند از مدرسه الیانس اسرائیلیت (اتحاد) ، مدرسه ارت ، سازمان پیشاهنگی خالوتص ، گنج دانش ایخود ، شومر ، نمایندگی اسرائیل در ایران (خیابان تخت جمشید شماره ۵) دفتر شرکت هواپیمائی ال عال و جز اینها .

ب - سازمانهایی که ظاهراً از جامعه ایران جوشیده اند که عبارتند از : انجمن کیمیان تهران بریاست القانیان فراماسون ، کانون خیرخواه ، سازمان زنان یهود ، سازمان جوانان یهود ، سازمان کورش کبیر ، کیمای عراقیها ، و موسسه امریکن جونیت که کارش رسیدگی بامور اجتماعی و فرهنگی و بهداشتی کلیه یهودیان ایران است .

نکته قابل توجه اینجاست که پاره‌ای از اشخاص موجود در لژ پهلوی در این سازمانها نیز مسئولیتهایی دارند ، کارکنان این سازمانها (فرستاده شده از سوی حکومت صیونیستی اسرائیل و یا از یهودیان ایران) غالباً دانسته بکارهای جاسوسی مشغول هستند در لیست موجود فقط نام رئیس مدرسه ارت آمده است ولی اگر به یکپارچگی کلیه فعالیتهای مختلف سازمانهای گوناگون مذکور (با اهدافی ظاهراً علمی ، مذهبی ، اخلاقی ، ورزشی ...) توجه داشته باشیم و اینکه سرنخ همه آنها بیک دستگاه ویژه منتهی میشود . مساهده میکنیم که گردانندگان تمامی آنها از فراماسون - صیونیستهای آشکار و نا آشکار بشمار میروند که کلاً همگام با حکومت شاه و دستیارانش خدمتشان در اضحلال و تلاشی جامعه ماست .

همانطوریکه اشاره شده است در لژ پهلوی اسامی همه اعضای دست بکار نیامده است از صیونیستها نیز هستند کسانی که علی الظاهر نامهایشان در این لژ یا لژهای دیگر فراماسون ذکر نشده است علت آن باحتمال قوی در موقعیت فعلی

حکومت ایران مخصوصاً از لحاظ کنشهای مرزی با عراق باید جستجو کرد
اشخاصی که بعقیده همکاری نزد یکشان با شاه و فراماسونها و صیونیستها
مورد شك نیست عبارتند از :

- الف - حییم مور ه (نماینده شاه در مجلس شورایی)
- ب - موسی کرمانیان (قاچاقچی و صاحب شرکت ایریس) "ایران - اسرائیل"
ویراد راتش .
- ج - مراد اریه سرمایه دار ابحافگر صیونست . (حتی علیه کارگران زحمتکش
یهودی ایران)
- د - معیر عزیری (نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول
نخست وزیر سابق اسرائیل) و باندش در ایران و اسرائیل .
- ه - ناصر بنایان صاحب چند قمارخانه در تهران و عضو سازمان امنیت ایران
- و - بن هور عزیری (همکار و مترجم رسمی موشه دایان در ملاقاتهای او با شاه
و دیدن پایگاههای غرب ایران)
- ز - شمعون جناح (همکار و مترجم ژنرال الون معاون قبلی نخست وزیر اسرائیل در
سفرهایش با ایران جهت مذاکرات مهم سیاسی)
- ح - امید وار (رئیس سابق فرستنده فارسی صدای اسرائیل و عضو فعلی
اژانس یهود در ایران)
- ط - دکتر دوریلز مغز با اصطلاح متفکر صیونسم مشاور بن گوریون و شاه وی
چندین سال در ایران بوده است و فعلاً از قرار سموع یا
در ترکیه و یا در فلسطین میباشد)
- ی - اشخاص دیگری هم هستند که باسم مشاوران نظامی ، امنیتی ، کشاورزی ،
صنعتی در دستگاه حکومتی شاه انجام وظیفه میکنند .
- ۶ - هر چند فراماسون برای خودش بصورت مختلف سازمانهایی تشکیل داده است ،
بد نیست اشاره کنیم که باسم " هابونیم He-Bonim بنایان " در فلسطین نیز
سازمانی یهودی در بست در خدمت فراماسون وجود داشته است .

پس از تشکیل دولت اسرائیل ظاهراً وظایف این سازمان را دولت اسرائیل خودش
بعهد گرفته (ایجاد سازمانهای جاسوسی داخلی) ولی هنوز هم کلوب
هابنیم در تل آویو وجود دارد که مرکز حل و فصل امور تراماسون است که شیوه‌های
سنتی خودش اجراء میشود و در این لژهاست که فعالیتهای قوه مجریه ، قوه
مقننه و قوه قضائیه و دستگاه‌های اقتصادی و سازمانهای تعلیم و تربیت و
در موافقت با احتیاجات غرب و خودشان ، تنظیم میگردد .
بدینسان ایادی اسرائیل در اداره همه فعالیتهای کشور شرکت مستقیم دارند .
پس از ائتلاف با حزب بهائیان موقعیتشان در دولت و بخصوص در ارتش تحکیم
یافته است . بهمین خاطر است که در سالهای گذشته بویژه در ایام سفارت
قدر در اردن بهائیان بسود اسرائیل فعالیت جاسوسی میکردند و چند تن
از آنان وسیله جنبش آزادی بخش فلسطین دستگیر شدند .

۳ - پیوند ارگانیک میان ارتش ایران و ارتش اسرائیل :

بلحاظ نیاز روز افزون رژیم با استفاده از اقلیتهای مذهبی بویژه بهائیان و
یهودیان در افسری و بلحاظ نیاز امریکا به هماهنگ کردن و هم سازوبرگ
کردن ارتشهای ایران و اسرائیل پای نظامیان اسرائیلی بایران باز شد و
هر روز بر عده آنان در ارتش ایران افزوده میگردد . (۱)
نخست همکاری بیشتر در زمینه‌های جاسوسی و " مبارزه با خرابکاری " بود اما
بتدریج این همکاریها توسعه پیدا کرد و بعقد یک رشته قراردادها انجامید .

(۱) نگاه کنید به بولتن خبری سازمان مقاومت فلسطین بزبان فرانسه نوامبر

۱۹۷۳ . و خبر نامه جبهه ملی ایران ۲۰ آبان ۱۳۵۲ .

نگاه کنید بمجله امریکائی نیوزویک ۱۸ ژوئن ۱۹۷۳ در باره نقش مشترک
ایران و اسرائیل در حفظ منافع امریکا

از طریق وزارت جنگ ایران بیک چند از قرارداد های غیر مهم اطلاع حاصل شد . صورت این قرارداد ها که در نشریه های خارجی آمده است نقل میشود :

قرارداد های نظامی ایران و اسرائیل

بنابر تازه ترین اطلاعاتی که از داخل ارتش بخارج درز کرده است ، برای یکسان کردن قشون ایران و اسرائیل در زمینه های استراتژیک و تاکتیک چند قرارداد میان ایران و اسرائیل بسته شده است . این قرارداد ها به قرار زیرند :

- ۱ - قرارداد " تاویران " منعقد شده در ماه مه ۱۹۶۹ . موضوع قرارداد اداره تجهیزات الکترونیک ارتش ایران و تعلیم افراد و افسران قشون با سلاح الکترونیک است .
- ۲ - قرارداد درباره نیروی هوایی . موضوع قرارداد هماهنگ کردن پروتیسرو هوایی ایران و اسرائیل و تعلیمات مشترک افسران ایرانی و اسرائیلی است . بموجب این قرارداد اسرائیل حق استفاده از فرودگاه ها و تاسیسات رادار و غیره را است .
- ۳ - قرارداد درباره تعلیمات ارتش ایران ، برای جنگ با اعراب . موضوع این قرارداد آماده کردن ارتش ایران است ، برای جنگ با اعراب از راه آموزش استراتژی و تاکتیک جنگی اعراب و تجهیز قشون به استراتژی و تاکتیک و سلاح های که اسرائیل از آنها در جنگ های خود با اعراب استفاده کرده و موثر یافته است .
- ۴ - قرارداد درباره تعلیم و تربیت قسمت های ضد چریک ارتش . موضوع قرارداد آماده کردن قشون برای مقابله با دسته های گماندوشی " است ، که از خارج بکشور نفوذ میکنند یا در خود کشور ایجاد میگردند .
- ۵ - قرارداد با شین بت (سازمان امنیت اسرائیل) و سازمان امنیت ایران در باره تجدید سازمان امنیت برای فعالیت در سطح منطقه خصوص فعالیت در کشورهای عربی . در ضمن ، بالا آوردن سطح این سازمان تا حدی که بتواند

با سازمان سیا و شین بت فعالیت‌های مشترکی را در مقیاس جهانی انجام دهد ، غیر از این قرارداد های مهم ، قرارداد های بسیار دیگری در باره تجدید سازمان قسوم ایران و یکسان کردن تشکیلات در ارتش ، میان ایران و اسرائیل منعقد شده است . اسم رمز اسرائیل در ارتش ایران " زهر " است . و نیز سازمان امنیت ایران از دانشجویانی که بایران برای استفاده از تعطیلات میروید و نیز از کسان و خانواده های برخی ایرانیان مقیم خارج در باره رابطهمشان با جنبش فلسطین سئوالات میکند . از طرفی این سازمان فهرستی از ایرانیان در اختیار پلیسهای کشورهای اروپائی قرار گرفته است ، بر اساس آن مراجعاتی از طرف پلیس بعد های شده و از نحوه روابطشان با فلسطینیان سئوال بعمل آمده است .

ب - روابط اقتصادی :

اسرائیلیان در فعالیت‌های اقتصادی شرکت گسترده تری دارند ، شاه بکرات شرکت اسرائیل را در فعالیت‌های اقتصادی کشور تأیید و تصدیق کرده است . این فعالیتها در چندین زمینه است : شرکت در نظام بانکی ایران ، فعالیت در سازمان برنامه ایران ، سرمایه گذاری در ایران و ایجاد شرکت‌های مختلط ، فعالیت در کشاورزی ایران و بالاخره دادوستد با ایران . از آخری شروع می کنیم :

بازرگانی ایران و اسرائیل :

گفته اند که ماشین جنگی اسرائیل بدون نفت قادر بکار نیست و این نفت را ، دوران مصدق بکنار ، ایران تأمین میکرد و هنوز فیز میکند ، پیش از قرارداد اخیر نسبت شاه مدعی بود نفت را کسرسپوم با اسرائیل میفروشد . حالا که بقول خودش کنترل نفت در دست دولت ایران است ، چه کسی نفت مورد نیاز اسرائیل را تأمین میکند ؟ همین چندی پیش بود که فدائیان عرب يك نفتکش را که از ایران با اسرائیل نفت میبرد منفجر کردند . کشتیهای که نفت ایران را با اسرائیل میبرند ، کشتیهای هستند که با پرچم و فقط در مسیر ایران - بندر حیفا حرکت می کنند . (۱)

(پاورقی در صفحه بعد)

اما بغیر از نفت ، اسرائیل با رخنه در دستگاههای اجرایی سازمان برنامه و بانکها ، فعالیتهای اقتصادی را در جهت هدایت میکند که اقتصاد ایران و اسرائیل یک مجموعه اقتصادی وابسته بفریب را تشکیل دهد ، که نیاز ایران بواردات از اسرائیل افزایش یابد . جدول مبادلات بازرگانی میان ایران و اسرائیل خود بیانگر روز افزون بازرگانی میان ایران و اسرائیل بویژه بمناسبت جنگ ۱۹۶۷ است .

جدول ۱ - بازرگانی خارجی ایران با اسرائیل (باستثنای نفت) - بمیلیون ریال

سال	واردات از اسرائیل	صادرات به اسرائیل	موازنه بازرگانی
* ۱۳۴۰	۲۱۶ / ۰	۹ / ۰	- ۲۰۷ / ۰
* ۱۳۴۱	۳۶۰ / ۰	۱۸ / ۷	- ۳۴۱ / ۳
* ۱۳۴۲	۳۷۶ / ۰	۳۱ / ۰	- ۳۴۵ / ۰
* ۱۳۴۳	۴۷۶ / ۰	۴۱ / ۲	- ۴۳۴ / ۸
** ۱۳۴۴	۴۷۶ / ۰	۵۵ / ۱	- ۴۲۰ / ۹
*** ۱۳۴۵	۵۶۸ / ۸	۳۷ / ۹	- ۵۳۰ / ۹
*** ۱۳۴۶	۶۹۴ / ۵	۴۶ / ۶	- ۶۴۷ / ۹
۱۳۴۷	۸۱۶ / ۸	۷۲ / ۴	- ۷۴۴ / ۴
۱۳۴۸	۷۹۵ / ۵	۸۶ / ۶	- ۷۱۸ / ۹
۱۳۴۹	۷۳۶ / ۷	۱۱۴ / ۰	- ۶۲۲ / ۷
۱۳۵۰	۱۰۶۰ / ۰	۱۳۴ / ۰	- ۹۲۶ / ۰
۱۳۵۱	۱۶۳۸ / ۰	۱۱۱ / ۶	- ۱۵۲۶ / ۴
۱۳۵۲	۱۴۷۰ / ۰	۱۸۱ / ۰	- ۱۲۸۹ / ۰
			- ۸۷۵۳ / ۲

منابع و توضیحات جدول (۱) در پاورقی صفحه بعد .

(۱) سخنان هویدا با مخبرین خارجی دائر براینکه : " کشور ایران نفت مورد نیاز اسرائیل را تامین میکند . و منتهی نسبت را کمپانیهای نفتی با اسرائیل میفروشد " (لوموند ۱۴ ژانویه ۱۹۷۵) اعترافی است که بارها و بهمین عبارت از جانب شاه بعمل آمده است .

ارقام این جدول که بطور قطع منعکس کنند، تمام واقعیت نیز نیست بوضوح گویای اهمیت روزافزون بازار برای اسرائیل و توسعه بازم بیشتر این بازار است. اگر بخواهیم در مقایسه با مجموع کشورهای اسلامی جا و مقام اسرائیل را معلوم کنیم باید همان گفت که در سال ۱۳۵۰ با استثنای شیخ نشینها که اجناس اروپایی از طریق آنها بایران میآید (چون در این شیخ نشینها گمرک وجود ندارد و جنس را از کشورهای صنعتی ارزانتر میتوان خرید) واردات ایران از اسرائیل یک ونیم برابر واردات ایران از دو کشور ترکیه و پاکستان که با ایران توسط پیمان عمران منطقه بسته اند - بوده است. واردات از اسرائیل نه تنها چند برابر تمامی واردات از تمام کشورهای عربیست (۱۲ برابر واردات از لبنان) بلکه از واردات ایران از تمام کشورهای مسلمان جهان بیشتر و برابر - بل بیشتر مجموع واردات ایران از ترکیه و پاکستان به علاوه قاره آفریقا (به استثنای آفریقای جنوبی و رودزیا که واردات ایران از آنها نسبتا زیاد است) و اندونزی است (۱)

منابع و توضیحات مربوط به جدول (۱)

* - ارقام مربوط به سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ از آمار تجارت خارجی ایران

نشریه شماره ۱۸ وزارت اقتصاد ایران - بهمن ماه ۱۳۴۴ صص ۵۶ و ۷۳ نقل شد.

* * - از سال ۴۴ تا پایان سال ۱۳۵۰ از سالنامه آماری ۱۳۵۰ صص ۵۶۶ و

۵۸۴ نقل گردید. آمار مربوط به سال ۱۳۵۱ از وزارت دارایی، نشریه آماری

بازرگانی خارجی ایران، سالنامه ۱۳۵۱، جلد اول (۱-۱ و ۱-۲) گرفته شده است.

سال ۱۳۵۲ بر اساس متوسط رشد دوره دهساله ۵۰-۱۳۴۰ برآورد شده است.

شده است.

* * * - در این سالها بنا بر نشریه شماره های ۱۳ و ۱۴ دفتر آمار وزارت

دارایی ایران (سال ۱۳۴۵ جدول ۲ و سال ۱۳۴۶ جدول ۲۰) اسرائیل

هیچد همین کشور وارد کنند به ایران بوده است.

(۱) نگاه کنید به سالنامه آماری ۱۳۵۰ کشور از صص ۶۵۴ تا ۵۶۷ و صص ۵۷۶

بازرگانی خارجی ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال ۸ میلیارد ریال کسر دارد و این کسر سال به سال رو با افزایش است . در حقیقت صادرات ایران به اسرائیل در مقابل واردات از اسرائیل هیچ است و نقداری که صادر میشود ثروت کشور است و نه محصول و تولید کشور .

فعالیت در بخش کشاورزی ایران :

وزارت کشاورزی ایران با اسرائیل چندین موافقت نامه سرمایه گذاری و همکاری فنی در بخش کشاورزی امضاء کرده است .

مهمترین قسمت این موافقتنامه ، طرح دشت قزوین است که سازمان مجاهدین خلق ایران ، تحقیقی درباره آن نشر داده است ، نکات مهم که این تحقیق و گزارشهای دیگر جمله برانند اینهاست :

— از لحاظ مالکیت ، این منطقه بتدریج در تصرف سران نظامی و غیر نظامی در میاید .

— از لحاظ تولید ، ملاک سود حداکثر در حداقل مدت است و نه یک تولید دائمی . نتیجه این نحوه کشت که در خوزستان نیز عیناً همین کشت معمول است فرسودگی و سایش سریع خاک است .

— با حفر چاههای عمیق و نیمه عمیق ، سطح آبهای زیرزمینی را پایین برده اند و این دو اثر سخت زیانبار بجای گذاشته است :

نخست آنکه آبهای زیرزمینی یکی از عوامل تعیین کننده ، خاکزائی است .

لذا اگر رابطه آبهای زیرزمینی و آبهای جاری بهم بخورد نظام تکاملی خاک را برهم میزند . برای مثال خاکهای دشت قزوین است که در آن این رابطه

بهم خورده است و خاکهای آن در معرض فرسایش سریع است . (۱)

(۱) اهمیت نظام قنات و آبهای نزدیک بسطح زمین از لحاظ خاک زائی موضوع

تحقیق سخت مهم و ارزشمند خاک شناس دانش پژوه و دانشمندی است

که با بکاربرد روش درست بامرپی برده است .

با حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق ، قنات‌ها روستاهای این منطقه و روستاهای مجاور خشکیده و روستائیان از آب‌اندک خود نیز بسود صاحبان سرمایه محروم شده‌اند .

— از لحاظ نوع تولید ، دشت قزوین در نباله بخش کشاورزی اسرائیل است . اسرائیل میخواهد با توسعه وابستگی کشاورزی ایران با اسرائیل وضع را غیر قابل برگشت سازد . طوریکه ایران هیچگاه نتواند بند‌های وابستگی خود را بفرب و سریل ان در آسیای میانه ، اسرائیل پاره کند (۱)

— و سود حد اکثر در حداقل مدت ، نباید موجب فریب خوردن خواننده شود که گویا برنامه‌هایی نظیر برنامه دشت قزوین و سرمایه‌گذاریهای مختلط (داخلی و خارجی مشترکاً) در زمینهای زیر سند خوزستان در کوتاه مدت سود خواهد داشت . در حقیقت هزینه‌های عظیم آماده کردن زمین برای بردن سود حد اکثر در حداقل زمان وسیله سرمایه داران داخلی و خارجی را دولت تامین میکند و اگر این هزینه‌ها را در نظر بگیریم این طرح گرچه جیب اسرائیلیان و سرمایه داران خارجی را پر میکند ، برای کشور حتی از لحاظ سرمایه‌گذاری نیز سراسر زیان بار است : آماده کردن یک هکتار زمین اضافی ، در دشت قزوین معادل ۳۲۱ میلیون ریال خرج خواهد داشت (۲)

سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران :

اسرائیلیان مستقیم و غیر مستقیم در ایران سرمایه‌گذاری میکنند ، از طریق صیرنیستهای اروپائی و امریکائی و مستقیم با ایجاد شرکتهای مختلط . رشته‌هایی که در آنها بطور مستقیم سرمایه‌گذاری میکنند ، بیشتر صنایع وابسته

(۱) ماخذ ما . گزارش سازمان مجاهدین خلق و نیز وزارت کشاورزی تحت عنوان " کارنامه سال ۱۳۴۸ " ص ۱۶۳-۱۷۸ و نیز شماره‌های مختلف مجله تحقیقات اقتصادی نشریه دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران . بویژه شماره‌های ۲۳ و ۲۴ .

(۲) مجله تحقیقات اقتصادی شماره‌های ۲۳ و ۲۴ ، پاییز و زمستان

یکشاورزی است . این سرمایه گذاریها از لحاظ مبلغ چند ان مهم نیست اما از لحاظ تولید و قبضه بازار و میزان سود مهم است . در دهه اول ورود سرمایه های خارجی خصوصی ، اسرائیلیان در جمع ۳۷ میلیون ریال پیشنهاد سرمایه گذاری کرده اند و از آن ۱۵۸/۵ میلیون ریال وارد و بکار انداخته اند . (۱)

در سالهای برنامه چهارم (۱۳۵۳ - ۱۳۴۷) نام اسرائیل در نشریات رسمی نیاید و سرمایه گذاریهای که اسرائیلیان بعمل میاورند زیر عنوان "سایر" گنجانده و ذکر میشود .

اسرائیلیان با نفوذ عظیم در نظام بانکی کشور محتاج وارد کردن سرمایه نیز نیستند و میتوانند سرمایه های لازم را در خود ایران با استفاده از اعتبارات بانکی بدست آورند .

اما اگر توجه کنیم که صاحبان سرمایه های خارجی که در ایران بکار افتاده و کنترل فعالیتها را در دست دارند اغلب صیونیست هستند ، با اهمیت خطر بیشتری میبریم . در حقیقت ایران بطور روز افزون در حیطه مهار

صیونیسم قرار می گیرد .

و نیز سازمان مجاهدین خلق فهرست کوچکی از شرکتهای مختلط صیونیستها محلی و اسرائیلی را نشر داده اند که خلاصه آن اینست : (۲)

۱ - شرکت یونیون کار بایر ایران - فعالیت : تولید انواع باطری خشک "گره نشان" مدیر عامل ، رونالد اس - پارکر و رئیس هیئت مدیره بوریس مولر که با مشارکت سرمایه گذاران امریکائی .

۲ - شرکت سهامی شیعیائی و کشاورزی (سمساز) . فعالیت : تولید سموم دفع آفات نباتی . مدیر عامل ریشارد راخامیوف تبعه اسرائیل

(۱) مجله اطاق صنایع و معادن ایران . دوره جدید شماره ۷ شهریور ماه ۱۳۴۸
(۲) خواننده میتواند این فهرست را با مراجعه به نشریه قطور (فارسی - انگلیسی) اطاق صنایع و معادن ایران و نشریات بعدی این اطاق و نیز گزارشها سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران کامل کند .

- ۳- شرکت تولیدی پایدار فرد - فعالیت : لوازم آرایش ، داروئی و بهداشتی
دانیال امین فرد ، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل .
- ۴- شرکت سهامی کارخانجات بافندگی سنکور - فعالیت : بافندگی ، شرکا
الياهو ، البرت و پرویز و مسعود دانیال ایریکه .
- ۵- شرکت صهیانکو با مسئولیت محدود - فعالیت : صادرات و واردات ،
نمایندگی و معاملات مجاز . مدیر عامل موسی سپیم
- ۶- شرکت سهامی چینی ایران (ایرانا) - فعالیت : تهیه کاشی ، مدیر عامل
اسکندر اریه .
- ۷- شرکت کارخانجات تولیدی ایران - شرکاء رفیع اریه ، اسکندر اریه
- ۸- شرکت سهامی سازمان پشم باف - رفیع اریه ، اسکندر اریه
- ۹- شرکت سهامی یوروپ امیزان - فعالیت : تولید رنگ ، با شرکت سرمایه های
خارجی شخصی با اسم کارل هیل مارس تبعه دانمارک در هیئت مدیره است .
- ۱۰- شرکت سهامی ایران تراکتور - فعالیت : فروشنده و وارد کننده لوازم
ماشین تراکتور .
- ۱۱- شرکت تجارتي ایران اوریانت .
- ۱۲- شرکت مختلط غیر سهامی جمشید الی و پسران - فعالیت : صادرات و
واردات
- ۱۳- شرکت سهامی تولید کشمیران - فعالیت : تهیه و تولید الیاف و
ریسندگی نخ کشمیر .
- ۱۴- شرکت سهامی امیر بیک - فعالیت : واردات کجاله و آرد ماهی
از اسرائیل و مواد غذایی طیور .
- ۱۵- شرکت یلارک م.م - کار شرکت : صادرات و واردات و حتی العمل کاری
مدیر عامل یوسف میر توفیق فرزند داود .
- ۱۶- شرکت تجارتي یزدان پناه - مدیر عامل مراد مراد خواه .
- ۱۷- شرکت سهامی منورا - فعالیت : واردات اشیاء پوست و برش . مدیر عامل
بانو منیره ملازاده بهشتی .
- ۱۸- شرکت مختلط ادوارد حوریش و شرکاء - فعالیت : وارد کننده .
- ۱۹- شرکت دارو سازی پارک دیویس - فعالیت : تولید دارو .

- ۲۰ - شرکت مهندسين مشاور د ارت با مسئوليت محدود - فعاليت : مقاظه‌کاري
- ۲۱ - شرکت احور - فعاليت : نظارت و تمیز کردن سرویس اماکن و ساختمانها
- ۲۲ - شرکت مهندسين مشاور ريب - فعاليت : مطالعات فنی و اقتصادي .
- ۲۳ - شرکت تعاونی مصرف کارکنان مدرسه عالی ترجمه - فعاليت تامین احتياجات اعضا .

۲۴ - شرکت سهامی مات .

۲۵ - شرکت تولیدی ساسان - شرکاء : ایلقانیانها و دیگران .

۲۶ - شرکت منیردال .

۲۷ - تجارتخانه ازب هیدیم - فعاليت : فروش کالای موتور .

۲۸ - شرکت دلمز اند مور - فعاليت : انجام امور مهندسی مشاور .

۲۹ - شرکت کاشانکو .

۳۰ - شرکت سهامی برزنت ایران .

۳۱ - شرکت سهامی ریسندگی و بافندگی نجف اباد .

۳۲ - شرکت سهامی سپهان - فعاليت : دامپروری و بسته بندی گوشت

۳۳ - شرکت تضامنی سعوهائی و هبروژیک حکیمی

۳۴ - تجارتخانه د اور پناه - فعاليت : صدور فرش و پوست . مدیر عامل یعقوب

۳۵ - شرکت تولیدی زر - فعاليت : تولید فنی

۳۶ - شرکت کوپلکس - فعاليت صنایع لاستیک و روکش - شرکاء القانیانها و دیگران

۳۷ - شرکت ایران کارت - فعاليت : فروشنده بزرگ لباس

بدینسان همان اتحاد منحوس صیونیسم و فراماسون و بهائی که در زمینه سیاسی برقرار است در زمینه اقتصادی نیز برقرار است .

فعالیت در نظام بانکی ایران :

ایران دو بازار پول و دو بازار ارز دارد . یکی را رسمی میگویند و دیگری را "آزاد" . بازار آزاد پول و بویژه ارز را صیونیستها و بهائیهها در کنترل کامل خود دارند ، تمامی نقل و انتقال ارزهای خارجی که در بازار آزاد معامله میشود بدست صیونیستها و از طریق موسسات پولی اسرائیلیان انجام میگیرد .

اما نظام بانکی کشور یعنی ، بانکهای جدید که در حقیقت پول و سرمایه های کشور از طریق آنها وارد بازار پول میشود و باز از طریق آنها اقتصاد کشور کنترل و هدایت میگردد ، در بست در اختیار صیونیستهای داخلی و خارجی و فراماسونها و بهائیان است :

بانک دولتی که فعالیتهای بازرگانی دارد ، یعنی بانک ملی را سالهاست که يك بهائی با اسم یوسف خوشکیش اداره میکند و منابع پولی دولت را در اختیار باند فوق میگذارد .

اما بانک های خصوصی ، بانکی که سرمایه گذاریهای خصوصی را در صنعت کنترل و هدایت میکند ، یعنی بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران را صیونیستهای ایرانی (باند القانیان) و بهائیان (باند حبیب ثابت) و فراماسون ها (باند شریف امامی استاد اعظم فراماسونهای ایران و رئیس مجلس سنا) با همکاری بانکهای خارجی که اغلب در کنترل صیونیستها هستند ، بنیاد گذارند و امروز تمامی فعالیت های صنعتی و نیز بخش عمده یی از سرمایه های کشور در قبضه این بانک است . بانکها دولتی و خصوصی سیاستهای اعتباراتی خود را بر اساس دستورالعمل های این بانک تنظیم میکنند . ترکیب هیئت مدیره این بانک این واقعیت را منعکس میکند . در این هیئت شریف امامی ، حبیب ثابت ، یوسف خوشکیش (رئیس بانک ملی فوق الذکر) ، کاوه فرمانفرماییان ، عیسی کوروس و مهدی لاله (دارو دسته یی که خود يك بانک خصوصی را اداره میکنند و چند بانک خصوصی دیگر را نیز میچرخانند) شرکت دارند . (۱)

سرمایه اصلی این بانک را وجوه دولتی تشکیل میدهد که نزد این بانک " بامانت سپرده است " تا با آنها فعالیت کند . وجوه دولتی و قرضه های خارجی که باتکاء ضمانت دولت در اختیار این بانک است سر میزند به :

۶۰۰ میلیون ریال

وام بدون بهره بانک مرکزی

" ۲۵۰۰

وام با بهره دولت ایران

(۱) دخالت این بانک در همه شئون اقتصادی کشور آنقدر گستاخانه و همه جانبه است که در مطبوعات تحت سانسور ایران نیز بارها مورد اعتراض قرار گرفته است . از جمله نگاه کنید به تهران اکونومیست شنبه ۱۲ مهر ۱۳۴۸ و مجله خواندنیها .

وام امانی سازمان برنامه :	برای وام	۲۵۲۰	میلیون ریال
وام امانی سازمان برنامه برای سرمایه گذاری		۱۴۲۰	"
بانک ملی و بانک اعتبارات صنعتی جهت اداره		۱۲۸۵/۷	"
این بانک			
بانکهای خارجی بضمانت بانک مرکزی		۲۲۵۰۷/۱	"
با بهره ۶ - ۸ درصد			

جمع (۱) ۳۰۸۳۳/۳

این قرضه های عظیم خارجی از آنجا ممکن شد که دولت طی قانونی که در بهمن ماه ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۷۱) به تصویب مجلس رسانید باز پرداخت قرضه های خارجی این بانک را تضمین کرد (۲) و وزارت اقتصاد تنها به متقاضیان پروانه سرمایه گذاری صنعتی میدهد که طرح صنعتی شان را این بانک تصویب کرده باشد (۳) . اداره فعالیتهای سازمان برنامه در آنچه به توسعه رشته صنایع و استخراج معادن بخش خصوصی انجام میگیرد در دست این بانک است (۴) . طرح ادغام ایران در اقتصاد غرب را از جمله این بانک عهده دار است . بانک دولتی اعتبارات صنعتی نیز که یکی از افراد خانواده فرمانفرما در رأس آنست دست نشانده این بانک شده و فعالیتهای و حدود عمل و رشته های فعالیتش را بانک توسعه صنعتی تعیین میکند .

جز این بانک ، صیونیستها و بهائیهاییها و فراماسونها اداره کامل تمامی بانکهای مختلط (داخلی و خارجی) را نیز در کنترل دارند . در پرتو توجه به این دست قوی اسرائیلیان در اقتصاد ایران است که باید در مسئله روابط ایران و اسرائیل نگریم . اسرائیلیان بطور روز افزون در کنترل و هدایت سیاست و اقتصاد و فرهنگ و قشون کشور سهم میروشند .

(۱) بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران - گزارش سالانه سال ۱۳۵۱ توضیحات راجع به تراژنامه صص ۷۸-۷۶
 (۲) تهران اکونومیست ۱۸ بهمن ۱۳۴۹ - ۷ فوریه ۱۹۷۱
 (۳) نگاه کنید به مقاله a Survey of Iran در The Economist ۳۱ اکتبر ۱۹۷۰
 (۴) دومین گزارش سالانه بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران سال ۱۳۴۰ ص ۹

مشاوران اسرائیلی در همه جا بویژه در سازمان برنامه :

برنامه‌گذاری اقتصاد ایران همانطوریکه بالدوین مشاور امریکائی سابق سازمان برنامه میگوید (۱) خواست امریکا و حاصل غلبه سیاست امریکا بر رقیب در ایران است . مصدق نیز سخفانی بهمین مضمون در سال ۱۳۲۹ شمس گفتمه است (۲) گسترش سریع اقتصاد صنعتی نیاز این اقتصاد را به بلعیدن منابع و بازارهای جهان با سرعت زیاد افزایش میدهد . از اینرو ایران و اسرائیل از جمله سرپلهای سرمایه‌داری غرب در افریقا (بویژه افریقای شرقی) و آسیای غربی و جنوب‌غربی شده‌اند . حضور کارشناسان امریکائی در سازمان برنامه اصولی تازه نیست . اما کارشناسان اسرائیلی بویژه از دوره برنامه چهارم بی‌عده در سازمان برنامه دست‌بکار شده‌اند .

هدفهایی که مشاوران امریکائی و اسرائیلی تعقیب میکنند را نمیتوان در اینجا بررسی کرد . همینقدر میتوان آشکارترین مقصدها را برشمرد :

— اقتصاد ایران را از اقتصادهای کشورهای مسلمان منطقه بطور قطع جدا کند و راه هرگونه همگرایی اقتصادی را درحوزه وسیع و بسیارغنی اسلامی از پیش سد کند . وضعی که بر اثر افزایش قیمت‌های نفت بوجود آمد و امکانات وسیعی که برای تجدید حیات اقتصادی این حوزه پیدا شد ، کافی است معلوم کند ترس امریکا و اسرائیل تا کجا درست بوده و توطئه‌های اقتصادی که بعنوان برنامه رشد تهیه‌شده و می‌بینند تا به چه حد خائنانه و علیه منافع واقعی ایران و مردم منطقه است . درحقیقت درجهان‌غولهای اقتصادی ، ملت‌های کوچک نمیتوانند به تنهایی برنامه رشد اقتصادی تنظیم و اجرا کنند . ایجاد واحد — های بزرگ تولیدی تنها درحوزه‌های بزرگ ممکنست و برنامه‌های رشد اقتصادی کشورهای منطقه را طوری تنظیم و اجرا کرده‌اند که نتوانند یک مجموعه بوجود آورند .

(۱) نگاه کنید به ص ۲۴ :

George . B. Baldwin: Planning and Development in Iran

(۲) نگاه کنید بنطقها و مکتوبات مصدق شماره ۲ — جلد دفتر اول — جلد اول

— اقتصاد های ایران و اسرائیل را بعثابه جزئی از اقتصاد غرب در یکدیگر ادغام کنند بطوریکه اسرائیل با گسترش وابستگیهای اقتصادی کشورهای منطقه بخود موجودیت و آئین خویش را تضمین کند .

تجربه جنگ رمضان بر همروشن کرد که تنها قشون کافی برای حفظ موجودیت اسرائیل نیست . اسرائیلیان خود این معنی را میدانستند . از اینرو در افریقا و آسیا بدنیال کشورهای میرفتند که در آنها بتوان پایگاه اقتصادی ایجاد کرد .

— و بالاخره از پیدایش امکانات رشد اقتصادی مستقل در ایران جلوگیری کنند برنامه هایی که اجراء کرده اند و میکنند زمان بزمان وابستگیهای ایران بخارجه افزایش میدهد . این افزایش وابستگی در همه زمینهها روز افزون است ، در کشاورزی ، در صنعت و نیز در خدمات . (ورود گروه گروه کارشناسان اسرائیلی و اروپائی و امریکائی) .

این امور از دیده ایرانیان آگاه و زعمای مذهبی و سیاسی پوشیده نمیماند ، از جمله حضرت ایتالله خمینی بارها خطر سلطه اسرائیل را بر اقتصاد ایران گوشزد کرده اند (۱) و بلحاظ همین موضع گیری معظم له بود که رژیم دست نشانده ایران ، پیکر نزد ایشان فرستاد که از سه چیز حرف ننزید در بقیه چیزها آزادید هر چه میخواهید بگوئید :

- ۱ — از شاه بد گوئی نکنید .
- ۲ — به اسرائیل حمله نکنید .
- ۳ — نگوئید که اسلام در خطر است . (۲)

روابط فرهنگی و تبلیغاتی :

انچه فراماسونیسم و صیونیسم در زمینه فرهنگی بر سر کشورهای اسلامی عرب و غیر عرب آورده و میاورند خود موضوع تحقیقی مفصل و جداگانه است . در اینجا

(۱) نگاه کنید به خمینی و جنبش (از ابتدا تا انتها) . انتشارات دوازده

محرم (۱۵ خرداد) شماره (۱)

(۲) نگاه کنید به خمینی و جنبش ص (۶)

- اصول برنامه‌شی را که از بدو فعالیت در این کشورها باجرا گذارده‌اند می‌آوریم:
- ۱ - اصل اول - جهان شمول بودن فرهنگ غربی و جهانگیر شدن جبری آن
 - ۲ - اصل دوم - لزوم قطع کردن با فرهنگ و گذشته (و حال هم) خود .
 - ۳ - اصل سوم - لزوم تشبیه بفریبی و اقتباس از او .
 - ۴ - اصل چهارم - لزوم خود داری از ابداع و اختراع ، محض جلوگیری

از فاسد شدن فرهنگ غربی

- ۵ - اصل پنجم - تجزیه و متلاشی کردن فرهنگ ملی و بویژه مسخ کردن مذهب .
 - ۶ - اصل ششم - تجزیه عمومی و همه جانبه جامعه‌های زیر سلطه . (۱)
- وقتی به سرنوشت جنگهای گذشته اعراب و اسرائیل نظر کنیم بدرجه اهمیت خطر اجرای این برنامه میتوانیم پی برد . در حقیقت قشون اصلی اسرائیل این برج دیده بان غرب اجرای این برنامه طی یک قرن در کشورهای اسلامی است . نفوذ و فعالیت مخرب فرهنگی صیونیسم از طرق گوناگون کار را بجائی رسانده است که نا باوری بخود و ترس از غرب و بویژه اعتقاد بعقیم بودن فکر خودی و هوش ویژه غرب و اسرائیلی ، بعقیده و اعتقادی راسخ بدل شده است . علمای اسلام یکچند با این عقیده فاسد مبارزه کردند ، اما متأسفانه تا طلوع خمینی و علمای جوان معاصر ، مسئله را دنبال نکردند .
- غیر از اجرای این برنامه ، برنامه وابسته کردن ایران از لحاظ کارشناس و روشهای و تکنیک با اسرائیل است ؛ کارشناسان اسرائیلی تنها در ارتش و سازمان امنیت و سازمان برنامه نیست که فعالیت میکنند ، در بخش خصوصی و در فعالیت های صنعتی و غیران انبوه کارشناسان اسرائیلی بکار مشغولند . خطر حضور کارشناسان بارها از جانب زعمای مذهبی و سیاسی مورد اعتراض های سخت قرار گرفته است (۲) .

-
- (۱) برای تفصیل رجوع کنید بعکب مبارز شماره های ۱۷ و ۱۸
 - (۲) نگاه کنید به خمینی در جنبش و نیز به جهاد و شهادت از حضرت ایت الله طالقانی ص ۳۴ - ۲۹ و نیز بمدافعات رهبران سازمان مجاهدین خلق و مدافعات گروه فلسطین .

غیر از گسیل دسته دسته کارشناس، بردن و تربیت کردن جوانان با اسرائیل در رشته های کشاورزی و فنی از برنامه های دیگری است که رژیم ایران در اسرائیل اجرا میکند. در حقیقت تنها کارهای ساواک نیستند که هر ششماه یکبار به اسرائیل میروند و مدت یکماه "ستاره" میینند، بلکه با فراهم آوردن تسهیلات عظیم (تحصیل مجانی و توأم با درآمد) جوانان کشور ما را با اسرائیل میفرستند تا بتدریج از جهت فنی وابستگی ایران به برج دیده بانی امریکا قطعی و چشم پوشیدنی گردد. این امر نیز بارها مورد اعتراض و انتقاد سخت حضرت ایت الله خمینی قرار گرفته است.

از امور که بگذریم فعالیت های تبلیغاتی است: از این بحث مفصل میگذریم که از پنج بنگاه خبرگزاری جهانی تاس بنگار، بقیه تحت اداره قطعی عوامل صیونیسم هستند و تبلیغاتی که میکنند در جهت مقاصد صیونیسم و منافع سلطه گران غویبی است. در اینجا باین امر میپردازیم که فعالیت های تبلیغاتی رژیم و روزنامه و سینماها و مجله ها و نیز بنگاه نشر کتاب را مشاوران صیونیست با امریت فراماسونها اداره و هدایت میکنند برای نمونه موارد زیر را میآوریم:

معیر عزیری نماینده اسرائیل در ایران و مشاور ویژه لوی اشکول نخست وزیر سابق اسرائیل در ایران مدیر روزنامه "ستاره شرق" است. مقالات سیاسی روزنامه مزبور و چند روزنامه دیگر اسرائیلی منابع اصلی روزنامه های کیهان و اطلاعات و آیندگان است. رادیو تلویزیون اسرائیل بخش فارسی به ریاست یک یهودی ایرانی دارد که کارش از جمله تهیه تفسیر و اخبار برای رادیو و تلویزیون و مطبوعات ایران بویژه درباره کشورهای عربی است. اساس این تبلیغات اینست که اسرائیل قوی و اعراب ضعیفند (همان شش اصل) و چاره نئی جز گردن گزاردن بحکم اسرائیل ندارند. اسرائیل بودجه ویژه ای برای مطبوعات ایران دارد که بطور مرتب بروزنامه و مجلات، بویژه اطلاعات و کیهان میدهد. اگر توجه کنیم که آگهی های تجارתי و غیر تجارתי یهودیان صیونیست نیز بنا بر توصیه اژانس یهود باین روزنامه ها داده میشود، میتوانیم بدرجه وابستگی این دو نشریه و نشریه های دیگر به صیونیسم پسی ببریم. با توجه باین وابستگیهاست که میتوان عوامل تبلیغات ضد مذهبی در ایران و تبلیغات ضد رهبران مذهبی را شناخت.

از جمله بروشنی دید که حمله دو نشریه نیمه رسمی وابسته بفراماسونیسیم و صیونیسیم و امپریالیسم اطلاعاتوکیهان ، به امام صدر رهبر شیعیان لبنان ،

کار عوامل صیونیسیم و ساواک است - پس از انتشار غرب زدگی آل احمد ، شخصی را پیدا کردند و پروراندند و مطلبی را بامضای او تحت عنوان عرب زدگی نشر دادند و مبارزه با "عرب زدگی" کفراماسونها و صیونیستها از يك قرن باین طرف راه انداخته اند هدفش پاک کردن زبان و فرهنگ ایرانی از لغات عربی و دین اسلام است :

فرهنگستان ایران که عناصر آن را فراماسونها تشکیل میدادند در زمان رضا خان پهلوی تشکیل شد و بکار جعل لغت و اصطلاح و گذاردن آن بجای لغات عربی پرداخت . کار این فرهنگستان با پیش آمدن شهریور ۱۳۲۰ و تبعید رضا شاه تعطیل شد تا اینکه اخیرا بفرمان شاه از نو تشکیل شد و بهمان کار مشغول شده است . بخصوص در ارتش و دستگاه تبلیغاتی دولتی و مطبوعات بسرعت مشغول پاک کردن زبان از لغات عربی هستند .

- فیلمهایی که در سینماهای تهران و شهرستانها به نمایش میگذارند حاوی تبلیغات، نژادپرستانه و تبلیغ یهود صیونیسیم است . ورود و پخش فیلم و تبلیغات تجارتنی از طریق فیلم نیز تحت کنترل عوامل صیونیسیم و فراماسونری است . - از کارهای تبلیغاتی دیگر اسرائیل ، دعوت از روزنامه نگاران و دادن پول بدانها و نیز دعوت از رجال و شخصیت های سیاسی ایران جهت خوشگذرانی در اسرائیل است .

- دیگر از کارها ، ترتیب مسابقات ورزشی در ایران و اسرائیل است . در این مورد اژانس یهود از طریق القانیان و مراد اریه بلیطهای زیادی میخرد و افراد را با بلیط مجانی به تماشا میبرند .

دیگر از کارها ، آزادی تبلیغات میان یهودیان ایران بسود اسرائیل است . در حالیکه کسی حق ندارد بسود اعراب و مردم فلسطین تبلیغ کند . مثلا در جنگهای ۶ روزه و رمضان صیونیستها با آزادی کامل برای کشته شدگان اسرائیلی مجالس عزا برقرار کردند و پول جمع نمودند ، اما بمسلمانها اجازه برقرار کردن مجالس ختم ندادند .

دیگر از کارها ، تبلیغات وسیع و گسترده صیونیسیم بین المللی بنفع پیشرفتهای ایران " در مطبوعات غرب است . اخیراً قرار است روزنامه‌ئی تحت ریاست ادوارد سابلیه صیونیست فرانسوی و دشمن قسم خورده اعراب و مسلمانها ، براه بیاندازند این شخص از کودتای ۲۸ مرداد ببعده حقوق بگیر دولت ایران است . و امور تبلیغاتی دولت را در اروپا میچرخاند .

— انعقاد جشنهای تبلیغاتی — مثلاً میشل سلومون در " هآرتس " روزنامه اسرائیلی مینویسد :

" کارشناسان اسرائیلی بودند که برای نخستین بار فکر برگزاری جشن را بمناسبت گذشت ۲۵۰۰ سال از تاسیس شاهنشاهی کوروش مطرح کردند " هدفها ، این جشنها ، بویژه اسلام زدائی ایران است . امید انکها توجه به آنچه در این نوشته آمد ، که مشتئی از خروار است ، بتوان وضع خاورمیانه را روشنتر دید و خود این نوشته وسیله‌ئی بشود برای فهم و درک اهمیت جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک در باره نفوذ روز افزون اسرائیل و صیونیسیم در ایران .

تفسیر سوره محمد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سوره محمد نام نهمین سوره مدنی قرآن است . این سوره اسم دیگری هم دارد و آن قتال (یعنی جهاد) است ، که البته باعتبار آهنگ بیان و موضوع ، این دو می را باید دانست . توجه به قافیه بندی و آهنگ فاصله ها و آغاز ناگهانی سوره که (بقول یکی از مفسران بنام معاصر) به آهنگ یک هجوم و بناگهانی و بشتاب و سنگینی یکدست فرود میاید . منظره میدان جنگ و تب و تاب جانبازی پیشتازان شهادت این مدافعان راه خدا (سبیل الله) و تنگی عرصه بر نیروی ضد انقلاب ، این راهزنان و راه بندان راه خدا را ، در اندیشه آدمی مجسم میسازد .

سوره محمد نیز مانند سوره احزاب زمانی نازل میشود که هنوز نیروی ضد انقلابی (کفار و منافقان) - باعتبار کمیت - بر نیروی جنبش برتری آشکار دارد . و این برتری کمیت آنان بر اینان ، گاهی باید تزلزل و نگرانی در عناصر ساده فکر و سطحی بین جنبش نسبت به پیروزی انقلاب و شکست حتمی ضد انقلاب میشود .

سوره از همان آغاز بی هیچ مقدمه ای بابر خورد اصلاحی باین نظریه نادرست و هجوم سنگین خود را شروع میکند :

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ أَضَلُّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَأَمِنُوا بِمَا نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲)

انها که کفر ورزیدند و راه خدا را بستند ، تلاشهاشان برباد است (۱) و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و بد آنچه بر محمد نازل شده است که حق است و از جانب پروردگارشان است - ایمان ، خدا خطاشان را معوسازد و کار بارشان را سامان دهد .

به کمیت چشم گیر و به تلاشهای بظاهر دامنندار این کافران فریفته نشوید ، تعامی تلاش و کوشش اینان بدلیل اینکه در خلاف جهت مسیر تکامل (سبیل الله) است محکوم بنابودی و نیستی است .

نکتهای که باید در اینجا توجه شود اینست که تعام مفسران در ذیل " أَضَلُّ أَعْمَالَهُمْ " مینویسند که منظور از اعمال کافران ، تنها کارهای بظاهر ناشایست نیست ، بلکه

حتی بیشتر ، ناظر باصطلاح امور خیریه‌ای نظیر اطعام مساکین و صلہ رحم و کارگشائی و آزاد کردن اسیر و پناه دادن به بی پناهان و مانند اینها است که کافران (و نیز منافقان) می‌کردند .

با توجه به همین نکته است که از دیدگاه اسلامی ، پایگاه اعتقادی و ایدئولوژیکی هر عملی ، بعنوان معیار و ملاک تعیین ارزش آن عمل معین میشود ، چرا که بدون چنین پایگاه ایدئولوژیکی ، نمیتوان در مسیر تکامل آفرینش قدم برداشت و بدون آن همه تلاشها ، همچون بازی بی هدفی خواهد بود که هدایت وجودی و لیاقت ماندگاری نمی یابد . اگر چه این تلاشها با لقبهای بزرگ و دهان پر کن امور خیریه و اصلاحات آرایش و بزرگ شود و این همان حقیقتی است که در آیه بعدی با قاطعیتی هر چه تعامل میاید :

ذَلِكَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبِعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ

"و این (نافرجامی و برباد بودن کار آنان و این خوش فرجامی و بسامان بودن کار اینان) بد جهت است که آنها کفر ورزیدند و پیروی باطل کردند و آنها که ایمان آوردند ، پیروی حق کردند که از جانب پروردگارشان است ."

از دیدگاه این مکتب پیروی باطل خود دسیس نافرجامی و شکست و پیروی حق خود دسیس فرجامی و پیروزی نهائی است .

باطل در این هستی ریشه و پایگاهی ، که وجودش را تضمین کند ، ندارد ، پس هر که و هر چه که رو بباطل و بر خلاف سنت تغییر ناپذیر هستی باشد ، راهزن و راه بند سبیل الله است و البته که محکوم بغنا است . با همین بیان بظاهر ساده ولی سخت قاطع و تردید ناپذیر و پر مغز ، معیار شکست و پیروزی و لزوم توجه بکیفیت بجای کمیت و اجتناب از قشری نگری و نزدیک بینی ، بدست مردم داده میشود :

كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳)

"این چنین خدا برای مردم مثلهایشان را میزند " یعنی اینکه چنین معیار سنجشها را ما بیان میکنیم و اینها است ملاکهایی که مسلمان باید در مطالعه و برخورد خود با جهان اطراف خویش در نظر آورد .

پس کافران راهزنان و راهبندان سبیل الله ، راه تکامل ، راه انقلاب ، راه مردم مند اینان راه را بر کاروان بسته‌اند ، این راه باید گشوده شود و از مانع تخلیه گردد . چگونه ؟

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ ط

تا با کافران (که راه خدا را می بندند) روبرو شدید ، پس بی امان گردنهایشان را بزنید .

راه خدا باید از وجود عناصر مزاحم تصفیه گردد و حال که دشمن سرسختی و لجاجت میکند و نیش و دندان نشان میدهد ، نیروی انقلاب ناگزیر باید مسلحانه وارد میدان شود و این جنگ را بجان پذیرا باشد و تا سرحد شکست قطعی دشمن لحظه‌ای فرو گزار نکند . و بر پایه دانش انقلابی باید در این درگیری بگونه‌ای هشیارانه ، ابتکار عمل را او در دست داشته باشد و این نکته‌ای است که از شیوه بیان آیه بروشنی فهمیده میشود : " تا دشمنان را دیدید ، بی امان گردن بزنید " زبان ، زبان حمله است ، نه زبان دفاع ، یعنی اندیشه انقلابات ، با اتکاء به ایدئولوژی انقلاب و با برخورداری از دانش انقلابی از چنان هشیاری و خلاقیتی برخوردار است که تفوق خود را همواره بر دشمن حفظ کند و تمام نیروی دشمن را - اگر چه بظاهر زیاد - بجبهه درگیری بکشد و فرصت اندیشه و پیشرفت را از او بگیرد . اما باید توجه داشت که این جنگ همانطور که از ابتدا بدلیل جنگجویی دشمن و مسلح بودن او آغاز شد و بعبارت دیگر جنگی ضد جنگ بود و همینطور ادامه آن نیز تا لحظه‌ای که خطر دشمن در بین باشد و بقول یکی از انقلابیون : " تا زمانی که تفنگ وجود دارد و دشمن آنرا بدست میگیرد ، شما هم تفنگ را زمین نگذارید " حَتَّىٰ إِذَا شَخْتَمُوهُم تا آنجا بجنگید که دشمنان مغلوب و تار و مار شوند " طبیعی است که دشمن تار و مار شده ، هنوز هم میتواند مایه خطر جدی جدیدی باشد ، در چنین حالتی فَسَدِّ وَالْوِثَاقَ باقی مانده دشمن را اسیر کرده و بندها را برایشان استوار کنید - تا هیچ خطر پیش بینی نشده‌ای واقع نشود - آنگاه با توجه بتعام جوانب و بر پایه مطالعه عینی از جریان در باره این اسیران عمل کنید : فَمَا مِّنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فَعَّا یعنی یا بر آنان منت ننهید - و برایگان آزادشان کنید - یا از وجود آنان بعنوان کرگان برای مبارزه اسیران جنگی ، یادریافت پول استفاده کنید . این دیگر به تشخیص فرماندهی جنگ است که چه روشی را در پیش گیرد . قدر مسلم اینست که باید تاکنیکی اتخاذ شود که دشمن نتواند یارای مقاومت کند و بدون قید و شرط اسلحه را بر زمین نهد و تسلیم جنبش شود : حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا " تا جنگ بارش را بر زمین نهد " همینیم که هدف

هدف اسلام همین است که خطر جنگ از میان رود و همینکه دشمن خلع سلاح شد و خطر از میان برخواست، یعنی راه خدا، سبیل الله و راه توحید باز شد، دلیلی برای جنگ وجود ندارد.

چنانکه بروشنی می بینیم در درگیری و تضاد میان حق و باطل ویژگی مقام تعیین کننده انسان انقلابی پیش از هر عامل دیگری در این جا مطرح است، هیچ کس حق ندارد، خود را از این میدان بکناری کشد، همه باید برای براندازی تیروهای ضد تکامل بسیج شوند، هیچ کس نمیتواند بهیچ بهانه‌ای سنگر خود را رها کند. مسأله: انسان و حل مشکلات اجتماعی انسان باید بدست خود انسان حل شود، آنها که با ادعای خداپرستی، و در لفافه واگذاری کارها بخدا سنگرها بدشمن واگذار میکنند یا نادانند و یا تنبل و زیرکانه با این شیوه و با این پوششها، گریز و خیانت خود را توجیه میکنند: "لَا تُنصِرُ مِنْهُمْ" وَلَكِنْ لِيَلُوْا بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ اینست (مسأله) وگرنه اگر خدا میخواست، (بی دخالت شما) از دشمنان انتقام میگرفت ولی (این سنت هستی است که) تا دسته‌ای از شما را با دسته‌ای دیگر بیازماید "وظرفیت و منزلت و مقام هر یک را نشان دهد، که این ویژگی مقام انسان در این هستی است که مسئولیت سرنوشت خود و جامعه‌اش را بعهده دارد، والبته هیچ کوششی در صورتیکه فی سبیل الله باشد از بین نخواهد رفت. قطره قطره خون مجاهدان شهید همچون اندوخته‌ای بزرگ و بمشابه چرانی فروزان فرا راه انسانیت خواهد بود.

"وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ" (۴) سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحَ بِالْهَمِّ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ" (۶)

و آنها که در راه خدا شهید شدند، هرگز تلاششان برباد نرود، او را هنرهایشان کند و کارشان را سامان بخشد و به بهشتی که بدیشان شناسانده، واردشان کند. بدینسان و با این بیان راه انتظار و چشم داشت بهبود خود بخودی اوضاع، بی تلاش و کوشش و بی درگیری و جانفشانی و شهادت بسته میشود و نیز هیچ راهی برای توجیه‌های ناگاهانه‌ها زیرکانه از تبلی و راحت طلبی و تسلیم پذیری تحت لفافه خداپرستی، نمی ماند. خدا تنها یکسانی یاری کند که او و رهروان راه او باشند

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ" (۷)

ای شما که ایمان آورده‌اید اگر یاری خدا کنید، یاری تان کند و گامهایتان را

استوار سازد .

بصراحت می بینیم که یاری خدا تنها به رهروان راه خدا و یاران با ایمان خدا میرسد ، گریختگان از سنگرها و تسلیم شدگان نه تنها کعبی نخواهند شد بلکه در شمار کافران در لابلای چرخ تکامل هستی محکوم بنابودی اند .

در اینجا ، بار دیگر حقیقت نابودی کافران و برباد بودن تلاشهاشان با همان قاطعیت و تردید ناپذیری گذشته بعنوان مقدمه ای برای بیان یک حقیقت دیگر تکرار

میشود : " وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَاَصْلُ اَعْمَالِهِمْ " (۸)

و آنها که کفر ورزیدند ، ای مرکز بر ایشان و ای نابود باد اعمالشان . و این تکرار

خشونت آمیز مقدمه این سخن است :

" ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاحْبَطُ اَعْمَالَهُمْ " (۹)

این (محکومیت اینان) بدین دلیل است که اینان با آنچه که خدا نازل کرده است ، (با وجود آگاهی که دارند) دشمنی میکنند ، پس خدا (هم) اعمالشان را نابود میکند . اینان علی رغم شناختی که از حق دارند ، با لجاجت و کور دلی

در برابر آن می ایستند :

" اَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ تَدَّبَّرُوا اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَ
لِلْكَافِرِيْنَ اَمْثَالُهَا " (۱۰)

مگر اینان در زمین نمیگردند تا فرجام کار آنها را که قبل از ایشان بودند بنسگردند (که چگونه) خدا نابودشان کرد و کافران (این چنین) نمونهها (ی عبرت انگیز) دارند . در کوردلی اینان همین بس که قدرت جمع بندی و محاسبه و نتیجه گیری از گذشته و بکار گرفتن آن برای آینده ندارند . اینان علی رغم وجود اینهمه شواهد و نمونهها هنوز هم بهمان راهی میروند و همان کاری را میکنند که گذشتگان رفتند و کردند .

" ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ " (۱۱)

این حقیقت بدان دلیل است که خدا دوست آنها است که ایمان آوردند و لای

کافران دوستی برای خود ندارند . " کافران پیوند را با مرکز هستی بریده اند ، گویی در فضای خالی معلق اند ، پایگاهی و تکیه گاهی در این آفرینش ندارند ، با آهنک آفرینش بیگانه اند ، ولی مؤمنان با پیروی از حق قدم در راه تکامل نهاده و روبسوی

حق دارند و با آهنگ هستی هم آهنگند و البته که فرجام کار هر يك از این دو گروه متناسب با همان شیوه زندگی و جناحی است که خود برگزیده‌اند :

"إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ." (۱۲)

"براستی خدا، آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند، به بهشت‌هایی رهنمون خواهد شد که بر کف آن نهرها جاری است و کسانی که کفر ورزیدند، بهره برند همچون چهار پایان روزی خورند و البته که آتش جایگاهشان خواهد بود." کافران، خود را از مدار تکامل یابنده مقام ویژه انسان بیرون نگاه داشته و همچنان از مرتبه حیوانیت گامی فراتر بسوی انسانیت ننهاده‌اند و همین است که گامیابی‌شان از این زندگی از سر حد تامین نیازهای حیوانی تجاوز نمیکند، با چنین دستاوردی، اینان با استقبال سرنوشت خویش میزوند.

"وَكَايِنٍ مِنْ قَرِيبٍ هِيَ آتِدُّ قَوْهٌ مِنْ قَرِيبِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكَاهُمْ فَلَا نَلْبِسُ لَهُمْ" (۱۳)

"و چه آبادی های بسیاری که از آبادی تو سای پیامبر - که ترا بیرون کرده است نیرومند تر بود و ما نابودش کردیم و کسی یاریشان نبود."

هیچ تمدنی بر پایه ستم و استعمار و برخلاف سنت آفرینش دوام نمیابد. تمدنهای فراوانی در عرصه این گیتی بوجود آمده‌اند که بدلیل بریدگی‌شان از پایگاه هستی و فقدان تکیه‌گاه بقا، محکوم بزوال شده‌اند. بزرگی زرق و برق و نیروی ظاهری يك تمدن هرگز ادامه حیات آن تمدن را تضمین نمیکند، تنها عامل دوام، قرار گرفتن آن، در مسیر طبیعی تکامل هستی است و گرنه در لابلای چرخ و دنده این مجموعه تکامل یابنده و متحرک هستی خورد و خمر میشود.

در اینجا پس از اینهمه خطاب و نهیب و بیان این حقایق تردید ناپذیر، خطاب بوجدان‌های بیدار مخاطبین میشود تا بار دیگر از خود این وجدانها بصحت و صدق این حقایق گواه گرفته شود.

"أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِي وَمَنْ بَيْنَهُمُ كُنَّ زِينًا لَهُ سُوءُ عَمَلِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ" (۱۴)

"مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ، كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ" (۱۵)

آیا کسی که از پروردگار خویش گواهی (بدرستی راه و کاوش) دارد ، (میتواند) مانند کسی باشد که زشتی کردارش بر او زیبا جلوه کند ، اینان که سر در فرمان هوای نفس خویش نهاده اند ؟

مثل بهشتی که دارندگان تقوی وعده داده شده چنین است که : در آن نهرهایی از آب صاف که مدام صاف است و تیرگی نگیرد و نیز نهرهایی از شیر که مزه اش در گون نشود و نهرهایی از شراب که مایه لذت نوشندگان باشد و نهرهایی از عسل ناب جاری است. و بالاخره در آن برای ایشان از هر نعمتی موجود است و همگی مشمول مغفرت پروردگار خویشند و (مثل آتشی که به کافران وعده داده شده) مانند کسی است که جاودانه در آتش باشد و آبی جوشان بنوشند که اسماءشان را پاره پاره کند . این شیوه زبان قرآن است که وجدان آدمی را بگواهی حقایق هستی فرا میخواند . که مخاطب حقیقی قرآن وجدان نیالوده و کاسته نشده انسان فطری است .

تا اینجا همه آیات با دو گروه روبرو بود ، مؤمنان و کافران ، دو جناح مشخص اجتماع مؤمنان رهروان راستین سبیل الله و کافران ، راهبندان و راهزنان شناخته شده سبیل الله . اما همیشه انسانها باین دو گروه خلاصه نمیشود ، گروه دیگری هم هست که در این میان بازی میکند . باصطلاح کبوتر دو برجه یا ابن الوقت یا فرصت طلب یا اپورتونیست و باصطلاح قرآن منافقانند .

مساله فرصت طلبان عارضه هر انقلاب در حال رشد است . نهال جنبش بدست تنی چند جان باز و فداکار نشانده میشود و باخون پیشگامان انقلاب آبیاری و پرورده میشود و کم کم موجودیت خود را در صحنه بر خورد نیروها عرضه میکند ، از این ببعد خطر پیوستن عناصر ناخالص و بازیگر و فرصت طلب به جنبش ، جدی میشود و بهمین دلیل است که می بینیم برخورد سوره هلی مدنی قرآن بعنافین بمراتب پیش از سوره های مکی است ، انسان خود را بظاهر هوادار جنبش نشان میدهد ولی در باطن در آشتی را برای روز مبادا نگه میدارند ، میتوان براحتی این ادعا را کرد که هر انقلابی بزرگترین ضربه خود را از وجود همین عناصر ناصدق و بازیگر خورده است . این است که قرآن هر وقت مسله مؤمن و کافر برخورد دارد ، مسله جناح خطرناک سوم ، منافقین را نیز طرح میکند .

وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ ، حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا

قَالَ اِنْفَا، اَوْلِيكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَاَتَّبَعُوْا اَهْوَاٰهُمْ (۱۶) وَ الَّذِيْنَ
اَهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اَتَّبَعُوْا تَقْوِيَّتَهُمْ * (۱۷)

و گاهی از ایشان هستند که سخنان ترا می شنوند و همینکه از نزد تو بیرون روند ،
بدانان که دانش دارند ، گویند ، هم اکنون ، او چه گفت ، اینان کسانی هستند
که خدا بدلباشان مهر زده است . اینان از هوسهای خویش پیروی میکنند ، و کسی
کسانی که هدایت گیرند ، بر هدایتشان افزاید و تقوایشان (را افزایش) دهد .
روند تمامی جریانات و گردش زمان و سیر طبیعی و جبر تاریخ ، گواه عینی و روشنی
است بر پیروزی نهائی و حتی حق و مبارزان راستین راه حق و هر وان مؤمن راه خدا
و نابودی و بد فرجامی جناح ارتجاج و ضد انقلاب ولی اینان بدلیل کوله بینی و غرور
(که خصلت همیشگی نیروی ضد حق است) از مشاهده این واقعیتها همچنان
در غفلت و کوردلی ، براه بی فرجامی خویش ادامه میدهند . این ضعف محاسبه
و ناتوانی از برخورد با واقعیتها است که جریان نابودی این جناح را اگر چه
بظاهر قوی (شتاب میبخشد ، و تمامی تلاشهای او را بگردش سرگیجه آور بد و رخویش
تبدیل میکند و او در این شتاب سرگیجه آور ، بدست خود ، دام زوال بدست و پای
خویش مینهد ، تا بالاخره در همین دام غافلگیر میشود :

” فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً، فَفَقَدَ جَاءَ أَسْرَاطُهَا، فَأَنَّى لَهُمْ
إِذَا جَاءَتْهُمْ، نَكْرِيَهُمْ * (۱۸)

” مگر اینان جز ساعت (پایان و لحظه زوال حتی خود) انتظار دیگری دارند ،
که از آن غافلگیر شوند ، و در حقیقت هم اکنون نشانهای این ” سر رسید ” آمده است
(ولی اینان هشیاری دیدن آنها را ندارند و تنها در لحظه روبرو شدن با واقعیت
زوال خویش ممکن است بخواب آیند ولی) پس از فرا رسیدن آن لحظه از این هشیاری
و بخود آمدن شان چه سود ؟ ”

بازی گریها و جوش و خورش و جست و خیز اینان نباید به ” خط مشی کلی ” (استوار...
تری) جنبش آسیب زند . و تو ای محمد ، مبارز راهی از مزاحمتهای اینان نگران
باشی ، تو در مسیر توحید بمان و ذره ای تزلزل بخود راه مده :

” فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيَاكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَتَابِعُكُمْ
وَ مَشَوِيكُمْ * (۱۹)

"بدان (تو ای پیغمبر) که نیست خدائی جز الله ، پس از گناه خویش و مردان و زنان مؤمن استغفار کن که خدا از کار و بارتان و آمد و رفتان خبر دارد ."

داشتن شعار گوینده و گویا از ضروریات يك جنبش است ، شعار بگونه‌ای باید باشد که پیشروی حرکت قرار گیرد و در جهت‌گیری جنبش همواره بر تارك هدف‌های جنبش بدرخشد و گویای بخش اصلی محتوا و جهان بینی مکتب باشد و چنانکه همه میدانیم این شعار در اسلام " لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ " است ، اما با همه این اقوال و بیجا وجود این روشنی ، باز هم بمحمد خطاب میشود که : بدان شعار تو اینست . این بدان معنی نیست که مثلا محمد شعارش را فراموش کرده باشد ، بلکه میتواند بدین معنی باشد که : به شعار توجه کن ، پاسدار محتوای شعارت باش ، بدین سو و آنسو منگر ، موانع و مشکلات و مزاحمت‌های کافران و فرصت‌طلبان ، نباید باعث تغییر مسیر یا انحراف از محتوای اصلی شعار شود ، ولی بهر حال هر جنبش و هر انقلابی در دوره عمل پخته و آبدیده میشود و در روند عمل است که افراد و عناصر جنبش ضعف و قوت خود را باز شناسد و با جمع‌بندی اشتباهات گذشته - که هیچ کس از آن مصون نیست - برنامه کم اشتباه‌تر آینده را میریزد ، اما این بدان شرط است که ضمیر جنبش با صداقت و قاطعیت با اشتباهات خود برخورد صادقانه و منطقی کرده و با توجه به برنامه انتقاد از خود قدرت جمع‌بندی و توان عبور از مراحل مختلف نهضت در او افزوده شود و دچار درجا زدن و مرگ نگردد و این همان مفهومی است که در آیه فوق آمده است : "بدان (ای پیامبر) که هیچ خدائی نیست ، جز الله ، پس از گناه خویش و زنان و مردان مؤمن استغفار کن"

از مشخصات بارز گروندگان راستین جنبش ، آمادگی دائم و پویای و بی تابیشان برای جهاد است ، اینان بخوبی این حقیقت را دریافته‌اند که بدون حضور فعال در صحنه نبرد ، و بدون جانپازی و آمادگی شهادت ، امید به بهروزی و بهتر شدن خود بخودی اوضاع ، جز يك ذهنیگری و خوشخیالی روشنفکرانه و بی تعهد نیست :

" وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ "

"و آنکه ایمان آورده‌اند ، گویند : چرا سوره‌ای (برای جهاد) فرو نیاید ؟"

اینان همچون سربازی سلحشور ، همواره جان برکف ، بی تابانه در انتظار فرمان جهادند ، اما همین فرمان جهاد که برای اینان پیام حیات و هستی و جاودانگی

بهمراه دارد ، برای ناراستان و بازیگران و فرصت طلبان بیمار دهن ، سرود مرگ
مینوازد :

" فَاِذَا اُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ ، رَأَيْتَ الَّذِيْنَ فِي قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ
يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ نَظْرَ الْعَفْصِيَّةِ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ " (۲۰)

و چون سوره ای استوار نازل شود که فرمان جهاد در آن آمده است ، کسانی را
که در دل‌هایشان بیعاری (نفاق) است بینی که خیره در تو نگرند ، همچون کسی
که در بیهوشی جان کندن در حال مرگ باشد .

اینان که تا این لحظه خود را در صفوف جنبش جازده بودند ، تنها تا همین
لحظه فرصت داشتند چرا که فقط در حال عادی است که چنین کسانی امکان بازی دارند
ولی همینکه صفوف جنگ آسته شد ، نقاب نفاق و سالوس از چهره‌شان میافتد و گویی
در حاس احتضارند .

در چند آیه بعد (از آیه ۲۱ - ۳۰) (۱) باز هم مشکل منافقان ادامه میابد و
این بار با لحنی خشونت آمیز بشرح گوشه‌ای از روش‌ریا کارانه و تبه کارانه آنان پرداخته

(۱) بمنظور حفظ بیشتر ارتباط ، ترجمه آیات ۲۱ تا ۳۰ را که در متن خلاصه آمده
است ، در اینجا میآوریم :

برای ایشان ، اطاعت و سخن درست و بجا بهتر است از این زمزمه‌ها و شایعه
سازی‌ها و تفرقه افکنی‌ها (پسر هر گاه فرمان (جهاد) رسد ، اگر با خدا راست
گویند ، بیشتر بسودشان خواهد بود . مگر این شما نیستید ، که اگر (بدین نهضت)
پشت کنید ، بیدرنک در زمین فتنه برآه میاندازید و پیوندهای خویشاوندی را پاره
میکنید . اینها ، همان‌هاست که خدا لعنتشان کند و گوشه‌اشان را گردیدگان‌شان
را کور سازد . مگر اینان در قرآن نمیاندیشند یا آنکه بر دل‌هایشان قفلهاست ؟
براستی آنها که عقبگرد کنند و با وجود روشن شدن حقایق برایشان ، براه و بکار
گذشته فاسد خویش باز گردند ، در حقیقت شیطان در دل‌هایشان رخنه کرده و آرزوهای
(مالیخولیائی) درازشان داده . و این بدان جهت است که اینان (بدانها که با
آیات الهی لجوجانه دشمنی میکنند ، گفتند که ما در بعضی از کارها پیرو شعائیم و
با شما همکاری خواهیم کرد . - ستون پنجم و همکاری با دشمن -) و خدا تمام اسرار
اینان را میداند . چگونه باشد (وضع ایشان) آنگاه که فرشتگان با ایشان —

میشود و بازبگری و راحت طلبی و گریز از جهاد و فتنه انگیزی و تبلیغات سوءشان در میان مسلمانان و ایجاد جوی مسموم و بی اطمینان ز انتقادات در کوشش و این طرف انطرفشان و ارتباطات پنهان و جاسوسانه اشان با دشمن ، بسختی مورد هجوم قرار میگیرند .

این کوردلان ، بیعارگونه پنداشته اند که بهمان سادگی که بزبان ادعای پیوستن به نیروی حق کرده اند ، کارشان روبراه میشود ، ولی چنین نیست :

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ (۳۱)

و بدون تردید ، تمامی شماها را بیای آزمایش خواهیم آورد ، تا مجاهدان و صابران شمارا باز شناسانیم و خبرهاتان را بیازمائیم .

بوته انقلاب باید دارای محك و معیار شناخت خالص از ناخالص ، صادق از ناصدق باشد ، در این مکتب ، این محك عمل است و این عمل ، پیشگامی در جهاد است . یکی از ویژگی های قرآن ، طرح مجدد و مکرر حقایقی است که اعتقاد آگاهانه و عمیق بدان از ضروریات ، ادامه جنبش شمار میرود ، بمعبارت دیگر : بدون توجه و پذیرش آن نمیتوان در پیمودن راه انقلاب ، کامهای استوار و بی تزلزل برداشت . نمونه روشن همین مطلب ، طرح مجدد - البته با کمی تفاوت در تعبیر - همان حقیقتی است که در اول سوره آمده است :

"إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ

الهُدَىٰ ، كُنْ يَضُرُّوْا اللَّهَ شَيْئًا وَسَخِطُْا أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

"براستی آنان که با وجود شناخت و آگاهی که از حقیقت دارند ، بازهم کفر ورزیدند و راه خدا را بستند و با پیامبر سر بمخالفت برداشتند ، (باید بدانند) که هرگز کوچکترین زیانی بخدا نمیرسانند و بزودی تمامی تلاشهایشان برباد است ."

چنانکه می بینیم ، پشت کردن به جبهه مبارزه و انقلاب ، تنها باعث خسارت خود

→ روبرو شوند ، بر چهره ها و پشتهایشان بزنند . چراکه اینان (لجوجانه و آناهانه) دنبال چیزی رفتند که خدا را بخشم میاورد ، و اینان خود ، از رضایت خدا رویگردان بودند ، پس تلاشهایشان برباد رفت . آیا آنها که در دلهاشان بیماری هست کمان کرده اند که کینه هاشان را فاش نمیکیم . اگر بخواهیم همه را بتو نشان میدهیم و چهره هاشان رامیشناختی و تواز آهنگ گفتارشان اینان را خواهی شناخت و خدا از کار بداتان باخبر است

شخص و بر باد رفتن تلاشهای اوست. نه خدا از این پشت کردن و گریز خسارت صبی بیند ، نه راه خدا و این همان مفهوم وسیع و عمیق علمی است که در یک انقلاب راستین محور باید خود انقلاب و معیارها و ضوابط آن باشد ، نه افراد وابسته بدان ، بعبارت دیگر یکایک افراد باید بحک و معیار انقلاب آزمایش و شناخته شوند و نه بعکس . با این حساب شما ای مسلمانان بهوش باشید که با صداقت و پاکبازی مقام خود را حفظ کنید :

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)

" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)"

شماها که ایمان آورد هاید (صادقانه) گوش بفرمان خدا و پیابرش باشید . مبارک تلاشهاتان را بر باد دهید . بدون تردید کسانی که براه کفر رفتند و راه خدا را بستند و سپس در حال کفر مردند ، خدا هرگز نیامرزد شان "

مشکلات را بزرگ نگیرید و چشمتان به ناهمواری و دشواری راه خیره نشود و ندرهای بدل سستی راه مدهید و برابر کافران و منافقان ، نرم مشوید :

" فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۵)"

سست مشوید و کافران را بصلح بخانید ، در حالیکه شما از موقعیت برتری بسر خورد اربید . و خدا با شعاست و تلاشهاتان را بی نتیجه نگذارد .

چنانکه ملاحظه میکنیم در این آیات روی سخن تنها با مؤمنان است و تا آخر سوره هم همین خطاب ادامه خواهد داشت و طبیعی است که در این خطاب بگونه‌ای سخن میتوان گفت که فقط وجدان انقلابی قادر بفهم و هضم آن خواهد بود .

نه کافران میتوانند بفهمند و نه منافقان ، این بیمار دلان کجا و این سخنان کجا ، برای آنان زبان شمشیر و کلوله و قدرت از هر زبانی مفهم‌تر است ، اما آنکه سر در خط فرمان جنبش و نظام نونهاد هاند زبان قرآن و مثناهیم انقلابی آن براحتی مفهم است :

" إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَمِيبٌ وَلَهُمْ فِيهَا مِمَّا يُحِبُّونَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا وَيُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَلَا يَسْئَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ

(۳۶) إِنْ يَسْئَلْكُمْ مَوَالِيَهُمْ فَخَلُّوا وَبِخَلُّوا وَبِخَرِجْ أَمْوَالَكُمْ (۳۷)"

"براستی این زندگی بازیجه و سرگرمی است و اگر ایمان داشته باشید و تقوا کنید ، خدا پاداشتان را میدهد و اونمیخواهد اموالتان بگیرد ، (چه) اگر او اموالتان را بخواهد (چیسما) بخن کنید و بخلتان فاس شود ."

توجه شود که با همه قاطعیتی که تا کنون از زبان انقلابی قرآن شنیدیم اما در اینجا انعطاف پذیری اصولی آنرا می بینیم . در این آیه میگوید اگر نبود که هنوز در دلهای شما در بخشش و نثار اموالتان بخل هست ، همه اموالتان را باید در راه جنبش نثار میکردید ولی واقع بینی ضعیف نهضت در اینجا انعطاف نشان میدهد و از نثار همه دارائی چشم میپوشد ولی بلافاصله در آیه بعد مسأله را بزبانی طرح میکند که تکلیف گروهان با انقلاب در رابطه با بخشش مال بخوبی معلوم میشود :

" هَا أَنْتُمْ هَاهُ لَا تَدْعُونَ لِتُقْفُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَانحَاسًا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ "

اینک شما دستهای هستید که به بخشش مال در راه خدا دعوت میشود پس گروهی از شما بخل ورزند و البته هر که بخل ورزد بزبان خویش بخل ورزیده است ، که خدا بی نیاز است و شما نیازمندید .

با این آیه باز هم بوته انقلاب یک محک دیگری در شناخت عناصر بدست میآورد ، در این بوته دو محک آزمایش (یعنی جان و مال) همواره عناصر دارای عیار انقلابی را از عناصر بی عیار و ناخالص جدا میکند و آخرین سخن اینست که شماها با همه فداکاری و صداقتی که دارید ، بدانید که آزمایش انقلابی آزمایش مستتر و دائمی است ، این آزمایش در تمام در جریان است ، و همه هر لحظه برای این آزمایش باید آماده باشند . بنابراین ، این انقلاب است که افراد شرا رهبری و تعیین میکند ، نه این افرادند که مسیر انقلاب را تعیین میکنند ، حتی اگر تمامی افراد یک انقلاب ، پشت بانقلاب کنند ، انقلاب گروه و افراد شایسته خود را خواهد یافت و بر ازش ادامه خواهد داد :

وَأِنْ تَقُولُوا يُسْتَبَدَّلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ، ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ " (۳۸)

و اگر (به این مکتب) پشت کنید ، او دیگری بجای شما برگزیند ، که البته همچون شما نباشند .

والسلام

از یک مادر ایرانی ،

پیام مادر ایرانی به مادر فلسطینی

ای مادر شریف فلسطینی ، ای عزت عرب ،
ای ارمغان ز خون پسر داده ، در مقدم هدف . . . ای گوهر شرف
من نیز مادرم . . .

من مادر ستمکش ایرانم ، من نیز دافع دار شهیدانم ،
در این خوش جنگ ، تنها دمی در تنگ . . .
در رهگذار خویش . . . بنگر مرا . . .
من را که . . . در نبود تو همزخم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم

من نیز مادرم

در سنگر نبود . . . با عزم و استوار . . . آنجا توئی ؟
در سنگر امید . . . سر سخت و پایدار . . . اینجا منم ،
در کوهها و دشت ، در کوره راه سخت

آواره و فقیر با ملتی دلیر . . .
آنجا توئی ؟

در حسرت رهائی لبها و دستها ، با مردمی اسیر

اینجا منم .

در جوشن رهائی " بیت المقدس " ،

از جنگ غاصبان و ستمکاران . . . آنجا توئی ؟

در کوشن رهائی محراب " احمدی "

کز آن هدای شرک بلند است بفرطك . . . اینجا منم .

ای مادر شهید فلسطینی

در سنگر نبود تو همزخم

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

× × × × × × × ×

ای شاهد سرشک یتیمان ، تو
ای ناظر شکنجه و زندان ، من
ای شاهد تباهی و ظلمت ، تو
ای ناظر گناه و مذلت ، من
ای در غم اسارت مردان ، تو
ای دافع دمار مرگ شهیدان ، من
ای شیر شیر پروردوران ، تو
پیغام بخش خون دلیران ، من
ای مادر دلیر فلسطینی . . . ای عزت عرب
در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

هان ای زن بزرگ . . .
در این خروش جنگ . . . تنها دمی درنگ
در بین این مبارزه مرگ و زندگی
از ملک بنسنگی

بنگر کز آن دیار ، چه آوردم ارمغان ؟
این چیست کز میانه شتم بود روان ؟
خونهای گرم و پاک شهیدان است ؟
اینها پیام روشن ایمانست ؟

اهدا کنم بتو . . . افشانش بروی مقدس زمین تو .
بر سنگفرش " قدس " ، بر جاودانه ملک " فلسطینت " ، بر " معراج رسول " ،
بر مظهر بزرگی و ایمانت . . . ایمان من و تو . . .
ایمان من و تو به حقیقت و اتحاد . . .

افشانش بروی مقدس زمین تو .

آنجا که جلوه های خدا تابید ،
آنجا که رستگاری جاوید . . . مارا چو کوه سخت چنین پایید ،
تا در مقابل صف باطل ،

در سینه تجاوز و استعمار ، در دیده ستگر استبداد ،

چون آبدیده میخ فرو باشیم .

ای مادر دلیر فلسطینی . . .

در سنگر نبود تو همزخم .

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

x x x

باید که خون پاک مسلمانان ،

مردان سر فراز " فلسطینی " ، مردان پر شهامت " ایرانی "

با آبیاری همه خونها . . .

روزی نهال حق و عدالت را ، خوش بارور کند .

گلها ، شکوفه ها و بهاران گونه گون

باید تمام فصل ، باید تمام سال ، باید تمام قرن . . . بیاراید

خاک شهید پاک فلسطین را ، گور شهید کشور ایران را ،

از خون لاله های زمین ، آری . . .

باید گل نجات بر آرد سسر .

از بهر کشور من و تو باید ،

حق آورد . . . امید دهد . . . وحدت .

چون راه ما یکیست ، اهداف رفتگان و شهیدان ما یکیست ،

" یا سرک یا نجات "

شد سرک پر شکوه بهر جای جلوه گر . . . ارزنده بهره ایست ،

خون پشتوانه ایست براه نجات خلق .

ای مادر دلیر فلسطینی

تو آن شکوه مند شهادت را . . . دیدی بچشم خویش ،

ای سر فراز تر ز همه مادران قرن .

من آن شکوه مند شهادت را . . . دیدم بچشم دل .

در اوج سر بلند ترین مادر

- من ، ای زن بزرگ -

در سنگر نبود تو همزخم

ببگر بشادیت همه . . . خوستم .

x x x

ای عزت‌تو با . . .

هر روز در غروب غم انگیز کشورم . . .

در هر صبح . . . در هر سپیده دم

آندم که سینه های شهیدانم

آماج تیر در دهنش دهن شد ،

آندم که قسمتی ز اقیه‌های دور دست

خونین شود چنان . . .

بینم که خون پاک شهیدان مردم ،

با خون پاک خلق " فلسطین " ،

توأم شود بقهر ، در هم شود بخشم ،

با هم یگانه وار همی جوشند . . .

— یعنی که ره یکی است —

خونها برابرند . . . آنها برادرند . . .

غلطان و پر خووش ، چو مواجند . . . در قله شرف همه مواجند .

آری . . .

بیک زوال . . . در پای یک نهال

آنهم زوال کامل استعمار

آنهم نهال شادی و آزادی .

ای مادر دلیو " فلسطینی "

من مادر ستمکش ایرانم "

در سنگر نبرد تو هم‌زمن

در ماتم تو ، خشم تو ، همدردم .

خانواده و دولت

۱- تاریخکوت روابط شخصی دولت

روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی که از طریق ازدواج و روابط دیگران و مردم جامعه پدید میآید و هدفهایی که از ازدواج و رابطه جویی های دیگر منظور میشود را در قسمت پیش دیدیم . در این قسمت بدون آنکه وارد بحث چگونگی پیدایش عقد و گره قدرت و چند و چون مؤلفه های چهارگانه آن یعنی مؤلفه اقتصادی و مؤلفه اجتماعی و مؤلفه سیاسی و مؤلفه فرهنگی بشویم (۱) میگوئیم که در زمینه روابط سلطه یعنی روابطی که میان جامعه ها بایک یگراز سوئی و در درون جامعه ها از سوی دیگر برقرار است (۲) در هر جامعه قدرتها در چند کانون جمع و متمرکز میشوند .

در ایران از باستان تا امروز قدرتها در هفت کانون اصلی و بسیاری کانونهای فرعی متمرکز میشود . بازپرداختن باین موضوع که چرا قدرت ها در هفت کانون اصلی متمرکز میشود است از موضوع بحث حاضر خارج و به بحث از تمرکز و تکاثر قدرت راجع است . آنچه در اینجا باید مان کرد و می‌کنیم اینست که اسم و رسم این کانونها را میآوریم تا هم استمرار پدید ه را نشانده باشیم و هم کار فهم قسمت های بعدی بحث یعنی هرز رفتن نیروهای محرکه جامعه را در مجاری روابط شخصی قدرت .

آسان کنیم (۳) بطوریکه خواهیم دید این کانونها از راه ازدواج (و راههای دیگر) بایک یگر پیوند میجویند . و کوشش می‌کنیم پیوند هائی میان این کانونها در دوران حاضر موجود است را شناسائی کنیم . تا بر اساس آن بتوانیم نقش زن را در تمرکز قدرت روشن کنیم و به پرسش زن کیست (یا چیست از نظر قدرت) پاسخ گوئیم

- ۱- این کار موضوع تحقیقی گسترده است و نمیتوان در چند جمله گفت و از آن گذشت .
- ۲- بدون آنکه وارد بحث بشویم یاد آور میشویم که روابط خارجی جامعه و روابط داخلی آن انعکاس یکدیگرند .

۳- هم تعریفی باشد برای نحوه بکاربردن روش و ملاحظه تفاوت بکاربردن روش درست و روش نادرست .

و موضع انقلابی اسلام را باز جستجو کنیم .

قسمت اول - کانونهای اصلی قدرت از باستان تا امروز

۱- دوران اساطیری . به نقل از شاهنامه خانواد ه های موجد حکومت مرکزی در ایران که قدرت تازهور اسلام^(۱) بطور مستمر نزد ایشان متمرکز میشد و کانونهای اصلی تمرکز و تراکم قدرت بودند اینها بودند .

خاندها

دوره

- | | | |
|-------|-------------------|--|
| سیاسی | * ۱- خاندان کیانی | شاخه اصلی خاندان شاهان . |
| | * ۲- خاندان زال | حکومت زابلستان تا بد ریای سند همه کابل و د نیرومای و هند را داشتند و . . . سپهبدان بودند . |
| | * ۳- خاندان طوس | حکومت خراسان و سپهسالار قشون را داشتند . |
| | * ۴- خاندان گوررز | حکومت قم و اصفهان را داشتند |
| | ۵- خاندان کاوه | سپهبدان قشون بودند |
| | ۶- خاندان برزین | از سران نظامی و اداری و مذهبی بودند |
| | ۷- خاندان زریر | از سران نظامی و اداری بودند . |

علاوه بر این خاندانها که شاهنامه همه را از کیانیان میدانند خاندانهای بسیار دیگری نیز وجود دارند که در شاهنامه ذکرشان رفته است اما کانونهای اصلی هم اینها هستند . و این خانواد ه ها از طریق ازدواج بهم پیوند بسته اند و تار عنکبوت روابط شخصی قدرت را بوجود آورده اند .

اینک بجاست قسمتی از شاهنامه را که وصف قشون ایران و شاهان و سران تابع خاندان کیانی را میکند عیناً نقل کنیم . (۲) :

۱- حکیم ابوالقاسم فردوسی : شاهنامه - چاپ سازمان کتابهای چینی در ۷ جلد : فردوسی تخمه و نژاد هارا جای جای آورد ه است . ما با مراجعه به شاهنامه از ابتدا تا انتهای آن خاندانهای را در اینجا آوردیم که در طول دوران اساطیری نقش تعیین کننده و مستمری داشته اند .

۲- شاهنامه جلد ۴ - ص ۹-۱۳

*- منشور این حکومت هارا کیخسرو داد . نگاه کنید به شاهنامه جلد ۴ ص ۲۲ تا ۱۳۱ . پیش از اونیز کاوس کشور رامیان سران تقریباً به شرح فوق تقسیم کرد ه بود : جلد اول شاهنامه ص ۲۸۴ و ۲۸۵ .

بیک دست مرطوس را کرد جای
 که بر کشور پارس بودند شاه
 یکی آن که بر خوزیان شاه بود
 دیگر شاه کرمان که هنگام جنگ
 و زود و رتر آرش رزم زن
 چو صباح فرزانه شاه یمن
 که بر شهر کابل بد او پادشا
 چو شماخ سوری شه سوریان
 فروتر ازو گینه سره رزم زن
 که بر شهر خاور بد او پادشا
 هر آنکس که از تخمه کیقباد
 بدست چپ خویش بر پای کرد
 بزرگان ز تخم زریب آن که تیغ
 در کربین گیو و رهام گورد
 چو گرگین میلاد و گردان ری
 دیگر آن که او بد ز تخم زرسپ
 برستم سپرد آن زمان میمنه
 سپهدار گورد رز گشواد بود
 بزرگان که از بر د ع وارد بیسل

منوشان و حوزان فرخنده رای
 ایانامد اران زرین کلاه
 که رزم با بخت همراه بود
 نکردی بدل یاد رای و درنگ
 چو گوران شه آن گرد لشکر شکن
 دیگر شیردل اینج پیل تن
 جهاندار و فیروز و فرمان روا
 کجارزم را بود بسته میان
 بهر کار فیروز و لشکر شکن
 جهاندار فرزانه و پارسا
 بزرگان بادانش و با نژاد
 د لافروز را لشکر آرای کرد
 زدندی شب تیره بازره میغ
 کجا شاه شان از بزرگان شمرد
 برفتند یکسو بفرمان کسی
 پرستند ه فرخ آذر گشسپ
 که یکدل سپاهی بدو یکنه
 هجیر سپهدار و فرهاد بود
 به پیش جهاندار بودند خیل

که باخاندان شاهی یا شاخه اصلی هفت خاندان میشوند . همه از تخمه کیانی
 در نباله این اشعار باز از هفت شخصیت (کیانی) نام میبرد که ستون فقرات
 سپاهیان تخت فرماندهی خاندانهای بالا را تشکیل میدادند :

ز خاور سپاهی گزین کرد شاه
 ز گردان کرد نکسان سی هزار
 ای شاه شهر د هستان تخوار
 که از تخمه نامدار د شعه بود
 سپاهی بد از روم و بربرستان
 سپردار و بادرع و رومی کلاه
 فریبز را در جنگی سوار
 که در چشم او بد بد اندیش خوار
 بزرگی بد انگه بد آن تخمه بود
 یکی پیش رو نام لشکر ستان

سوار و پیاده بدی سی هزار
 دگر لشگری کز خراسان بدند
 منوچهر ارشنگهد ارشمان
 دگر نامد اری کرد خان نسواد
 کجانام آن شاه فیروز بسود
 بزرگان که از کوه قاف آمدند
سیاهی ز تخم فریدون و جسم
 سپرد این سپه گویو گورد رز را
 د مادم بشد برته تیغ زن
 که باشد بجنک اندرون یارگیو
 ز واره بد این جنگ راه پیشرو
 به پیش اندرون قارن رزم زن
 وز آن پس به گستم گورد هم گفت

۲- دوره مـــــاد :

برفتند هم بر چپ شهریار
 جهانجوی و مردم شناسان بدند
 که نام جستن سپهد ارشمان
 جهاندار و از تخمه کیقباد
 سپهبد دل و لشکر افروز بسود
 ابا نیزه و تیغ و لاف آمدند
 پر از خون دل از تخمه زاد شم
 بدان تازه شه دل همه مرزرا
 ای اکوهیان اندر آن انجمن
 سپاه سرافراز و گردان نیو
 سیاهی همه جنک زان نو
 سر نامد اران آن انجمن
 که باقارن رزم زن باش جفت

تاریخ	دوره	نام خانواد ه های هفتگانسه
		۱- بوز
		۲- پارتاسنیس
۲۵۶ قبل از میلاد	ماد (۱)	۳- استروشاسات
تا ۵۵۰ ق - م		۴- اریزانانت
		۵- بوز
		۶- مــــغ
		۷- * * ماننائیان

۱- حسن پیرنیا : ایران باستان چاپ سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۱ - صص ۱۷۵
 جلیل ضیاء پور : مادها و بنیانگذاری نخستین شاهنشاهی در غرب فلات . سلسله
 انتشارات آثار ملی شماره ۹۹ صص ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۶ - هر دو کتاب تمام
 طایفه ها را از قول هر بروت آورد ه اند . ما تلفظ های کتاب دوم را آوردیم .
 * * ماننائیان که بعد ها به اتحاد پیوستند خود مرکب از قبایل دیگری چون
 ته اورلی ها و مستی ها و دالی ها و سونی ها و کوموردی ها و . . . بودند

<u>تاریخ :</u>	<u>دوره :</u>	<u>خانواده ها :</u>
۵۵۰ ق م	هخامنشی (۱)	۱- هخامنشی
تا ۳۱۰ ق م		۲- اوتان یا اوتانس
		۳- اسپاتین یا اسپاشانا
		۴- گوبار یا گبریا
		۵- اینتافرن
		۶- مگابیز
		۷- هیدران

۴- دوران فترت : سلوکی (۲)

<u>تاریخ :</u>	<u>دوره :</u>	<u>کانونهای قدرت :</u>
۳۱۲ ق م تا	سلوکی	۱- پارت ها در خراسان و ماوراء النهر
۱۴۲ ق م سال		۲- طوایف پارس (ساسانیان) فارس
شکست تعیین کننده		۳- مادها مغرب ایران (ماد بزرگ و ماد کوچک) خاندان آترویات
سلوکیها از		۴- سلوکیها شمال سوریه و کیلیکیه و
فرهاد اشکانی		لاادیسه در کنار دریای مغرب

۱- این هفت خانواده در حقیقت معرف هفت طایفه و هفت کانون قدرت بودند . پیرنیا در ایران باستان از قول هرودوت در ه طایفه پارسی میسرود . شش طایفه شهری و روستانشین و چهار طایفه چادرنشین : شهر و روستانشینان : پاسارگادیان - مرخیان - ماسپیان - پانتالیان - ژوسیان - گرمانیان .

چادرنشینان : داعیها - مردها - دزویکها - سارگاتیها . ص ۲۲۷ . اما هفت خاندانی که علیه حکومت مغان و در حقیقت علیه بازگشت دولت به سرشت از خود بیگانه خویش کودتا کردند اینها بودند که آوردیم - نگاه کنید بایران باستان و نیز مجله بررسیهای تاریخی شماره ۲۰ سال ششم - بهمن - اسفند - ۱۳۵۰

۲- ایران باستان جلد هشتم سلوکیها و نیز تاریخ ایران آلفرد فن کوشمید .

- ۵۶ - حکومت طوایف ارمنستان
 ۶۷ - حکومت کاپادوکیه
 ۷ - پنت کاپادوکی

۵ - دوره اشکانی :

تاریخ	دوره	خانواده
۱۴۲ ق م تا	اشکانی	۱ - اشکانیان
۲۲۶ ق م	(۱)	۲ - قارن پهلوی
سال شکست		۳ - سورن پهلوی
اردوان از		۴ - اسپاه بند پهلوی
اردشیر ساسانی		۵ - ورازها
		۶ - اندیکانها
		۷ - ساسانیان * * *
تاریخ	دوره	نام خانواده های هفتگانه
۲۲۷ م تا	ساسانی (۲)	۱ - ساسانی
۶۵۱ میلادی		۲ - قارن پهلوی
		۳ - سورن پهلوی
		۴ - اسپاه بند پهلوی

- ۱ - هم فن ایران باستان و هم تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هیجده هم و هم تاریخ اشکانیان م . م دیاکانف . هم تاریخ ایران از آغاز تا اسلام گریستن و هم تاریخ ایران کوشید از هفت خاندان دوره اشکانی یاد میکنند اما فهرست کامل بدست نمانده . فهرستی که مابده ستاد ه ایم حاصل مراجعه به ماخذ یاد شده و نیز مراجعه به : عنایت اله رضا و غلامرضا کورس و علی محمد امام شوشتری و علی اکبر انتظامی . آب و فن آبیاری در ایران باستان - صص ۷ و ۸ .
- * * * - ساسانیان در پارس رهبری سیاسی - مذهبی میداشته اند - از سلوکیها جدا و به اشکانیان میپیوندند نگاه کنید به آلفرد فن کوشید : تاریخ ایران ترجمه کیکاوس جهانمندی صص ۲۳۵ - ۲۴۳ .
- ۲ - ارتور کریستن سن : ایران در زمان ساسانیان . ترجمه رشید یاسمی - مهر ۱۳۱۷ - ۴۹۹ ص - صص ۶۳ و ۶۴

- ۵- اسپندیاز
- ۶- مهران
- ۷- زیک

۷- دوران خلافت عباسی :

دوران فترت بعد از اسلام و جوشیدن کانونهای قدرت : (۱)

الف- دوره اول :

تاریخ	دوره عباسی	نواحی مهمه :	خاندانها
۸۷۳-۸۲۱ م برابر	خراسان و سیستان	۱- طاهریان و صفاریان	
۲۶۰-۲۰۶	و کرمینان		
۹۰۰-۸۶۱ (تا ۲۴۷ م	ماوراالنهر	۲- سامانیان	
۲۸۸ (۹۹۹-۸۱۹ م	-		
(۲۰۴ تا ۳۹۰ هـ)			
۹۲۸-۸۶۴ م	مازندران کنونی	۳- علویان	
(۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ)			
۱۰۴۳-۹۲۸ م	گرگان	۴- آل زیار	
(۴۳۴-۳۱۶)			
۸۹۸-۸۲۵ م	همدان و کردستان	۵- ابودلافه	
(۲۱۰-۲۸۵ هـ)			
۹۲۵-۸۸۹ م	آذربایجان جنوبی و	۶- ساجدیان	
(۲۷۶ تا ۳۱۷ هـ)	جبال		
۱۰۵۵-۹۳۵ م	در جنوب مغرب	۷- آل بویه	
(۳۲۴ تا ۴۴۷ هـ)	ایران و عراق		

۱- نگاه کنید به : ن . و . پیکولو سکایا- آ . یو . یا کوبوسکی - ای . پ . پغروشفسکی - ل . و . سترووا . آ . م . بلنیتسکی : تاریخ ایران از دوره باستان تا پایان سده هجدهم ترجمه کریم کشاورزج اول ص ۲۱۷

ب- دوره دوم : استیلای ایلات ترك : (۱)

تاریخ	ایلاتها
اواخر قرن پنجم	۱- غزنویان
تا اول قرن	۲- سلجوقیان
هفتم هـ ق	۳- قزها
	۴- خزرها (ترکان غربی)
	۵- بلغارها
	۶- چرکسها
	۷- ایلات کوچک دیگر نظیر لزیقیها
	و چین و گرجیها
۸- دوران قدرت مغول تا تیمور (۲) (۷۴۰-۸۰۰ هـ ق) :	

تاریخ	خاندان
۷۴۲-۷۵۸	۱- خاندان اینجو
۸۱۳-۷۴۰	۲- آل جلائیر
۷۸۳-۶۴۳	۳- آل کسرت
۷۶۵-۷۴۰	۴- آل مظفر
۸۲۷-۵۵۰	۵- اتابکان لرستان بزرگ

۱- Mohammdali Youssefizadeh: Esquisse d'une sociologie tribale de l'Iran صص ۶۲ تا ۷۴

این ایلات اتحادیه قدرتمندی را بوجود آوردند که به «خبات ترك» معروف شد. و نیز نگاه کنید به مقاله خانم لمپتون در انسیکلوپدی اسلامی تحت عنوان «ایلات» صص ۱۱۲۵ تا ۱۱۲۷ و همچنین به جلد پنجم:

The Cambridge History of Iran فصل های اول و دوم

۲- غیر از این هفت کانون قدرت پنج تاشان پس از انحلال قدرت مغولی بوجود آمدند و تاشان پیش از مغول بودند و تا حمله تیمور دوام آوردند. خاندانهای کوچک دیگری نیز میبودند. بدینسان روشن است که در دوره های قدرت نیز قدرت متمرکز در هفت کانون اصلی تجزیه میگردد. درباره این خاندانها نگاه کنید به عباس اقبال : تاریخ مغول - انتشارات امیرکبیر - صص ۳۶۵-۴۷۸.

- ۶- امیر چوپانی ۷۵۹-۷۴۴
 ۷- سریداران (*)
 ۹- دوران قدرت بعد از تیمور تا پیدایش صفویه (۱) :

خاندها و کانونها	تاریخ
۱- تیموریان (آسیای میانه و جبال پشتکوه)	۱۴۰۵-۱۴۹۹ م (۸۰۸-۹۰۵ هـ)
۲- قره قویونلو (آذربایجان جنوبی و ارمنستان و عراق عرب و بعد ها فارس)	۱۴۳۶-۱۴۶۷ م (۸۴۰-۸۷۲ هـ)
۳- آق قویونلو - بین دیار بکر و سیواس (بخش علیای دجله)	۱۴۶۸-۱۵۰۲ م (۸۷۳-۹۰۸ هـ)
۴- مشعشعیان (خوزستان)	۱۴۴۱ م (۸۴۵ هـ) تا ۵۰۰ سال پس از آن
۵- تیموریان خراسان و ازبکستان	۱۴۴۷ م به بعد . . . ۸۵۱ هـ به بعد تا ظهور صفویه
۶- د و خان نشین (گیلان)	همین دوران
۷- ملك محمود سیستانی	همین دوره
	و امارت نشین های کوچک بسیار دیگر .
	۱۰- دوره صفوی : (۲)

خاندهای روسای طوایف	دوره	تاریخ
۱- شاملو	پایان سلطنت	۱۵۰۱ م تا ۱۷۷۲
۲- روملو	شاه سلطان	۹۰۷ هـ تا ۱۱۳۵
۳- استاحلو	حسین	(۱۰ ق)

* - از هفت کانون فوق جنبش مردمی سریداران خاندانی نبود .

- ۱- تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم ج ۲ (صص ۴۶۹- تا ۴۹۹) . . .
 ۲- تاریخ ایران از باستان تا پایان سده هجدهم ج ۲ - صص ۵۰۱-

- صفویه
 ۴- تکه لـ
 ۵- افشار ✓
 ۶- قاجار ✓
 ۷- ذو القدر

۱۱- دوره از صفویه تا قاجار (۱)

الف- دوره اول

تاریخ	افشار	خاندانهای رؤسای طوایف که در پایان صفوی و آغاز افشاریه سر بلند کردند :
۱۱۳۵ هـ	نادر	۱- افشار (خراسان)
ع . ق تا		۲- طایفه علیجانی افغانستان و
۱۱۶۳ هـ		۳- افغانه ابدالی افغانستان و
ه . ق		۴- قاجار و ترکمانیه صابین خانی دشت قیچاق و خوارزم
		۵- لکزیه د اغانستان و حدود شیروان
		۶- ملک محمود سیستانی (در فارس و کومان)
		۷- و باقی مانده های خاندان صفوی که با تگه
		- ایلهای بختیاری و شاهسون قیام میکردند

ب- دوره دوم : (۲)

تاریخ	زندیه	نام طوایف :
۱۱۶۳ هـ ق	دوره زندیه	۱- زندیه حکومت مرکزی دایره نفوذ - حزب ایران و مرکز و فارس و کومان
۱۱۹۳ هـ ق		۲- افشاریه خراسان
		۳- قاجاریه گیلان و مازندران

- ۱- میرزا مهدیخان استرآبادی : جهاننگشای نادری باهتمام به عبدالله انورا - ص ۱ تا ۲۵
 ۲- محمد هاشم : رستم التواریخ باهتمام مشیری ص ۲۲۵ تا ۴۲۲

- ۴- بختیاری منطقه اصفهان
- ۵- شاهسون آذربایجان
- ۶- افغان
- ۷- مشععیان خوزستان

۱۲- دوره قاجار :

الف- آغاز کار محمد خان (۱)

تاریخ	پایان دوره زندیه و جوشش قدرتها	نام طوایف
۱۱۹۴ هـ . ق	آغاز کار	۱- قاجار
تا ۱۲۰۹	آغا محمد خان	۲ و ۳- کرد ها و بختیاریها
(هـ . ق)		۴- ترکمن ها
		۵- شاهسون ها - شقاقی
		۶- زند
		۷- افشاریه خراسان
ب- استقرا رقطعی قاجاریه و قدرتهائی مؤتلف که یا از آغاز ائتلاف کورد بودند و یا با ائتلاف پیوستند (۲) :		

تاریخ	دوره	نام طوایف
۱۲۰۹ هـ . ق	قاجاریه	۱- قاجار (قوانلو و دولو)
۱۳۲۴ هـ . ق		۲- کرد ها (زنگنه - اردلان - گروس و . . .)
		۳- ترکمن ها
		۴- افشار ارومیه
		۵- شقاقی و قراقرز لوو
		۶- قشقائی ها
		۷- ایلات طالش و مازندران

۱- محمد هاشم: رستم التواریخ

۲- Nasser-Takmil Homayoun: Unchroniqueur de la premiere periode QAJAR-Paris 1972 F 222

۱۳ - دوران معاصر : این دوران مثل دوره هائی که در آنها عنصر خا رجسی حکومت می چربد و گره قدرت در درون کشور بسته نمیشود تمرکز قدرت در کانونها بصورت طوایف و ایل ها بچشم نمیخورد . با وجود این میتوان خانواد ه های حاکمه سه قرن اخیر کشور که بطور مستمر حاکم بر کشور بود ه اند یاد در نیم قرن اخیر رو آمد ه اند و بر اثر ازواج قدرتشان استمرار یافته است را باعتبار منشاء و اصل و تبار به شرح زیر گروه بندی کرد : (۱)

۱- خاندان سلطنتی

۲- قاجار

- ۳- خاندان های سلسله های سابق بویژه بازماند ه های صفوی و افشار و زند
- ۴- خانواد ه هائی که با خاندانهای شاه پیوند جنسه اند و قدرت مستمر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بهم رساند ه اند .
- ۵- رؤسای ایلهائی که برجایند و هنوز کر و فری میکنند
- ۶- خانواد ه های تاجر یا از طبقات پائین که در پی پیوند زناشویی و یاد ستیاری خانواد ه های بالاتازه بدوران رسیده اند .

(۱)

مأخذ = مهدی بامداد : ۱- تاریخ رجال ایران قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ (ه . ش) جلد ۵ .

۲- نطق ها و مکتوبات دکتر مصدق شماره ۷ و مقالات دیگر .

۳- ابوالفضل قاسمی : الیگارشیا خاندانهای حکومتگر ایران ۷ مجلد خاطرات وحید از شماره ۱ تا ۳۱

۴- زهرا شچیبی : نمایندگان مجلس شورای ملی از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی .

۵- مجله دنیا سال سیزدهم شماره ۲



۷- خانواد ه هائی که ریاست مذهبی میداشته اند و جنه قدرت حاکم در آمد ه اند

از خانواد ه های حاکمه همه بیک اند از ه قدرت نداشتند و نداشتند :
طی يك قرن اخير مقام های کلید یا مقام های معرف زمینه و مؤلفه های قدرت یعنی سلطنت و نخست وزیری وزارت جنگ و وزارت دارائی و اقتصاد و سازمان برنامه و بانکها و وزارت داخله و وزارت خارجه و وزارت دادگستری و نیز ریاست مجلس مقننه و وزارت فرهنگ جز موارد استثنائی بحران (نظیر ایام بعد از جنگ و دوران مصدق که خود وی نیز يك استثنا بشمار میرفت) در دست ۲۵ خانواد ه بود ه است . این ۲۵ خانواد ه نیز اقتدار و موقعیت برابر نداشتند . پاره های از آنها طی يك قرن اخير مقامهای فوق العاده بطور انحصاری در اختیار داشته اند برای مثال خانواد ه هائی که سلطنت و نخست وزیری را از آغاز ناصرالدین شاه بطور مستمر در اختیار خود داشته اند اینها اینند (۱) :

نام خانوادگی

نخست وزیران از عهد قاجار تا امروز :

خواجه نوری

مستوفی

۱- میرزا تقی خان امیر کبیر

۲- میرزا آقاخان نوری

۳- میرزا حسین خان سپهسالار

۴- میرزا محمد خان سپهسالار قاجار

۵- میرزا یوسف مستوفی میرزا حسن

۶- علی اصغر خان امین السلطان

۶- مجید یگانی : تاریخ دارائی ایران و گمرکات و انحصارات .

۷- اسماعیل رائین : فراماسونری در ایران سه جلد و انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران .

۸- باستانی باریزی : تلاش آزادی .

۹- جمشید زرغام بروجنی : دولت های عصر مشروطیت .

۱- در مورد کابینه های مشروطه تا امروز نگاه کنید به دولت های عصر مشروطیت از ابتدا تا انتها کتاب .

- ۷- امین الدوله و علی امینی
۸- مشیر الدوله
۹- وزیر افخم (ملطان علی خان)
۱۰- مشیر السلطنه
۱۱- ناصر الملک محمدانی
۱۲- حسین قلی خان نظام السلطنه مانی
۱۳- میرزا جواد خان سعد الدوله
۱۴- محمد ولی خان تنکابنی سپهدار اعظم
۱۵- نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه
۱۶- میرزا محمد علی خان علاء السلطنه
حسین علاء
۱۷- مصدق احمد متین دفتری
۱۸- عبد المجید میرزا عین الدوله
۱۹- عبد الحسین میرزا فرمانفرما
۲۰- میرزا حسن خان وثوق الدوله و احمد قوام
۲۱- سپهدار رشتی
۲۲- سید ضیاء الدین طباطبائی
۲۳- رضاخان سردار سپه
۲۴- محمد علی فروغی
۲۵- مهد یقلی هدایت
۲۶- محمود جم - تازه بدوران رسیده است
۲۷- محمد ساعد مراغه‌ئی
۲۸- ابراهیم حکیمی
۲۹- مرتضی قلی خان بیات
- امینی
پیرونی
قراقرز
مانی
خلعت‌بری
بختیاری
(پدر و پسر) علاء
مصدق دفتری - متین دفتری
قاجار
فرمانفرما و فیروز
وثوق الدوله
طباطبائی
پهلوی
فروغی
هدایت
جم
ساعد
حکیمی
بیات

صدر	۳۰- محسن صدر
منصور	۳۱- عبد الحسین هزیر
رزم آرا	۳۲- علی منصور و حسنعلی منصور
زاهدی	۳۳- سپهبد حاج علی رزم آرا
اقبال	۳۴- سپهبد فضل الله زاهدی
شریف امامی	۳۵- دکتر منوچهر اقبال
علم	۳۶- جعفر شریف امامی
قاجار	۳۷- اسداله علم
	۳۸- امیر عباس هویدا

و اگر بر این خانواده ها خانواده های انصاری و اسفندیاری و عدل و سمعی و حکمت و زند و اردلان را بیفزائیم در مجموع خانواده های را تشکیل میدهند که اغلب علاوه بر سلطنت و صادرات اقتصاد (مولفه های اقتصادی قدرت) و وزارتخانه های فرهنگ و عدلیه (مولفه های فرهنگی قدرت) رایا خود انداز کرده اند و یا "دامادها" شان یعنی کسانی که از راه ازدواج با خانواده های بالا خود را در سلسله مراتب قدرت بالا کشیده اند. بسیار کوشیدیم تا روابط زناشویی تمامی نخست وزیران را بایک یگر و باخاندانهای شاه قاجار و پهلوی بازیابیم و باز آوریم. در این کوشش جز در باره چند تن از آنان تا حدی موفق شدیم. حاصل جست و پرس ها را بدینقرار گزارش میکنیم: (*)

- * - مآخذ: علاوه بر مآخذ مذکور به مآخذ زیر نیز مراجعه کرده ایم:
- ۱- اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات که باهتمام ایرج افشار چاپ شده است
 - ۲- عبداله مستوفی: شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اناری دوره قاجاریه سه جلد.
 - ۳- ابراهیم صفائی: رهبران مشروطه
 - ۴- محمود محمود: روابط ایران و انگلیس در قرن ۱۹ و ۸ جلد.
 - ۵- امین الدوله: خاطرات سیاسی میرزاعلی خان امین الدوله که به اهتمام حافظ فرمانفرمایان بچاپ رسیده است.
 - ۶- لسان الطلک سپهر- ناسخ التواریخ جلد قاجاریه.

— میرزاتقی خان امیر کبیر شوهر خواهر ناصرالدین شاه بود و دخترش همسر مظفرالدین شاه و مادر محمدعلیشاه شد .

— میرزا آقا خان نوری : فرزند شد امام ناصرالدین شاه بود (یعنی بعد از کشتن امیر کبیر همسر او را بزور به پسر صدر اعظم جدید دادند بعد هم به پسران میرزا حسین خان سپهسالار که سالها وزیر خارجه بوده) و پسر دیگر شد امام محمد حسن خان سردار ساری اصلان بوده که وی امام عباس میرزا قاجار نایب السلطنه می بود و خواهرش همسر جد امینی ها بوده است و خودش جز بانده علی امام ناصرالدین شاه و خود امام عمویش بود میرزا زکی خان سردار نوری بود خواجه نوریها با سایر خاندانهای مندرج در فهرست و با خانواده های وثوق و قوام و علاء و . . . پیوند بسته اند .

— میرزا حسین خان سپهسالار خود و پدرش امام فتحعلیشاه قاجار بودند و بنابراین

۷— ادوارد براون — انقلاب ایران ترجمه فارسی

۸— مهد یقنی عدایت : خاطرات و خطرات چاپ دوم

۹— ملك الشعراء بهار : تاریخ احزاب سیاسی

۱۰— ابراهیم تیموری : عصری خیر یا تاریخ امتیازات

۱۱— فریدون آدمیت : فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت

۱۲— مهدی داودی : عین الدوله و رژیم مشروطه

۱۳— حسین مکی : تاریخ بیست ساله ایران در سه جلد . و نیز میرزاتقی خان امیر

کبیر

۱۴— سعید نفیسی : تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره معاصر ۲ جلد

۱۵— نصراله شیفته : رجال بدون ماسک ایران بیوگرافی ۱۰۰ مرد

۱۶— ابراهیم خواجه نوری : بازیگران عصر طلائی

۱۷— عبدالحسین امیر ابراهیمی : مردان نامی ایران

۱۸— فرهاد : میرزا حسین خان سپهسالار اعظم

۱۹— کی استخوان : موازنه منفی در مجلس چهارم (مجموعه نطق های مصدق در

دوره چهارم) در ۲ جلد

۲۰— خان ملك سامانی : سیاستگران دوره قاجار در ۲ جلد

این باجناق حسنعلیشاه آقاخان (پیشوای فرقه اسماعیلیه) بودند . برادرش شوهر خواهر ناصرالدین شاه و خواهرش همسر فرزند شاه بود .

— میرزا محمد خان سپهسالار قاجار دولو خود از ایل قاجار بود . دوفرزندش د امام ناصرالدین شاه بود و خودش خالو زاده عباس میرزا نایب السلطنه بود .

— میرزا یوسف مستوفی و میرزا حسن مستوفی پدر و پسر بودند . دختری میرزا یوسف همسر پسر ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه بود . خودش د امام ترکن هاشمی میرزا حسن مستوفی د امام معیرالعمالک بود که وی نیز د امام ناصرالدین شاه بود (البته پدر و پسر مثل بسیاری از صدر اعظم ها چند همسر داشته اند) . پسر و پسر هر دو از اولاد حاج آقا محسن آشتیانی و بنا بر این با خانواده های مصدق و د فتری و متین د فتری و قوام و وثوق و مقتدر و . . . قرابت نسبی دارند .

— حاج علی اصغر خان امین السلطان خود و پدرش جزو باند امینه اقدس همسر سوکلی شاه بود و یاد دست داشتن خانم باشی معشوقه ناصرالدین شاه وضعیت محکمی در دیار داشت . د و پسرش د امام برادرش بودند و برادر د امام شاه بود . اتابکی ها با سایر خانواده ها از جمله زاهدی و پیرنیا و . . . پیوند زناشویی برقرار کرده اند .

— امین الدوله و نوه اش علی امینی هر دو صدر اعظم شده اند خود امین الدوله از سوئی نوه عموی میرزا آقاخان نوری است و از سوی دیگر خودش د امام دانی خویشتن بود که وی نیز خویش شاه بود بدینقرار وی باجناق نوه فتحعلیشاه بسو پسرش (پدر علی امینی) شوهر فخرالدوله دختری مظفرالدین شاه و نوه اش علی امینی د امام حسن وثوق و حسن وثوق خود خواهر زاده امین الدوله بود . بدینصورت جد مادی خانواده های وثوق و علاء و امینی یکی میشود .

— و فرمانفرما علاء بر اینکه د امام مظفرالدین شاه و نوه دختری امیرکبیر بود فرزند اش با تمامی خانواده های که در فهرست نخست وزیران آمده اند و بسیاری هم که نیامده اند وصلت جسته اند .

— و مشیرالدوله پیرنیا نصراله پدر میرزا حسن د امام علاء الدوله از سوئی و نوه دختری عضد الملک قاجار رئیس ایل قاجار و نایب السلطنه ایران (در دوران کودکی احمد شاه) از سوی دیگر بود و پسر دیگرش میرزا حسین مؤتمن الملک (رئیس معروف مجلس) د امام مهدیخان آصف السلطنه قاجار بود و وی پدر د امام

مظفرالدین شاه قاجار بود .

— و مشیرالسلطنه شوهر خواهر میرزا عباس خان قوام الدوله بود که او نیز پسر

د امام خانواد ه قاجار بشمار میرفت .

— و ناصر الملك قراگزلو

خانواد ه قراگزلو از زمان فتحعلیشاه باخانواد ه قاجار وصلت جستند

میرزا حسین خان حسام الملك د امام فتحعلیشاه بود و نوه اش د امام مظفرالدین

شاه نیز منوچهر قراگزلو د امام عباس میرزا فرمانفرماست

— و سلطان علی خان وزیر افخم نوه د فتری ابراهیم خان ظهیرالدوله قاجار

می بود و ابراهیم خان برادر زاده آقامحمد خان قاجار بود . مادر او را فتحعلیشاه

بعقد خود د آورده و خود او نیز د امام فتحعلیشاه شد .

— و حسین قلی خان نظام السلطنه مانی پدر زن عباس میرزا فیروز پسر فرمانفرما

و نیز پدر زن شیخ خزعل و بود .

— و میرزا جواد خان سعد الدوله د امام مخبرالدوله هدایت بود و مایه ترقی اش

همین وصلت شد .

— محمد ولی خان تنگابنی ؟ . — فرزندش باخانواد ه اسفندیاری وصلت کرده

بود

— و نجف قلی خان بختیاری صمصام السلطنه ؟ . . . این خانواد ه . . . از

جمله د امام خانواد ه های (د بیا و قطبی) بود که د فتری از آنها همسر شاه فعلی

است .

بختیاری هانیز با قاجار پیوسته بوده اند ؛ خواهر علیخان چهارلنگ

بختیاری همسر فتحعلی شاه بود و همسر دوم شاه فعلی نیز از بختیاریهها بود

— و میرزا محمد علی خان علاء السلطنه و پدر حسین علاء (که هر دو به نخست

وزیری رسیدند) د امام خانواد ه امینی و حسین علاء د امام ناصر الملك قراگزلو

و دخترش همسر پسر فرمانفرما بود .

— فتح اله خان اکبر سپهدار اعظم زن عموی خود بیگربیکی را گرفت و ثروتی عظیم

بچنگ آورد و باخانواد ه د بیا (که همسر شاه از آنهاست خلعت بری و رفیع نیا

د دختر دانه و دختر گرفته و پیوند جستند است .

— و خانواد ه های د فتری و مصدق و دادور و فرهاد و فرهاد معتمد و ارفع

و وثوق و قوام و مستوفی و معاون و مقتدر جعلگی از اولاد آقامحسن آشتیانی هستند و میان کسانی از اینها که بصد ارت رسیدند پیوند زناشوئی برقرار است و عبدالحسین فرمانفرما برادر زن میرزا هدایت وزیر دفتر (پدر مصدق) در کسر احمد و متین دفتر که به نخست وزیری رسیدند امام مصدق است و میرزا حسن - وثوق الدوله و احمد قوام نوه های دختر میرزا یوسف مستوفی بودند و بنا بر این جد مادری همان جد مادری خانوادۀ علاء بود . احمد قوام در امام محمد حسن خان حاجب الدوله قاجار در ولایت بود و حسن وثوق .

- و رضاشاه پهلوی در امام دولتشاهی (قاجار) و مجد الدوله (قاجار) بسود و فرزند شد امام جهانبانی آقاجاری است و
- و محمد علی فروغی ؟

- و پدر مهد یقلی هدایت در امام باجنای فتحعلیشاه بود و برادرش صنیع الدوله (نخستین رئیس مجلس) در امام مظفرالدین شاه بود و خود شد دختر عمویش را گرفت که باجنای ناصرالدین شاه بود و دختر عمه اش زن فتحعلیشاه عزت النساء دختر فتحعلیشاه همسر حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمد شاه بود . و علاوه بر این خواهر مخبر السلطنه هدایت زن برادر زاده آقاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه بود و عمه آقامحمدخان همسر ابوالحسن خان علیشاه پیشوای اسماعیلیه جمله چهارم آقاخان کنونی است . جمله سوم وی نیز در امام فتحعلیشاه بود خانوادۀ هدایت با صاحب دیوانی ها و قوام الملکی های شیراز نیز انتساب دارند .

- و محمود جم از وقتی ترقی کرد که باخواهر عباسقلی خان نواب و حسینقلی خان نواب (که باقاجار پیوند داشتند) ازدواج نمود .

و وقتی پدر در امام رضاشاه پهلوی شد (ارتشبد جم شوهر سابق شمس پهلوی) بر ترقیاتش افزودند .

- و محمد ساعد همسر خارجی داشت اما مرانگی پدر زن فرزند جم نیز شد .

- و علی سهیلی ؟

- و ابراهیم حکیمی پدر عمویش طبیب و پزشک مظفرالدین شاه قاجار بودند و ؟ . . .

- و مرتضی قلی خان بیات در امام میرزا هدایت وزیر دفتر و پسرش در امام مصدق است

- و محسن صدر ؟

- و عبدالحسین هژیر فرزند محمد وثوق از عملیه خلوت مظفرالدین شاه

- و بود و بویژه خانم لپتون رئیس سابق اطلاعات سفارت انگلیس و "ایران شناس" امروز ما اسباب ترقی او را فراهم آورد .
- و علی منصور د امام سمیعین ها و نبوی ها و فرزندان حسنعلی منصور د امام امامی ها (امام جمعه خوئی) و باجناب امیرعباس هوید ا بود .
- و سپهبد حاج علی رزم آرا شوهر خواهر ارتشبد هد ایت بود و با وصلت با خانواد ه هد ایت ترقی کرد . وی همچنین باجناب د ولت شاهی بود .
- و سپهبد زاهدی نخست د امام میرزا حسین خان پیرنیا مؤتمن العلك و آنگاه د امام اتحادیه بود . و فرزندش نیز بد امامی شاه فعلی د آمد .
- و د کمر اقبال یک زمان پدر زن برادر شاه فعلی و اکنون پدر زن پسر اشرف پهلوی است . و
- و جعفر شریف آقا شوهر خواهر معظمی هاست و ؟
- اما اسداله علم خود د امام قوام العلك شیرازی از اولاد میرزا ابراهیم کلانتر صدر اعظم آقا محمد خان و فتحعلیشاه قاجار بود . و فرزند قوام العلك د امام زورکی رضاشاه پهلوی بود و علم باقشقائی هابه سبب پیوند د ارد .
- و امیرعباس هوید ا از مادر قاجار و باجناب حسنعلی علی منصور بود .
- و جد اسفندیاری باجناب تاصرال دین شاه بود و محتشم السلطنه یگانه دختر عبداله خان خواجه نوری د امام میرزا آقاخان نوری (صدر اعظم) را داشت و پسر محتشم السلطنه اسفندیاری (رئیس مجلس مجلس های کذائی دوران رضاشاهی) د امام فرمانفرماست .
- و جد اردلان ها د امام فتحعلیشاه بود
- و سید ضیاء طباطبائی محلی پیش نبود

فهرست خانواد ه هائیکه از سه قرن بدینسو بر این کشور حکومت همه جانبه میراند ه اند و یابند ریج د ر زمره این خاندانها د آمده اند د رخو منعکس کنند ه است از راه ازدواج برقرار میشود و نیز هد فهسائی را منعکس میکند که ازدواج بر میآورد . مابعلت فقدان امکانات تنهائیک رابطه یعنی تنهائیک وصلت " از وصلت هائی که میان خانواد ه هائی که رأس هرم قدرت را تشکیل میداد ه اند و هنوز نیز میدهند (شاهان و نخست وزیران موضوع فهرست د و م) را

آوردیم . چگونگی بخدمت گرفته شدن نیروهای محرکه اقتصادی و نیروهای محرکه اجتماعی و نیروهای محرکه سیاسی و نیروهای محرکه فرهنگی را در قسمتهای بعد تحلیل خواهیم کرد . آنچه درباره روابط خویشاوندی میان خانوادهاى حاکمه در اینجا باید بگوئیم اینست که :

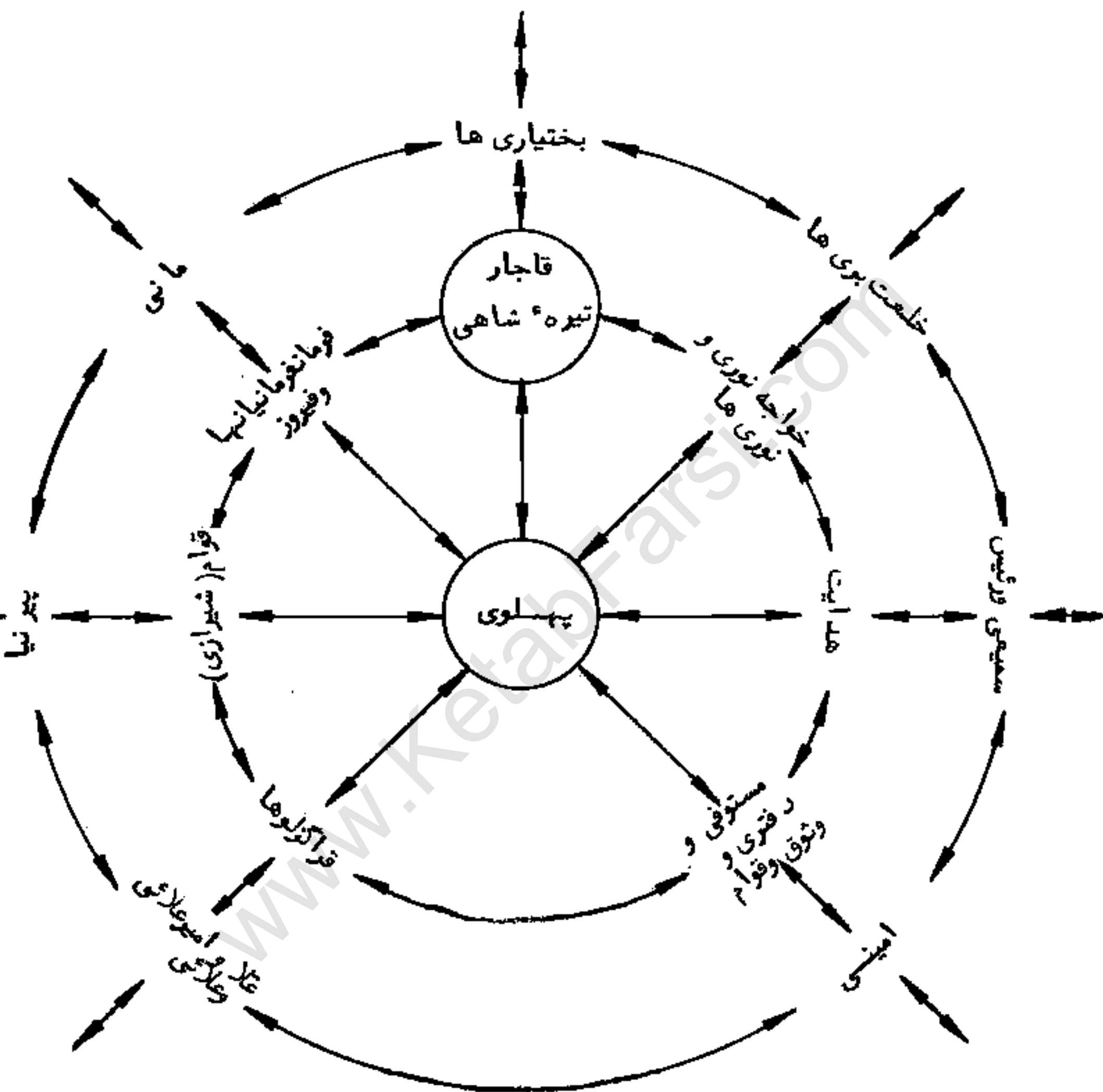
۱- جز دوسه تنی از صدر اعظم ها باقی از پائین ترین طبقات از جمله به کمک ازدواج برگزیده اند و این خانوادهاى بیک اند از قدرت تعیداشته اند . یعنی اگر بخواهیم در میان این خانوادها هم کانون های اصلی را مشخص کنیم باز غیر از خانوادهاى شاهى شش یا هفت خانوادهاى کانونهای اصلی قدرت بشمار میرفته اند و می روند .

۲- تمامی این خانوادها از طریق ازدواج بیکدیگر پیوند بسته اند . البته میان کانون های اصلی ازدواج ها متعدد تر و متقابل است (یعنی دختر گرفته و دختر داده اند) .

۳- کانونهای اصلی بتدریج فرسوده میشوند و خانوادهاى جدید (استعداد های جدید) که از جمله بکمک ازدواج خود را بر میکنند بتدریج جای کانونهای قبلی را میگیرند . و خانوادهاى قدیم تنها از راه ازدواج با کانونهای جدید بحیات خویش ادامه میدهند ؛ شکل عوض میشود اما محتوی برجامی ماند .

۴- پاره های خانوادها بطور قطع نقش تعیین کننده خود را در حکومت و اداره قدرت حاکم از دست میدهند اما پاره های دیگر پس از يك دوران کوتاه یا بلند دوباره سر بلند میکنند و قدرت خاندانی را تجدید می کنند .

۵- این روابط و حدت و تضاد است اما تضاد هرگز موجودیت افراط خاندانهای فوق را بخطر نمی افکند مگر آنکه فرد خود خویشتن را از روابط با خاندانها جدا کند و بخواهد این کانونها را از میان ببرد یا منافع آنها را بطور جدی بخطر اندازد در این صورت با کمال بیرحمی با او عمل می کنند . به سرنوشت میرزا ابراهیم گلانتر قائم فراهانی میرزا تقی خان امیرکبیر و مصدق و بنگرید . اکنون اگر بخواهیم تنهایی پیوند از پیوند های زناشویی که میان خاندانهای حاکم برقرار میشود و پنج امر بالا را منعکس میکند را مجسم کنیم شکل زیر بدست می آید :



شکل ۱- گروه «ساده» روابط شخصی قدرت که از طریق ازدواج در رأس هرم قدرت برقرار میگردد.

اما هرکدام از این کانونها خود در مرکز پیوند های با خانواده های دیگر هستند که در سلسله مراتب قدرت درجات پائین تری دارند . بدینسان اگر این خانوادها را با پیوند هاشان رأس هرم قدرت فرض کنیم خانوادها های صاحب قدرت کوچکتر وسیله پیوند های زناشویی با این رأس ارتباط میجویند . و از راه این ارتباط هاتار عنکبوت های فراوان و تودرتو بوجود میآیند . و جامعه و همه فعالیتهايش را می پوشانند ؛ روابط شخصی قدرت همین است .

سخن گفتنی اینکه این پیوند ها مرزهای ظاهری طبقاتی را در می نوردد . یعنی

میان رأس و قاعده از راه ازدواج پیوند برقرار میشود . در توضیح این امر واقع

باید مان گفت که مؤلفه های قدرت چهارند ؛ اقتصادی و سیاسی و اجتماعی

و فرهنگی و مردمان از راه بیک یا چند تا از این مؤلفه ها خود را در شمار حاکمان

می شمردند . و سر از خود بیگانگی افراد گروه هائی که بطور عینی جزء طبقات و اقشار

پائین و مورد ستم های گوناگون هستند از جمله همین است و پیچیدگی و بفرنجی

روابط اجتماعی نیز از جمله بهمین دلیل است .

و این تار عنکبوت روابط شخصی قدرت ویژه ایران تنهانیست ؛ گروه هائی که بازارهای پولی و سرمایه (بانکها و بورسها) و صنایع عمده و شرکتهای چندملتی و قدرت سیاسی جهانی امریکارا در ستاد دارند یعنی ؛

گروه مورگان گروه راکفلر گروه واپورک گروه چیلد گروه لب و گروه جاکوب

(سیف) و بایک یگربا . ۶۰ خانوادها حاکمه امریکا از طریق ازدواج

پیوند بسته اند و تار عنکبوت قدرت جهانی را بوجود آورده اند (۱) .

NONEDARECALL it Conspiracy By Gary Allen with Larry Abraham

از ابتدا تا انتها . در ص ۴۶ کتاب تار عنکبوت حاصل از پیوند های ازدواج پاره ثی از خانوادها های فوق راترسیم کرده است و نیز میگویند فرانسه در دست ۱۵۰ خانوادها است و انگلیس

در جاهای دیگر نیانیز وضع از همین قرار است و مسئله مهم آنکه اگر تا دیروز
 خانواده های سلطنتی اروپا از طریق ازدواج بایکدیگر پیوند می جستند (و پیش
 از آن خانواده های شاهی شرق و شرق میانه) امروز اینها هستند که از راه
 پیوند هاشان قدرت را با انحصار خویش در می آورند .
 و این همان است که قرآن در وصف " آل فرعون " نمونه نوعی روابط شخصی
 قدرت بیان میکند (۱)

وَ قَارُونَ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ بَرُّوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا

فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ
 مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ
 بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۲)

ترجمه

« . . . و قارون (سرمایه دار بزرگ و مظهر طبقه حاکمه جامعه زیر سلطه پیوند
 بسته با طبقه حاکمه جامعه سلطه گر) و هامان (مظهر کذبها و دیوان سالار
 ها) و فرعون (رأس قدرت و کانون اصلی) که موسی (ع) با بیانات (سلاح واقعیتها
 که جابرای انکار نمی گذارد) (بسر و قشمان رفت و به ترک خدایشی بر مردم) دعوی
 نشان کرد و آنها رویه خود برتر بینی و سرکشی در زمین را از دست دادند و اینان
 نخستین کسان نبودند که چنین کردند . »

- ۱- قرآن - سوره عنکبوت آیه های ۳۶ تا ۴۱ - آیه های مذکور در متن ۳۹ و ۴۱
- ۲- همانسان که قرآن توصیف میکند درین پیوند هاق قدرت تسخیر ناپذیری
 را بوجود نمی آورند قدرت این رأس در جمل ما با واقعیت روابط آنها و بقدرت خود مان
 است و باینست که استعداد های خود را در مجاری قدرت بکار اندازیم . در
 دنباله بحث باین مهم باز خواهیم پرداخت .

((پیش از آنها نیز عوامل قدرت خود گامه چنین میکردند و پس از ایشان نیز چنین میکردند و ما خواندیم و دیدیم و پس از این نیز چنین خواهند کرد و آیندگان خواهند خوانند و خواهند دید .

و اینها کسانی که غیر از خدا اولیائی (۱) برای خود ((می جویند))
میگیرند همانند عنکبوت برای خود خانه تار عنکبوتی می سازند . حال آنکه اگر ((قدرت کور و کور ساز میگذاشت)) (۲) بدانند سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است (۳) .

اما نقش زن تنها تمرکز قدرت از راه برقرار کردن روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی نیست . ایجاد این رابطه ها و تحقق هدفهایی که پیش از این بدانها پرداختیم هنوز محتاج بسط و استمرار قدرت (تراکم و تکاثر) و نیز مبارزات حاد شی و آنی بر سر قدرت است . در این قسمتها نیز زن از راه پیوند ازدواج و روابط " آزاد " نقشهای تعیین کننده ای ایفا میکند . در حقیقت شکل روابط میان مرد و زن و جامعه مسلط مردان و جامعه زیر سلطه زنان را تمرکز و تکاثر قدرت تعیین میکند .

سخن بد را زاکشید و بحث از این امور را بناچار به آینه موكول میکنیم .

۱- ولی کیست ؟ کسیست که میان او دیگری بر اساس پیوند (قرابت یا عقیدت) رابطه هم پستی و یاری و مددکاری و نیز رهبری و امامت برقرار میشود . قرآن - جز باین د و معنی کسی را ولی نمیشناسد . و از اینجاست که ولایت علی (رابطه پیوند بحکم عقیده) جز به رهبری و امامت تعبیر نمیتواند شد . و آنها که ولی را به معنی دست گرفتند در حقیقت به تحریف قرآن دست یازیدند و بدان مانع رسیدن حق بحق د ار یعنی علی (ع) با امامت شدند و حق جامعه بشری را ضایع کردند . برای اطلاع بیشتر در مفهوم ولی نگاه کنید به بحث ولایت فقیه آقای خمینی که تحت عنوان حکومت اسلامی چاپ شده است .

۲- مطالبه اخل (. . .) ها جنبه توضیحی دارد و از ماست .

۳- بدینسان خواننده می بیند که وقتی امر واقع مستمر شناخته شد فهم قرآن چه آسان می گردد و قرآن چه زبان ساده و روشنی میدهد داشته و مانعید انسته ایسم در تفسیر قرآن و بویژه اجتهاد رویه ذهن گرایانه را باید بالمره رها کرد . باید واقعیت عینی را با استعانت روش درست انسان که هست شناسائی کرد و بر اساس اصول پایه قرآن را اندر یافت و بدان اجتهاد کرد .

خلقت انسان و قرآن

بر اساس جهان بینی توحیدی ، این هستی عبارت است از مجموعه ای متشکل از عناصر و پدیده های مختلف که در رابطه تاثیر پذیری متقابل با یکدیگر قرار داشته و در يك تطور و تحول دائمی بسوی هدف شخصی در حال حرکت است و اراده و شعور و قدرت مطلقى بر آن حاکم و ناظر است و آفرینش اش عبث و بیهوده نیست (۱) بدیهی است که بر اساس چنین نگرشی به جهان هستی ، انسان که خود يك جزء از مجموعه پدیده هستی است ، آفرینشش بحق و با هدف است و نه عبث و بیهوده .

افحسبتم انما خلقاكم عبثا وانکم الینا لا ترجعون (۲)

مگر پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟ و یا ایحسب الا انسان ان یترك سدى (۳) مگر انسان پندارد که بیهوده و بحال خویشرها میشود ؟

در اینجا این سؤال طرح میشود ، حال که آفرینش انسان بیهوده و عبث نیست ، پس هدف از خلقت چنین موجودی چه بوده است ؟

در پاسخ به این سؤال است که بداستان خلقت انسان در قرآن بر میخوریم که پاسنگوی این سؤال است که انسان چیست ؟ و چه باید باشد ؟

راجع به خلقت انسان نظریات و فرضیه های متفاوتی مطرح است که بحث و بررسی آنها هدف این نوشته نیست . ما میخواهیم با تامل در آیات قرآن پاسخی در رابطه با سئوالات فوق بدست آوریم و یا بعبارت دیگر انسان شناسی مکتب اسلام را مورد مطالعه قرار دهیم .

(۱) وما خلقنا السماء والارض وما بينهما الا همین آیه ۱۶ سوره انبیا (۲۱)
وما آسمان وزمین و هر چه در میان این دو است بازیکان نیا فرید ما یم
وما خلقنا السموات والارض وما بينهما الا بالحق آیه ۸۰ سوره حجر (۱۰)
وما آسمان وزمین و هر چه در میان این دو است جز بحق نیا فرید ما یم

(۲) آیه ۱۱۰ سوره مؤمنون (۲۳)

(۳) آیه ۲۶ سوره قیامت (۷۰)

ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ، براستی که انسان را از مایه‌ای از گل آفریدیم (۱)

الذی احسن کل شیئی خلقه و بدا خلق الانسان من طین . همانکه خلقت همه چیز را نیکو کرد و خلقت انسان را از گل آغازید (۲)

خلق الانسان من علق . انسان را از علق آفرید (۳)

خلق الانسان من صلصال من حما مسنون . انسان را از گل خشک ، از گل سیاه بوگرفته بساختیم (۴)

آیات فوق بیانگر این حقیقت اند که انسان يك موجود بیگانه از طبیعت نیست بلکه از مواد موجود در همین طبیعت تکوین یافته و در اثر تطورات و تحولات گوناگون بشکل و هیكل انسان امروزی در آمده است .

بنابراین انسان یکی از موجودات واقع در زنجیر تطورات و تحولات تدریجی موجودات زنده می باشد . پس از اینکه موجودی با شکل و هیئت انسان ساخته و پرداخته شد روح خدائی ، جوهر آگاهی ، آزادی ، اراده ، علم ، آفرینندگی ، قدرت ، حکمت ، کمال ، و در او بودیعه نهاده شد و استعداد یافت

که خدا گونه ای باشد در این هستی . و بدین ترتیب انسان " آدمیت " یافت . (۵)
. ثم سویه و نفخ فیه من روحه و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده

قلیلا ما تشکرون (۶)

. آنگاه وی را بپرداخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش و دل و دیدگان ، شنوائی و تشخیص و بینائی و تمیز قرار داد ، چه کم سپاس دارید .

(۱) آیه ۱۲ سوره مؤمنون ، (۲) آیه ۷ سوره سجده ، (۳) آیه ۲ سوره علق
استاد سجایی علق را مجموعه ای از بستگی ها و ارتباطات ترجمه کرده است و لذا معنی آیه میشود :
پروردگار جهان انسان را از یک سلسله بستگی ها و ارتباطهای جسی و تشریحی با سایر موجودات گذشته آفریده است و میتوان این بستگی و ارتباط را بعنوان پیوند های روحی و معنوی که انسان در هر زمان با موضوعان خود دارد نیز تصور نمود . (کتاب خلقت انسان ص ۱۴۵) .

(۴) آیه ۲۶ سوره حجر

(۵) آدم مظهر تیب انسان صاحب صفات الهی است . و برخلاف آنچه تصور کرده اند " یکفر " نبوده است .
علامه طالقانی در تفسیر پرتوی از قرآن جلد اول صفحه ۱۳۲ مینویسد : داستان آفرینش و خلقت و بهشت و هیولت آدم حقایق نوعی و عمومی است که قرآن در یک فرد گزیده آنرا مضلل نموده است .

(۶) آیات ۷-۹ سوره سجده و نیز آیات ۲۸-۳۳ سوره حجر

وقتی انسان صاحب صفات الهی میشود و اسماء را میآموزد بمقام " آدمیت " میرسد و مسجود ملائک میشود و جانشینی خدا در زمین بمسجد هاشم گزارده میشود .

" چون پرورد گارت ملائکه را گفت که من در زمین قرار دهنده جانشینی هستم گفتند آیا کسی را خواهی گماشت که در آن فساد کند و خونها بریزد ؟ در حالیکه ما خود ترا بستایش تسبیح میکنیم و نیز ترا تقدیس مینمائیم . او گفت من چیزهایی را میدانم که شما نمیدانید . خدا همه نامها را بآدم آموخت و سپس آن نامها را بر فرشتگان عرضه نمود ، پس گفت اگر راست میگوئید این این اسمی را بمن خبر دهید . گفتند : ای که از هر نقص منزله و پاک هستی برای ما علمی جز آنچه تو ما را آموخته ای نیست ، همانا تو خودت را نا و حکیم هستی .

فرمود ای آدم فرشتگان را بحقایق نامهایشان خبر ده ، چون ملائک رابطه حقیقت نامهایشان خبر داد ، گفت آیا شما را نگفتم که من بر آنچه در آسمانها و زمین پنهان است آگاهم و آنچه را که آشکار است و پنهان میدانید مطلع هستم . و موقعی را که بفرشتگان گفتم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که ابا کرد و تکبر کرد و از کافران شد . (۱)

پس از آنکه جوهر الهی در انسان بود یعه نهاده شد " اسماء " را میآموزد . بدین معنی که استعداد پیدا میکند که نسبت به نقش و رابطه اکمال متقابلش با سایر اجزاء مجموعه هستی آگاهی یابد . در صورتی که ملائکه که ایادی خلقت و قوای طبیعت اند (۲) بدون آگاهی به نقش خود و رابطه خود با سایر اجزاء مجموعه هستی به وظیفه ای که عهده دارند عمل میکنند ، ملاقوه جان به زمین بدون آگاهی به جان به داشتنش خاصیت جذبندگی دارد .

ملائکه که میگویند " نمیدانیم غیر از آنچه تو بما آموخته ای " بدین معنی است که ملائکه قوای طبیعت بدون آگاهی و حق انتخاب در زمینه رابطه شان با سایر

(۱) آیات ۲۰-۳۵ سوره بقره

(۲) استاد بازرگان ملائکه را قوای طبیعت و ایادی خلقت تفسیر کرده است (کتاب ذره بینی آنها ص ۶۹) و نیز محمد عبده بنظر از غزالی ملک را بمعنی سبب گرفته است بدین معنی که تمام اسباب در این هستی همان ملائکه خواهند بود (تفسیر الضار در ذیل آیه خلقت آدم) .

اجزاء هستی و بر اساس تقدیر الهی و مشیت خداوند و قوانین حاکم بر هستی با یکدیگر عمل میکنند و خود نقشی در انتخاب این رابطه ندارند ، برخلاف آدم که خود میتواند آزادانه و آگاهانه رابطهاش را با سایر پدیده های موجود در جهان هستی انتخاب کند .

بدین ترتیب پسران آنکه انسان استعداد خدا یگونی یافت (۱) و نسبت به نقش و رابطه افعال متقابلش با سایر اجزاء مجموعه هستی آگاه شد و بعبارت دیگر " آدمیت " یافت و " آدم " شد ، خلیفه الله است و مسجود ملائک میشود و همه قوای طبیعت و کارگزاران خلقت سر تسلیم در برابرش خم میکنند و آسمان و زمین و هر چه در آنست با وسیره میشود . پدیده ای میشود گل سرسید خلقت که خدا در آفرینش بر آفریدگاری خویش آفرین میگوید . (۲)

طبیعی است که این چنین آفرینشی نمیتواند عبث و بیهوده باشد .
افحسبتم انما خلقاکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون ؟ مگر پنداشته اید که شما را بیهوده آفریده ایم و دیگر بسوی ما باز نخواهید گشت ؟
صحبت از بازگشت بسوی اوست ، بازگشت بسوی معبود ، انالله و انا الیه راجعون و الی الله العزیز .

هدف از خلقت پدیده ای این چنین ضرورت اوست بسوی توحید .
یک حرکت ذاتی و جوهری در ماهیت ، صبرورت ، شدن ، دگرگونی ، تغیر ، یک بعثت دائمی - که آدمی نه یک بودن ، که یک شدن است . یک شدن ابدی .
این بینهایت کوچک می رود که به بینهایت بزرگ تقرب جوید . رفتنی بی انتها و همیشگی که خدا بینهایت مطلق است . رفتنی بسوی کمال مطلق ، علم مطلق ، خیر مطلق ، زیبائی مطلق ، اراده مطلق ، قدرت مطلق ، قهر مطلق ، مهر مطلق ، عدل مطلق ،
خدا در این حرکت و ضرورت ابدی منزلگاه نیست ، نشان دهنده جهت است . اگر آدمی از خط عدالت و صراط مستقیم بدور نیفتد ، قادر است که خود را بقدر قرب الهی برساند و اینست هدف از زندگی .

(۱) آیات ۲۸-۳۰ سوره حجر (۱۵) و آیات ۲-۶ سوره سجده و نیز حدیث نبوی " ان الله خلق الانسان علی صورته " اسرار الحکم صورت را صفت تفسیر نموده است (نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی) .
قلب العیون عرش الله او عرش الرحمن - خداوند در نظرت مومن نشسته و با او همخانه است (اسرار الحکم ص ۲۲۶)
نقل از کتاب حج از دکتر علی شریعتی .
(۲) تبارک الله احسن الخالقین

اگر آدمی در جنجال روزمره گیهای زندگی اش انچنان مرعوب و مجذوب و بیکر پدیده‌های هستی گردد ، که از مسیر و جهتی که بسوی او میکشاند منحرف شود و از خط فطرت بدور افتد ، هلاك و نابود میشود که :

كل شئ هالك الا وجهه (۱)

همه چیز نابود شدنی است جز آنچه رو بسوی او دارد .

در سوره شمس خداوند به خورشید و ماه و زمین و آسمان و نفس و سوگند یاد میکند و سپس میفرماید :

" نفس " ، آن خویشتن خویش آدمی ، آن " خود " راستین و فطری آدمی همچون بذری است ، و آدمی همچون دهقانی .

قد افلح من زكیها و قد خاب من دسیها ، هر که آنها پرورش داد و شکوفا نمود ،

محصول برداشت ، و هر که آنها در خاک مدفون کرد ، ناکام ماند (۲)

قد افلح من زكیها ، پرورش " خود " راستین آدمی . چگونه ؟ این مصراع آدمی بسوی معبودش چگونه صورت میگیرد ؟

چگونه میتوان خویشتن خویش را پرورش داد و گامی در این صراط مستقیم به پیش نهاد ؟

ایمان ! ، عمل صالح ! ، تقوی ! ، صبر !

" ایمان " بمعنی یقین یافتن باینکه این هستی بیپرده نیست بلکه مجموعه‌ای

است بحق که اراده‌های بر آن حاکم ، و بسوی هدفی در حرکت است . و انسان

بمعنای " يك جز " از مجموعه هستی ، در رابطه با سایر پدیده‌های هستی ، صاحب

نقشی و عهد دارد و وظیفه‌ایست .

و " عمل صالح " بمعنی ایفای نقشی که در رابطه با سایر اجزاء مجموعه

هستی بعهده آدمی نهاده شده است .

ایمان به تنهایی در این صیوریت کفایت نمیکند . در قرآن هر جا صحبت از صیوریت

آدمی بسوی کمال بمیان میاید ایمان و عمل صالح بعنوان دو شرط در کنار یکدیگر

معرفی میشوند .

(۱) آیه ۸۸ سوره قصص (۲۸)

(۲) ترجمه از کتاب حج از دکتر علی شریعتی گرفته شده است .

والعصر - ان الانسان لفي خسر الا الذين امنوا وعلوا الصالحات و تواصوا
بالحق و تواصوا بالصبر (۱)

قسم بزمان که انسان قرین زیان است مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته
کرده و همدیگر را بحق سفارش نموده و همدیگر را بصبر سفارش کرده اند.

عمل صالح کدام است ؟ هرآن عملی که اسلام آدمی را بانجامش تشویق و
تخریبش میکند . بر قراری رابطه ای بر اساس اكمال
متقابل با سایر اجزاء مجموعه هستی و حرکت در جهت
ساختن "خویشتنی" با هویت توحیدی و نیز جامعه -
ای با هویت یگانه و استوار بر توحید .

بدیهی است که آدمی در بحبوحه عمل و تلاش برای تعالی ، میتواند با پدیده‌هایی
در رابطه قرار گیرد که او را به انحراف و ماندن در راه میخوانند ، اینجاست که
تقوی در آدمی تجلی مییابد .

تقوی (۲) بمعنی نلغزیدن و منحرف نشدن در نهایت تلاش و نه پرهیزکاری و
گوشه نشینی . و اصولاً لازمه تقوی ، ایمان و عمل است و آدم متقی ، آدمی است
که با انگیزه ایمان وارد میدان عمل شده است و هر سرچند راهیها نلغزیده ، و
بر صراط حقیقت استوار مانده است . برای همین است که عزیزترین آدمیان نزد
خداوند متقی ترین ایشان است (۳)

و باز آدمی باید آگاه باشد که در این معراج ابدی با مشکلات و سختیهای بیشمار
روبرو خواهد شد .

یا ایها الانسان انك كادح الي ربك كدحا فملاقيه (۴)
" ای انسان آگاه باش که در حرکت بسوی پروردگارت با مشقتها و سختیهای
فراوان پیش میروی اما باز نخواهی ماند و او را ملاقات خواهی نمود " .

برای تقرب به معبود و معراج به قله قرب الهی باید مشکلات
راه را در هم کوسید و این نیازمند پایداری بحد نهایت

(۱) سوره عصر (۱۰۳)

(۲) تقوی از ریشه " وقی " بمعنی حفظ کردن است و نه پرهیزکاری

(۳) ان اکرمکم عند الله اتقکم

(۴) آیه ۶ سوره انشاق (۸۱)

است ، و این نهایت پایداری معنی صبر اسلامی است (۱) .

ولی آدم این خد اگونه هستی که تمام کائنات را بزیر فرمان دارد در هیچ مقامی از

خطر سقوط مصون نیست . (۲)

در قران در قصه آدم آمده است که همه ملائک در مقابل آدم بسجده افتادند جز

ابلیس ، که از آن پس درگیری آدم و ابلیس آغاز میشود و بدنبالش در استان نزدیک

شدن بمیوه ممنوعه و نتیجتا سقوط و هبوط آدمی و بیان این حقیقت که آدمی در هر

لحظه از حیات ، و در هر نقطه از مسیر حرکت در خطر انحراف است .

تا زمانی که آدم و او میان بر فطرت خود باقی اند و جامعه با هویت توحیدی

مسیر تکاملی اش را پشت سر مینهد ، اثری از شرک و تضاد های اجتماعی و اختلافات

طبقاتی در جامعه هویدا نیست و همگان از امکانات برابر بهره مند بوده و امکان

رشد و تعالی برای همه فراهم است .

جامعه ای برادره قبل از هبوط آدمیان که :

هر که از هر کجا میخواهد میخورد (۳)

نه گرسنه میشوند و نه برهنه و نه تشنه و نه افتابزده . (۴)

" بی نیازی کامل " " بهشت و فرد و بی نیازی "

(۱) بر خلاف آنچه بصورت اسخ شده به از همان ما وارد کرده اند صبر بمعنی انتظار کشیدن و دست روی دست گذاشتن

نیست . در تمام آیات قرآن هر جا لازست که موحان و پیامبران در مقابل دشمن و حملات آنان نهایت پایداری و

استقامت را از خود نشان دهند قرآن آنان را بصبر دعوت میکند .

یا ایها النبی حرص المومنین علی القتال . ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائین و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفاً

من الذین کفروا بانهم قوم لا یقهون . آیه ۶۵ سوره (۸)

" ای پیغمبر موحان را بکارزار توفیق کن اگر از شما بیست تن صبر داشته باشند بر دویست تن غالب شوند و اگر از

شما صد تن صبر باشند بر هزار تن از آنها که کفر میورزند غالب شوند زیرا آنها گروهی هستند که فهم نمیکنند " .

می بینیم که قرآن " صبر " ، پایداری در حد نهایت را ، شرط پیروزی یک جنگ نابرابر اعلام میکند .

(۲) خلق الانسان ضعيفا

(۳) و هنا یا آدم اسکن انتا و زوجک و کلا منها رغدا حیث و شئتما و آیه ۳۵ سوره بقره

و گفتیم ای آدم تو و همسرت در این بهشت آرام گیرید و از آن بفروائنی از هر جا که خواهید بخورید

یا آدم اسکن انتا و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و آیه ۱۹ سوره اعراف (۷)

(۴) ان لك الا تجوع فیها ولا تعری و انك لا انطوا فیها ولا تضعی آیات ۱۱۸ - ۱۱۹ سوره طه (۲۰)

برایت این نعمت هست که در اینجا نه گرسنه میشوی و نه برهنه ، در اینجا نه تشنه میشوی و نه افتابزده .

در چنین جامعه ایست که رابطه آدمی با سایرین فقط يك رابطه اکمال متقابل است و نتیجه اینکه هم جامعه قادر است در خط فطرت رشد کند و تعالی یابد و هم فرد . ولی خطر انحراف را نمیتوان جلوگیری شد و آدم این امانت را در خدا در هیچ لحظه ای از خطر سقوط در امان نیست .

آدمی اگر هنگام برخورد با عناصر و پدیده های انحراف ساز و شرك را بتواند رابطه اش را با آنها توجیه ذهنی کند اقدام به برقراری رابطه انحرافی مینماید و دچار انحراف میگردد .

اگر هنگام برخورد با پدیده های انحراف ساز ، این میوه های منوعه ، وسوسه

ابلیس در آدمی کارگرفتند (۱) و ابلیس توفیق یابد که حقایق را منسخ شده و وارونه برای آدمی توجیه کند (۲) آدمی بدرخت منوعه شرك و انحراف نزدك میگردد (۳) و با آن رابطه برقرار میسازد ، دچار انحراف میگردد و از خط مستقیم صیروت توحیدی و از فطرتش بدور میافتد .
بنابراین :

" درخت منوعه " میشود سمبل عینی تمامی پدیده هایی که آدمی رابه

انحراف میکشاند و وسوسه شیطان عبارت است از توجیه ذهنی این انحراف .

و اینست معنی هبوط (۴) آدمی از مقام خلیفه الهی . آدمی پس از انحراف از خط

- (۱) فازلها الشيطان عنها فاخرجها مما كانا فيه و قلنا اهبطوا ایه ۳۶ سوره بقره و شیطان آنها را لغزانیید و از آن وضعی که داشتند خارج ساخت و
- (۲) فوسوس اليه الشيطان قال يا آدم هل ادلك على شجرة الخلد و ملك لا يلى ایه ۱۲۰ سوره طه (۲۰) شیطان وسوسه شان کرد و گفت ای آدم ترا بدرخت خلود و سلطنتی که کهنه نمیشود راهبری کنم .
(در اینجا عامل انحراف که درخت منوعه باشد از طرف شیطان بدرخت خلود و سلطنت جاودان تعبیر میشود و شیطان با وارونه جلوه دادن حقایق سعی در انحراف آدم میکند) .
- (۳) و لا تقرها هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ایه ۱۹ سوره اعراف و ایه ۳۵ سوره بقره و باین درخت نزدك مشوید که از مستمکاران خواهید شد .
- (۴) هبوط ، پست شدن ، از وضعی بوضع بدتر در آمدن ، تحول از زندگی برتر به محیط پست تر (پرتوی از قرآن و اهبطوا که با ضمیر جمع آمده است نیز تائید کننده این مطلب است که مورد خطاب نوع انسان است و نه ينك نفر باسم " آدم ")

فطرت از جایگاه خدا یگونی اش فرود میاید (۱) و طبیعی است ، وقتی که آدم از میسر اصلیش بدور افتد و صفت آدمیش را از دست دهد شرك و تضاد در جامعه جایگزین توحید میگردد و دشمنیها بالا میگیرد (۲) و ظلم و ستم و جنایت بر پا میشود (۳) و وضع تا زمانی که يك دگرگونی اساسی صورت نگیرد باین شکل باقی میماند (۴) ، ولی بازگشت غیر ممکن نیست .

پس از آنکه آدمی بعلمت گرایش بعناصر انحرافزا از فطرتش بیگانه میشود ، درهای بازگشت بروی او بسته نیست . او قادر است که بخود آید و بدور افتادگی اش از فطرتش آگاهی یابد . در چنین وضعی است که بدیها و زشتیهای از خود بیگانگی اش بر او آشکار میگردد (۵) و دست توسل بسوی رحمت الهی دراز میگردد و خواستار بازگشت بخویشتن خویش میشود (۶) .
 از طریق این بازگشت است (توبه) که میکوشد زشتیها و بدیهايش را بپوشاند و جبران کند (۷) .
 آدم از خود بیگانه و از خویشتن خویش گسسته با فراگیری سخنان خدا اوتد (۸) و

(۱) و قلنا اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم فی الارض مستقر و متاع الی حین ایه ۳۶ سوره بقره
 و گفتیم از این مقام که هستید فرود آئید در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگرند و برای شما در زمین تا زمانی معین قرارگاهی و بر خورداری است .

(۲) قال اهبطا ضحا جميعا بعضكم لبعض عدو ایه ۱۲۳ سوره طه و ایه ۳۶ سوره بقره

(۳) ولا تقربا هذا الشجرة فتكونا من الظالمین ایه ۳۵ سوره بقره و ایه ۱۹ سوره اعراف
 و نزدیک يك این درخت مشوید که از ستگران مشوید .

(۴) ولكم فی الارض مستقر و متاع الی حین ایه ۳۶ سوره بقره و ایه ۲۴ سوره اعراف
 و شما را در زمین تا زمانی معین قرارگاهی و برخورداری است .

(۵) هبطت لهما سوءاتهما و ایه ۲۲ سوره اعراف و ایه ۱۲۱ سوره طه
 بدیها و زشتیهایشان بر آنان هویدا شد .

(۶) قالوا ربنا ظلما انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لנקون من الخاسرین ایه ۲۳ سوره اعراف .
 و گفتند پروردگارا ما بخویش ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحمتان مکنی از زیانکاران خواهیم بود .

(۷) و طففا بخصفان علیها من ربی الجنة و ایه ۲۲ سوره اعراف و ایه ۱۲۱ سوره طه
 و بر آن شدند که از برگهای آن باغ خود را بپوشانند .

(۸) فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم ایه ۳۷ سوره بقره
 آدم از پروردگار خود سخنانی فراگرفت و خدا او را ببخشید همانا او بزرگترین توبه پذیر مهربان است .

پهروی هدایت او (۱) قادر است که خویشتن خویش را باز شناسد و شرک را از خود بزداید و در جهت توحید فعال شود و بار دیگر بمقام " آدمی " برسد و عهده دار خلافت و جانشینی خداوند در زمین گردد .



برگی از تاریخ

از : ع - س

سرسید احمد خان

سر سید احمد خان از مشهورترین چهره های اسلام در هند معاصر است و پیش از تجزیه هند مقام و موقعی یافته بود که مهمترین و مقتدرترین پیشوای مسلمانان هند به شمار می رفت .

وی در آغاز به علت افکار نو و روح سازنده و شخصیت نیرومندش در میان اکثریت مسلمانان روشنفکر هند که از عقب ماندگی کشور و بویژه انحطاط و حشتناک مسلمین در دوران سلطه استعمار انگلیس رنج می بردند نفوذ و محبوبیتی کسب کرده بود و برای بسیاری از جوانان و مصلحان مسلمان امید هایی را برانگیخته بود .

ضرورت ایجاد یک نهضت اصلاحی در عقاید مذهبی مسلمانان هند که با خرافات بسیار آمیخته بود و فوریت ایجاد یک سلسله تاسیسات - تبلیغی و آموزشی اسلامی برای حفظ فرهنگ اسلام که در هجوم استعمار غربی تهدید به زوال می شد و جمود و عقب ماندگی فکری بسیاری از روحانیون مسلمان که حرکت زمان را و عواقب استعمار و شدت انحطاط مسلمانان را درک نمی کردند و به انجام یک سلسله تشریفات سطحی و تعظیم شعائر ظاهری و حفظ ارادت توده متعصب فقیر و بیسواد کرامت

(۱) فاما یا ینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون آیه ۳۸ سوره بقره .
 اگر هدایتی از من بسوی شما آمد آنها که هدایت مرا پهروی کنند نه بیمی دارند و نه اندوهگین شوند .

اقلیتی سرمایه دار که هرگز در پیرامون خود داشتند، دل خوش داشتند و از ایجاد کوچکترین تغییر و تحول بسختی می هراسیدند و بشدت و تعصب مانع میشوند شرایطی را بوجود آورده بود که برای اصلاح طلبان و ترقی خواهان و مبارزان ضد استعمار مسلمان که تشنه تحول و تحرکی بودند، تظاهرات شبه روشنفکرانه "سید احمد خان" بسیار شور انگیز جلوه کند و بسیاری از مجاهدان و مصلحان مسلمان را برگرد خود آورد و بزودی در چهره "یک رهبر پر نفوذ و شخصیت مقتدر و موجه و مترقی و علمی" ظاهر میشود و در نتیجه قدرت سیاسی "استعمار انگلیس" و کار گزاران "کمیانی هند شرقی" که هند را اداره می کردند برای وی "حساب مخصوص" بار کنند و برای "پخت و پز" وی دست بکار شوند .

چنانکه شیوه رایج است ابتدا "کوشیدند تا پیرامون او را یک حصار نامرئی بکشند و او را در یک "جو کنترل شده و قرنطینه" نامحسوس بگیرند تا به تواتند شرایط ذهنی خاصی را که می خواهند برایش بوجود آورند و برگردش هاله کشند که او همه چیز را از ورای آن بنگرد و کم کم استحاله شود و زمینه "روحی اش برای "استخدام ناگاهانه" و سپس "نیچه آگاهانه" و سرانجام "آگاهانه" فراهم گردد .

ما "موران مخفی کمیانی، در چهره" مسلمانان و ارادتمندان جدیدش برگرد او حلقه زدند و بنام پرداخت دیون مذهبی و کمکهای مالی برای امور اسلامی و اداره "موسسات علمی و تاسیس مدرسه" دینی علیگرد او را تقویت کردند و سپس مامورین استعماری بنام مشاور و استاد و متخصص فنی و کمک به اداره "مدرسه" علیگرد و سپس در چهره هایی بی نقاب اما بعنوان حمایت انگلستان از مسلمین هند و علاقه "نایب السلطنه به پیشرفت امور اجتماعی و فرهنگی" مسلمانان و تقویت آنان در برابر هندوها . . . او را یکسره در اختیار خود گرفتند و رابطه های پنهانی و پولهای "انشاء الله گریه است" و ما "موران گریم کرده" . . . کم کم روشد و سید احمد خان رسماً "همدستی با نایب السلطنه را برای حفظ "بیضه اسلام" و "حمایت از حوزه های علمی مسلمین لازم می شمرد و اعلام می کرد که باید ما خواستار حکومت نایب السلطنه" -

انگلیس باشیم و بقای نظام استعمار . زیرا با جلب اعتماد آنها و وفاداری خود می توانیم در برابر هند وها آزادی و عطف و تبلیغ و برگذاری مراسم - مذهبی و قدرت روحانی و حوزه علمی اسلام را حفظ و حتی تقویت کنیم . در صورتی که اگر استقلال هند بدست آید و سیطره استعمار مسیحیان بر - داشته شود چون هند وها اکثریت دارند مسلمین صدمه می بینند بنابراین مصلحت این است که ما اقلیت مسلمان بصورت پایگاه مطمئن استعمار انگلیس در هند درائیم و از قدرت امپراطوری بنفع خود استفاده نمائیم .

در همین ایام که " سید احمد خان " بسرعت استحاله می شود نهضت آزادی مسلمین هند " را خود را دنبال می کند و باطرد شخصیت های معتبر و مشکوک و یا منجمدی که اسلام را یا در تعصب تقلید و عقب ماندگی و ارتجاع نگه می داشتند و یا به تجدید خواهی استعماری و تسلیم در برابر - قدرت حاکم می خواندند تصفیه می شود و در نتیجه تقویت و نهضت بسجای مقامات رسمی روحانی در چهره مجاهدان ساده و صمیمی و مردم آگاه و - مستدل و روشنفکران و دانشمندان و نویسندگان و متفکران مرقی و روشنفکر و فداکار و بی ادعا که اسلام برایشان ایمان به و عشق نه نام و نان . و دین برایشان مسئولیت و درد نه حرفه و رسم متجلی شد . و زمام جنبش از دست دستگاه " سر سید احمد خان " های سازشکار و " سید عالی محمد " های بیکار و صامت رها شد و در اندیشه و قلم و زبان " محمد اقبال " ها تحقق یافت و بالاخره هبری نهضت از " خانه " این یا آن مقام روحانی به یک " حزب " منتقل شد و " مسلم لیگ " تشکیل گردید که در آغاز رهبریش با علامه - اقبال " بود و هدفش بنیاد یک " جامعه پاک و نمونه " اسلامی " در شبه قاره " هند و جهت گیری مبارزه اش آزادی هند از یوغ اسارت استعمار انگلیس و نجات مردم از بند ذلت ارتجاع و خرافه پرستی و جمود و عقب ماندگی و فقر و جهل و چنانکه از نام کتاب بزرگ اقبال برمی آید " تجدید نظر در اندیشه مذهبی " مسلمین . موفقیت مسلم لیگ در این مرحله که بصورت یک جهش - انقلابی افکار را برانگیخت و مسلمین را بیدار کرد و نیروهای ساکن و حتی مجهول را در علق جامعه کشف نمود و به حرکت آورد هم حکومت استعمار

انگلیس را به خطر انداخت و هم توطئه های پنهانی را که بنام مصالح اسلام و بسود استعمار چیده شده بود، در چشم های باز مردم رسوا ساخت و هم موقعیت اجتماعی و منافع مادی بسیاری از مقامات مرتجع مذهبی را که به عوام تکیه داشتند و از تعصب و جهل توده های مسلمان "هند" تغذیه می کردند تهدید کرد و از طرفی مقامات روحانی هند و را از جان گرفتن و بد حرکت آمدن اسلام در هند به وحشت افکند و این بود که دستهای پنهان کمپانی و دستگاه های پیدای استعماری کافر و مسلمان مشرک و موحد و زاهد و فاسد را در حمله دسته جمعی و ناگهانی به "مسلم لیک" بسیج نمود و جناح های متضاد را در کوبیدن مسلم لیک متحد ساخت تا پیشروی انرا فلج کند و در چشم توده مسلمان الوده نماید و در جامعه تنهائش گذارد و بیدفاع و انگاه زمینه برای نابود کردنش آماده کرد .

حسد، خودخواهی، تعصب بیسواد، عمومی نفع طلبی های فردی و -
مصلحت پرستی های صنفی و کینه های مذهبی و دشمنی های تاریخی و طبقاتی و مائوریت های سیاسی، موجب شد که انگلیس در مقدمات موفق شود و با -
شایعه سازی و تحریک جناح های مختلف "مسلم لیک" را از چهار سوبه تیر باران دشنام و تهمت و حمله و تکفیر و تسفیق و نقد و وعظ اغوا و اغفال -
گیرد و بسیاری از بی غرضان بی خبر را نیز بد بین سازد ولی آگاهی بسیاری از علمای راستین اسلامی و بیداری روشنفکران مسلمان و عطش مردم بسوبه رهایی از اسارت و جهل و جور و فقر و خرافه پر دازی های خسته کننده و بی اثر موجب شد که از این مقدمات نتیجه ای غایی بدست نیاید و "مسلم لیک" در طوفانی از دشواری ها و شایعه سازی ها و حمله ها و بحبوحه دشمنی ها و خیانت ها و خطرات بسوی بیداری و نجات مسلمین هند پیش رود .

مطالعه این ایام برای همه روشنفکران و بویژه روشنفکران مسلمان -
بسیار آموزنده است و شناخت دقیق "اسلام معاصر" و بویژه "نهضت های استعماری و مترقی مسلمانان" از اواخر عصر عثمانی و در دوران سلطه -
استعماری بر ملل مسلمان "فریضه علمی و فکری روشنفکران مسئول" در -

دنیای اسلام است و یکی از مهمترین و درعین حال مجهول ترین نهضتها " نهضت اصلاح طلبی مذهبی و قیام ضد استعماری مسلمانان هند " است. که متأسفانه با اینکه پیشگامان دست خیز هند علیه استعمار انگلیس به خصوص بین دو جنگ جهانی " مسلمانان هند " بودند، قضاوت عمومی اکنون درست برخلاف واقعیت است و من کتاب " آزادی هند " را به دانشجویان توصیه میکنم که در آن محقق آگاه و مترقی معاصر آقای " خامنه ای " نقش قوی ولی ناشناخته و حتی بد شناخته " مسلمانان را با شیوه مستند و مستدل تحلیل کرده است یکی از اسناد مفقودی که ما را به مسائل حساس و بسیار آموزنده و نزدیکی که در متن " نهضت آزادی و بیداری مسلمین " در مبارزه با استعمار خارجی برای استقلال اجتماعی و استعمار داخلی برای اصلاح فکری مطرح بوده است این " نامه " است که همگامان " علامه اقبال " مصلح بزرگ اسلام معاصر و رهبر فکری نهضت مسلمین هند - خطاب به سرسید احمد خان " و مؤسس دانشگاه " اسلامی - انگلیسی " علیگرد و یکی از شخصیت های مشهور مقتدر اسلامی هند - می نویسند.

این نامه حاکی از زمانی است که " مسلم لیک " به رهبری فکری " اقبال " و دیگر مصلحان مترقی و ضد استعماری مسلمان هند بصورت پایگاه بزرگ نهضت درآمده است و در اوج پیشرفت در صحنه افکار و جبهه جهاد با ارتجاع، شرک، گرایش های ضد اسلامی، غرب زدگی نسل جوان و استعمار زده و نیز درگیری با قدرت کمپاتی و سلطه استعماری انگلیس است، و درعین حال از همه سو آماج تبلیغات و توطئه ها و تهمت ها و شایعه سازی ها و حملات عمال شناخته استعمار خارجی و دشمنی های ضد اسلامی مقامات هند و نیز جناح های متعصب ارتجاعی و پاسداران جهل و جمود مسلمین قرار گرفته است و در این میان آنچه شگفت انگیز است این است که " سید احمد خان " که در آن ایام به آزادی خواهی و اصلاح طلبی شهره بود و بیش از همه رجال معروف روحانی با مصلحان و روشنفکران هماهنگ و در این شرایط " مسلم لیک " بیش از همه به یاری او چشم داشتند نه تنها از یاری چشم پوشید که بیش از همه و حتی از

فشون انگلیس به "مسلم لیک" حمله کرد .
متن این نامه که به " اردو " بوده است با ترجمه " ان به فرانسه و انگلیسی
در " G. D. N. F " پاریس ضبط است و من از متن انگلیسی آن ترجمه آزاد "
کرده ام .

ع . س

حضرت سرسید احمد خان !

چون حصار نامرئی ولی معلومی که از سالها پیش بر
گرد شما کشیده اند هر روز تنگ تر میشود و تسخیر ناپذیر تر و امروز چنان
شده است که - همچون اسیری زندانی نفاق - با دنیای آزاد تنها رابطه
تان از روزنه " تنگ " تاریکی است که بوسیله گماشتگان شناخته ای به وقت نگهبان
میشود و همه اخباری که از بیرون به سمع مبارک می رسد از فیلترهای مخصوص
می گذرد ما - گروهی از ارادتمندان سابق شما که کوشش های بسیارمان برای
تعاس با شما، بدون حضور مراتب بی نتیجه مانده است بران شدیم تا بتوان
انجام وظیفه ای که در قبال دین خدا و سرنوشت مردم و بخصی روحانیت -
اسلام احساس می کنیم آنچه را که احتمالاً از شما مکتوم می دارند بدین وسیله
به اطلاع ان مقام برسانیم و توجه شما را به حقایق خطیری جلب کنیم که کار
گذاران پنهانی و بیداری " باطل " چشم های شما را به روی آنها بسته اند
میان شما و ان حقایق دیواری سیاه و زشت کشیده اند .

حضرت سرسید احمد خان !

اجازه بفرمائید که بحرمت حقیقت و خطیر بودن مسئولیت ادب الفاظ
و رعایت آداب و القابرا که تقلیدی از سنت های اشرافی و رسوم دیواری و
خلق و خوی بازمانده " عصر بردگی و نظم طبقاتی و نظام استبدادی در هند
است و متأسفانه در جامعه اسلام و حتی در رابطه اعتقادی و روحی میان
مردم و مقامات روحانی رواج یافته است - در این نامه کنار گذارم و از این
قیود ظاهری و تشریفات لفظی که غالباً " چهره " حقیقت را مسخ می کند و همچون
پرده های تاریکی درخشندگی حق و صفای راستین و صراحت را مانع میشود
معاف باشیم و بجای ان تعارف لفظی مراتب احترامی را که برای مقام مقدس شما

قائلیم بدینگونه ابراز داریم که شما را از وضعی که برایتان بوجود آورده اند آگاه کنیم و دور از هرگونه مدهائنه و ظاهر سازی و مصلحت بازی صریح و صمیمی با فریادی که از اعماق روحی دردمند دین و تافته^۱ انشایمان بر سر می خیزد، بشما اعلام نمائیم و هشدار دهیم که شما - بعنوان مرجع روحانی و مقام علمی جامعه^۲ مسلمان با سرعت و شدتی غیر طبیعی سقوط میکنید .

حضرت سرسید احمد خان !

تصور نفمائید که ما از اینکه شاهد از دست دادن یکی از پناه های بزرگ ایمان و امید خویشیم متأسف نیستیم زیرا وقتی مرجع بزرگ مردم در خانه اش را بروی مردم می بندد، دوری پنهانی از پشت باز میشود بروی - کسانی که اقبالشان ادبار مردم را بسادگی جبران می تواند کرد، ولی مردم بی پناه وقتی در خانه^۳ ایمان و امید خویش را بروی خود بسته می بینند آواره می مانند و بسادگی نمی توانند راهشان را عوض کنند و بدرگاه دیگری روی آورند این است که بسیار بوده اند مردان محبوبی که دین را به دنیا داده اند و مقام و موقعی را که بنام خدا گرفته اند، به خریداران فروخته اند و از نزدیکان ایمان و اخلاص مردم بریام قدرت بالا رفته اند و از کج محراب به گنج خواجه نقب زده اند و یا از قصر خاقان سر در آورده اند و از پیش روی مردم برخاسته اند و در پیشگاه دشمنان مردم زانو زده اند و سر از سجده^۴ خدا برداشته اند و در برابر خداوندان کمر به رکوع خم کرده اند و سر به سجود - آورده اند و بهر حال بسیارند رجال مشهور تقوی و تقدس، علم و دین، آزادی و - مردم، که اندک اندک، یا ناگهان، به اراده^۵ آگاه خویش و یا سیسه و اغوی پنهانکاران و اطرافیان، راهشان را عوض کرده اند و قبله^۶ شان را تغییر - داده اند و خدا حافظ مردم گفته اند .

اما هرگز، تاریخ سراغ ندارد که مردم^۷ خیانت کنند، به آنچه ایمان دارند پشت پا بزنند، ملتی دروغ بگویند و بدانند که "حق" است و باطلش بخوانند بدانند که "باطل" است و حقش بنامد .

هیچ امتی، بخاطر مصلحتی، حقیقتی را آگاهانه نکشته است، به اختیار - خویش به قبله اش پشت نگردد است . مردم شکست می خورند، سکوت می کنند

ضعیف میشوند . . . اما هیچگاه مقدسات خود را به لجن نمی کشند، خود را آگاهانه در اختیار دشمن نمی گذارند و خدمتگذاران خویش را به جنایت - کاران خویش نمیفروشند .

چنانکه، مردم هیچ زمینی، هیچ زمانی، ماسک ریا به چهره نمی زنند، ملتی هرگز به دروغ، خود را بعهی یا مسلکی نمی چسباند، - هیچگاه با تظاهر بتقوی و تقدس یا ازاد یخواهی و روشنفکری از ایمان و اخلاص دیگران سوء - استفاده نمیکند، آزاد یخواهان و روشنفکران و تشنگان نجات و مجاهدان - عدالت را فریب نمی دهد . . . مردم، در تولی تبری یشان، در کفر و دین - شان، در جهل و علمشان . . . همیشه صمیمی و صادقند .

حضرت سر سید احمد خان!

شما در اوضاع و احوالی به تگن امیدید که یک مامور پیر و پرنفوذ، زمام مسلمانان را بدست داشت و بیسوادی عوام و سازشکاری خواص و پشتیبانی سیاست، او را مقام رسمی روحانیت اسلام داده بود و دسته های جاهل و ناآگاه را بنام قدرت دین اداره میکرد و محافظه کاران و مصلحت پرستان نیز که او را می شناختند، بنام حفظ بیضه مسلمین (!) و اداره تاسیسات اسلامی و جلب و حمایت قدرتهای استعماری نسبت به سازمان مسلمانان هند عنوان روحانی و مقام اسلامی او را بر رسمیت پذیرفته بودند و حتی گاهی از اینکه دست او در بیعت امپراطوری انگلیس است دست دیگرش را بعنوان امامت مسلمین به بیعت میفشردند در چنین وضعی بود که ازاد اندیشان و استقلال طلبان آگاه مسلمان که نمی توانستند او را بنام رهبر روحانی بسه پزیرند و نه میخواستند از روحانیت چشم پوشند و در نتیجه مشتاقانه - ارزوی شخصیتی را داشتند که بجای قدرت و سیاست، در چهره اش، خط علم و تقوی خوانده شود، و بجای اتکا به دستگاههای حاکم بر سرنوشت هند، و الهام از شیاطین زور و زرتنها از اسلام الهام گیرد و بر مردم تکیه کند، و برای اقلیت مسلمین و نیازمند نجات از جهل و خرافه و جمود که در جستجوی رهایی از بند اسارت استعمار بیگانه اند و عمال داخلی آن، مایه ایمان - گردد و امیدی .

در چنین شرایطی بود که شما آمدید .
مسلمانان آگاه و دردمند دکن، در چهره شما يك نجات بخش بيدار
و شجاع و حتی يك عالم مصلح را که آرزو میکردند نیافتند ولی، همین که باور
کرده بودند که از نظر اخلاق، تقوی دارند و از نظر اجتماعی، اگر مجاهدی
نیستید، لا اقل مستقلید و بازیچه قدرت‌ها و پیوسته دستگاہا نیستید، از نثار
کردن عمیق ترین اخلاص‌ها و ارادت‌های خویشتن ریخ نورزیدید .
شما نیز که از "زنگی خاص صنفی" برخوردارید و "مصلحت" را درست‌تر از
"حقیقت" تشخیص میدید، با شامه تیز سیاسی، دریافتید که باید به چه
صنفی نزد يك شوید، یک ام جبهه ای تکیه کنید؟ و در برابر چه جناحی موضع
گیرید . برای ما، در چنان شرایطی، تنها تقوی شما کافی بود، شما را در برابر
مظهر فسادى که امروز بر روحانیت مسلمین حاکم بود و ستون پنجم استعمار -
انگلیس شده بود، برشانه های خود بالا بریم و بنام شخصیت بزرگ علم و مرجع
والای روحانیت و امامت دینی مسلمین بستائیم .
و از شما - که يك "امام جماعت" بودید - يك "امام اجتماع" بسازیم،
ولی شما، تنها تقوی را برای خود کافی ندانستید و پا به مرحله عمل گذاشتید
و حتی با نهضت ضد استعماری هند هماهنگی کردید و با مجاهدان و مصلح
ها و آزاد یخواهان مسلمان هم‌آواز شدید .
مسلمانان هند، از وفا جعه رنج میبردند، یکی انحطاط مسلمانان که
در تاریخ پیشگامان تمدن بودند و در هند پیشوایان سیادت و فرهنگ و پیشرفت^{فت}
و اکنون که قدرت استعمار انگلیس، مسلمانان را که برهند حکومت داشتند راند
و خود بر سرنوشت هند سلطنت یافته است و بر هند وها - که غالباً در دشمنی
با مسلمانان با او احساس مشترك دارند - تکیه میکنند و همه مسئولیت‌های
اجتماعی و سازمان‌های اداری و فرهنگی و مقامات کشوری را به هند وها -
سپرده است، در نتیجه مسلمانان هم از نظر فرهنگ اسلامی و تمدن سنتی
و حوزه‌های آموزشی، علمی قدیم خود بریده‌اند و هم از فرهنگ اروپائی و
مدارس و دانشگاه‌های و موسسات پیشرفته غربی و تحصیلات جدید، در هند و
انگلستان، محروم مانده‌اند و این است که مسلمین که مظهر قدرت و علم و فرهنگ

هند بودند - اکنون به نهایت انحطاط فکری و عقوبانندگی اجتماعی افتاده اند و هندوها و زردشتی ها هستند که بسرعت خود را با زندگی جدید تطبیق میدهند و با تمدن و تحصیل و سیاست اروپائی آشنائی می یابند و لااقل مرد روز میشوند و این خطر هست که فردا که استعمار از هند رانده شد و اداره مادی و معنوی این مملکت بزرگ، به خود هندوها واگذار گردید، عملاً هندوها و زردشتی ها و سیکها سرنوشت اقتصاد و سیاست و فرهنگ را بدست گیرند و در این میان مسلمانان نه فرهنگ اسلامی قدیم را داشته باشند و نه فرهنگ اروپائی جدید را، و طبیعتاً، ما بصورت طبقه منحطی محکوم هند مستقل فردا باشیم و از عهدۀ اداره میهن خود عاجز مانیم.

این است که مسلمانان ترقیخواه - که از تاریخ اسلام و نیز از سرنوشت کنونی مسلمین آگاهند و از این انحطاط رنج می برند و از فردا بیم دارند - سالها است در اندیشه تحقق دو هدف فوری و حیاتی اند، هدف اول اینکه با ایجاد یک "نهضت اسلامی" خرافه پرستی و جهل و فلج عقلی را از جامعه مسلمین بماند، و با "تجدید نظر اساسی در طرز تفکر مذهبی" روح خلاق و ترقیخواه اسلام مجاهدان اول را در ما بدمند و برای نسل جوان مسلمین هند، ایمان و امید و حیات و حرکتی جوان و پیشرو بیافرینند، و با اصلاح مدارس قدیم اسلامی و تجدید نظر در کتابهای درسی و نظام تعلیمات مذهبی و تسخیر علوم و صنعت جدید، پایه های نظام آموزش و مدارس و دانشگاههای پیشرفته اسلامی را در هند بریزند. و هدف دوم شرکت در جبهه ملی هند و همگامی و وحدت همه صفوف آزادیخواهان و ضد استعمار علیه حاکمیت امپراطوری انگلیس است و ادامه مبارزه ملی و سیاسی تا نیل به استقلال و نجات از بند استعمار خارجی و عمال داخلی آن و شما در این هر دو راه خود را با ترقیخواهان و آزادیخواهان همگام نشان دهید و با تشکیل مدرسه اسلامی علیگر از یک سو، و با شرکت در قیام مسلمانان بنگال از سوی دیگر، در چهره یک - عالم مصلح و مجاهد جلوه گویید و مرجع آزادیخواهان و اصلاح طلبان مسلمان شد و حتی دانشجویان ضد استعمار هند در انگلستان و مبارزان روشنفکر غیر مسلمان شما را بعنوان یک شخصیت موقر و مستقد و حق طلب و ضد استعمار،

ستوند .

چه شده که ناگهان اندوخته سالها هماهنگی با مردم : آن همه ایمان و ارادت مسلمانان حق پرست امید و انتظار همه روشنفکران آزاد پخواهان مجاهدان استقلال طلب و ضد استعمار، و تمامی حرمت روحانی و عزت اجتماعی و ارزش علمی و زعامت معنوی و حیثیت اسلامی و اخلاص مسلمین و آنچه رنجها که این مردم در این راه تحمل کرده اند، و آن همه فداکاریها که برای بزرگداشت شخصیت شما کردند، همه را و همه را در دید و در عوض از نایب السلطنه - انگلیس يك لقب " سر " گرفتید ؟
حضرت سرسید احمد خان .

سالها مبارزه مسلمانان آگاه و اصلاح طلب و ضد استعماری و ترقی خواه هند، به تشکیل " مسلم لیگ " منجر شد که در آن، روشنفکران مسلمان با تمام قدرت و ایمان و ایثار خویش نهضت انقلابی اسلام را علیه خواجه پرستی و ارتجاع و فقر و استعمار، قدرت و جهت بخشیدند و علیرغم دشواری های محیط، در يك زمان محدود، اسلام - که در نظر مردم غیر مسلمان هند، دین احکام مفولی، و غایت محمودی بود و در نظر توده مسلمان هند، مجموعه از آداب و رسوم و تشریفات ناخود آگاه و سنت های موروثی و انفرادی - ناگهان با روح متحرک و بینشی مترقی جان گرفت و شور ایمانی که از ایمان مهاجران و انصار الهام میگرفت و از سنت رسول و خاندانش پیروی میکرد، و بجای خرافه های هزار ساله اقوام، قرآن را سرچشمه خویش میگرفت، سراسر هند را فتح کرد و موجی انقلابی در اندیشه ها و احساس های مردم پراکنج و نسل قدیم را - که قربانی جهل و ارتجاع بود - متکان داد و نسل جوان را - که شیفته آورده های خیر کننده و تازه استعمار انگلیس شده بود - بسوی خدا بازگرداند و چشمهای روشنفکران ترقیخواه هند را از لندن به مدینه متوجه ساخت و عقاید اسلامی، در برابر خود آگاهی و علم و منطق انسانی درخشندگی خدائی یافت، و احکام اسلام در متن مسئولیت اجتماعی انسانها مطرح گشت و دعوت اسلام پیشاپیش آرمانها و دردها و امیدها و هدفهای جامعه و در مسیر حرکت زمان قرار گرفت و از حالت تدافعی و توجیه کننده بدر آمد، و حالتی تهاجمی

و هدایت کننده گرفت، و همچون اشی که در جنگ خشک افتد به سرعت دامن گسترشد و شب سیاه و زمستان سرد روزگار مسلمانان هند را نوید روشنی و گرمی بخشید و ایمان مذهبی را از تجدیر بتحریرک، و از تعبد بتعقل، بدل کرد و اسلام را از قبرستان به شهر، و از مرک بزنگی، و از حاشیه جامعه بمتن باز - آورد، و قران را که از جبهه روشنفکران و تجدید خواهان هند و مسلمان، اماج حمله علم و تمدن و پیشرفت و نو اندیشی و آزاد یخواهی و برابری اقتصادی و اصالت بشری بود، در چهره تازه ای - که چهره راستین و نخستین بود - وجدان روشنفکران عرضه کرد، و از صورت یک "شیئی متبرک" و "اسرار جاود" بعنوان کتابی "شناساند که همچنان مدعی زمان است و چشمه جوشان وحی و معجزه مسیحادم حیات و شفا و بینائی و رسیدن روح در کالبد های مرده و مردار، تسخیر کننده تمدن و هدایت کننده راستی و رستگاری و جهاد و - اجتهاد دعوت کننده مسلمین بعزت و عدالت و علم . . . رسالت "مسلم لیک" که از نیاز زمان و آگاهی و ایمان روح دردمند مجاهدان مسلمان نیرومسی گرفت، بصورت یک جوشش انقلابی، و جهش طوفانی، در جامعه راگد و منجمد - هند تجلی کرد و دعوت اسلام ترقیخواه و ضد استعمار را، از این پایگاه در دو جبهه ارتجاع و استعمار پیشروی کننده نمود و بسرعت همه مسلمانان مرقی و آزاد یخواهان مجاهد را بسیج کرد و نیروی مذهب را که دور از زمان و زندگی، در انجام تشریفات ظاهری و برگذاری شعائر بی روح و مسائل ذهنی بی اثر و اخلاقیات فردی، به هدومی رفت به قلب زندگی و سازندگی کشاند و در - معرکه جنبش و جهاد طرح کرد و به روشنفکران که با جهل و خرافه - که این همه در هند بیداد می کند - در ستیزند، و به عدالتخواهانی که با فقر و تضاد طبقاتی - که این همه در هند قربانی میکند - در مبارزه اند و به آزادی خواهان ضد استعماری که این همه در هند فاجعه می افرینند - به پیکار برخاسته اند، ایمان و آگاهی و نیرو بخشید .

طبیعی است که "مسلم لیک" نمی تواند از سرنوشت محتومی که در نظام جهل و جور ویژه مجاهدان راه آگاهی و آزادی است مستثنی باشد .

این است که اگر عمل استعمار انگلیس به صد حيله انرا می گویند، طبیعی

است اگر پیشوایان و روحانیان زردشتی و هند و و سیک و پاسداران بت - پرستی و شرك - که از جان و باره گرفتن اسلام در هند می هراسند انرا اماج حمله های کینه توزانه ساخته اند ، طبیعی است . اگر خیانتکاران رسوائی چون دکنی و جعفر بنگالی که در لباس دین و ارایش اسلام ، دلال نایب السلطنه انگلیس اند و جاسوس شناخته شده انتنچفت سرویس - " مسلم لیک " را شب و روز - در زیر باران تهمت ها و دشنام های زشت و ناجوانمردانه خویش میگیرند و - هیاهو برپا میکنند و شایعه ها می پراکنند و از یک سو ، نایب السلطنه انگلیس و حکام و امرای ولایات را برانگیزند که :

" اسلام مسلم لیک اسلام شورش و عصیان است و مسلم لیک پایه قدرت - امپراطوری را متزلزل میسازد و اگر اسلام این چنین پیش رود ، همه مسلمانان از سکوت و تمکین سرباز می زنند و در برابر انگلستان قرار می گیرند و انرا ببندید . . . " و از سوی دیگر عوام متعصب را تحریک میکنند که " اسلام - مسلم لیک اسلام سنت و جماعت نیست ، مسلم لیک پایه ایمان و عقیده شما را ویران میکند ، ولایت اصحاب را از دل های شما میبرد و اگر اسلام این چنین پیش رود همه مقدسات شما برباد می رود همه عقاید شما فاسد میگردند . . . انرا ببندید " ! و اگر پاسداران خرافه و جهل ، که بنام دین ، دنیا میطلبند و از - ایمان مردم نام واتان میگیرند و حرص و حسد و فساد و فریب و بیسوادی و بی فکری خویش را در زیر نقاب فریبتند ، زیبای زهد و روح و عبادت و دین ، مخفی کرده اند و با خالی کردن سر های خلق ، جیب های شانرا میزنند ، و با کور کردن چشم های مردم ، زشتیها و تبهاریهای شانرا پنهان میسازند ، و با فلج کردن عقل های مصلحین ، اسلام را مسخ مینمایند ، و با دلیل کردن اراده انسانی و تباه کردن شعور و شرف انسانی ، توده مردم را ، همچون مقلدان میمون وارد در پی خود میکشانند ، و با ادعای برتری ذاتی و نعایندگی الهی بر خلق و منع - مردم از تفکر و تشخیص و محکومیتشان به تعبد و تقلید ، و نگهداشتن شان در بیخبری از دنیا و از دین ، موجودات انسانی را که خدا جانشین خویش میخواند و خانواد ، خویش و رفیق خویش بصورت " عوام کالانعام " می پرورند که شیر - شان را بدوشند و پشم شانرا بچینند و . . . دم نزنند ، بالاخره خلایق را

بنام طاعت آسمان، در بند اطاعت خداوندان زمین می‌اورند و همیشه و همه جا، اینان اند که دین خدا را بر می‌گردانند و راه خدا را سد میکنند و در کتاب خدا دست می‌بزنند و افسانه‌ها و افسون‌ها را بنام وحی منزل و حق مطلق و سخن خدا و حدیث پیامبر، براندیشه‌ها می‌دمند و این‌ها که بفرموده قرآن "خزند که کتاب یاد آرند" و یا "همچون سنگ که چه بر او به بتازی پارس میکند و چه او را ول کنی پارس میکند" (۱) آری، اگر این‌ها امروز از "اسلام حیات و حرکت"، "اسلام بیداری و آگاهی" بهراسند و پرده‌های عنکبوتی را که سالها بر عقل و قلب مردم تنیده‌اند، در خطر گسیختگی ببینند، ناچار مسلم لیک را با هر وسیله‌ای و بدست هر قدرتی نابود کنند و پلیدترین بهتان بران، و بیش‌رمانه‌ترین تهمت‌ها بر هر که شناخته یا نشناخته، با آن همگام است و همدرد دریغ‌نکنند، و برای حفظ مقام و موقع خود و نگهداشتن مردم در جهل و رکود و خرافه و تعصب کوری که از آن - تغذیه میکنند - تنها حاضر شوند، بلکه زمینه‌سازی کنند و همدستی، که مسلم - لیک که ملیونها دل را به آتش ایمان به اسلام گرم کرده و به عشق محمد و خاندانش در زیر این آسمان نورانده است، بدست راجه‌های آتش‌بدست دهند و که قرن‌ها محکوم مسلمانان هند بوده‌اند، میشران مسیحی مامور گویا که بسرا ریشه کن کردن اسلام به شرق آمده‌اند، و یا نظامیان استعمارگر انگلیس که حکومت هند را بر مسلمین غصب کرده‌اند، تضعیف شوند، یا تخریب، بازهم طبیعی است.

اگر ماموران پیدا و پنهان و تبلیغاتی‌های کافر و مسلمان و مزدور کمپانی‌های هند شرقی - که میدانند اسلام اگر بیدار شود و در هند جان دوباره گیرد و از دام فریب متولیان دروغین و سازشکار و خرافه‌پردازش‌رهای بی‌بند هرگز غارت‌زندگی مردم را و مکیدن شیره جان هند را تحمل نخواهد کرد و مسلمانانی

وَمَثَلَهُمْ كَمَثَلِ الْإِجْمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا... مَثَلَهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ وَإِنْ تَرَكَهٗ يَلْهَثُ.

کسسه عزت را ویژه خدا و پیامبر و خویش می‌دانند ، و قرانی که پیروانش را "بنرمش با خویش و سختی با خصم" می‌خواند و مسلمانان لارا از انتخاب ولایت یهود و نصاری بر خویش و حتی از پیوند دوستی با آنان "بر حذر دارد" - توطئه کنند که در یک زمان تعیین شده در سراسر هند شایعه های یکتوخت علیه مسلم لیک بپراکنند و افکار عمومی را علیه آن مسموم سازند و در میان تود بیخبر نسبت به راه و رسالت روشنگر مسلم لیک بدبینی ایجاد نمایند تا انرا در جامعه هند تنها گذارند و در حمله دشمن بی دفاع و خلع سلاحش کنند و با ان همه قدرت تبلیغی ، امکانات اجتماعی و پایگاههای سیاسی و - سرمایه بی حساب اقتضا می‌مسلم لیک را - که تعامی توان وامکانش ایمان گروهی از روشکران مسلمانی است که در چنین زمانی احساس مسئولیت میکنند در چشم خلق بیخبر هند که اسیر استعمارند چنان - بیالایند که دشمن و - دوست کافر و مسلمان ، در خاموش کردن این ندا همدست و همدستان گردند ... طبیعی است .

و حتی اگر عوام مسلمان دکن و بنگال و حیدرآباد و کشمیر ... - که دنیایشان بازیچه " استعمار انگلیس شده و دنیایشان بازیچه ارتجاع هند و - جهل و فقر و بیسوادی و انحطاط ، آنان را همچون کالبد های مرده " متحرک ساختند است که نه قدرت خواندن کتاب دارند تا آنچه را مسلم لیک نوشته است بخوانند ، و نه قدرت تفکر و تشخیص ، تا آنچه را میشوند بفهمند ، و چنان - اسیر افسون سیاکاران مذهبی اند که نه تنها " مایه علمی " و قدرت عقلی را فاقد اند که حتی در برابر حکم اولیا " (۱) و فرمان متولیان رسمی و مشابه و دروغپرازی هائی و تهمت های اشکار افسونگران - " قدرت بینائی " و شنوا خود را از دست میدهند ! چنانکه نه تنها وقتی انها فلسفه " اسلامی مسلم لیک و خط مشی فکری و نظریات علمی و مذهبی انرا به دروغ محکوم میسازند ، این -

۱- یکی از علما " روشنگر اسلامی میگفت در خیابانهای یکی از شهر های پاکستان میرفتم که چند جا کنار پیاده روی دیدم شخصی لخت مادر زاد خوابیده و به عالم جذب به " خویش فرورفته است و رهگذران مؤمن و ساد ه دل از کنارش می



ها نمیتوانند بدان بیدیشند و انرا بفهمند - زیرا که علم میخواهد و عقل،
 و ندارند - و نه تنها وقتی انها به کتابی از مسلم لیک تهمت میزنند و مطلبش
 را تحریف میکنند و جمله‌های آزان را میشکنند، مسخ میکنند، و یا اساساً بدان می
 بندند و حتی ضد آنچه در ان بصراحت نوشته شده است برای مردم نقل می
 کنند، این ها نمی توانند کتاب را بگیرند و بخوانند - زیرا این کار سواد -
 خواندن و نوشتن میخواهد و ندارند - بلکه حتی به ساختمان مسلم لیک دروغ
 می بندند، طرز نشستن مسلمانان را در تالار مسلم لیک بیشرمانه نقل میکنند و
 یا شعار هیشگی مسلم لیک را که هر شب و روز از سرمنارهٔ مسلم لیک در فضا -
 پخش میشود تحریف میکنند، و این مستضعفین متعصب در مکتب انسان گش و کور
 کنند، مردم پرور اینان، چنان فلج شده اند و بصورت رقت یاری به انحطاط و
 عجز افتاده اند که حتی نمی توانند که تحقیق این مساله نه فلسفه می خواهد
 و نه فقه و نه اصول و نه تاریخ و نه علم الحدیث و نه تفسیر و نه کلام و حتی نه
 فکر و نه عقل و نه اندکی شعور فقط یک چشم می خواهد و یک گوش که چند قدمی
 بردارند و ساختمان مسلم لیک را به چشم ببینند و شعار مسلم لیک را از -
 مناره بشنوند و نگاه متوجه شوند که هم آنها و هم مسلم لیک و هم اسلام را و
 هم هند، چگونه قربانی این خناسهای پیدا و نهان شده اند و بدانند، آنجا
 که پای منافع خویش را در میان می بینند در حق کسی تا کجا ها حاضرند و کس
 که به یک "ساختمان" - که در شهرشان برپا است - اینچنین گستاخانه دروغ
 می بندند یک "شعار" را که ظنین اش در فضای شهر هم اکنون میبچد، اینگونه
 نقل میکنند و وارونه میکنند پس وقایعی را که چهارده قرن پیش در مدینه
 و مکه گذشته است و حقایقی را که در عرف ایات متشابه و روایات متشابهان
 است چگونه به مردم میرسانند و بر سر دین خدا و عقل مردم چه می آورند ؟
 و یا این همه طبیعی است و این است که اکنون سالهاست مسلم لیک از چهار

→ گدازند، با احترام به او نزدیک میشوند و بولی بنام نذر یا نیاز کنارش می -
 گذارند و دستی به تیمن و تبرک بر باسن مهر باننش میکنند و سپس در حالیکه
 وردی زمزمه میکنند دست تبرک شده برانرا میبوسند و روی چشم مینهند و رد می
 شوند، پرسیدم این کیست؟ برآیم معرفی کردند که این «ولی» است.

سو اماج حمله و شایعه و تهمت و تحریک و بمباران و روغ و تیرباران بهتان است و هرگز در راه خلق بسوی خدا، لحظه ای به دفاع از خویش درنگ نکرد و به گلاویز شدن با اینان که در چپ و راست این جاده معرکه ها پیا کرده اند و توطئه ها و باران سنگ و حمله مشت و لگد و پرتاب سنگ و گامی از راه به بیراهه نگذاشته است و از آن روز که کوله بار اما نت خدا را بردوش نهاد و باز از عشق و نور هدایت در مسیر قرآن و سنت در پی پیامبر و خاندان و اصحاب مجاهد و پاک عزم رفتن کرد است، به فریب هیچ تطمیعی و هراس هیچ تهدیدی در پی از رفتن باز نایستاد و حتی کمترین کوششی را دفاع از خویش و کوچکترین دغدغه ای را برای تبرئه خویش در قبال این همه حمله ها و تهمت ها بازماندن از - "مسئولیت" شمرده و ضعیف ترین تردید یا ضعف را در برابر قدرت های - بسیار با "توکل" و "تفویض" و اندک تعالی را برای تقرب و توسل به این و آن برای دفع شری و رفع خطری، مخالف "توحید" -

چه خدا انسانی را که برای رستگاری خلق می کوشد، کافی است "نعم - المولی و نعم الوکیل" گذشته از آن دهند یک جامعه عقب ماند و استعمارزد است عقب ماندگی و استعمارزدگی ویژگی هایی را بر جامعه تحمیل میکنند، که هر روشنفکری که برای بیداری جامعه اش جهاد روشنگرانه می کند، یا مجاهدی که برای رهایی کشورش جهاد مسلحانه، باید این ناهنجاری های اجتماعی را بعنوان واقعیت های عینی تحمل کند و در برابر آنها خشم و خروش نشان ندهد، جانخورد، نهراسد، نگریزد، نومید نشود و مهتر از همه نیرو و قتش را در مقابله با آنها به هدر ندهد، و به ستیزه جوئی و کشمکش با آنها مشغول - نگردد، چه تمام این ناهنجاری های اخلاقی، فکری، روحی، فرهنگی، مذهبی و غیره همه عواقب جبری و آثار ظاهری و علائم بیرونی استعمارزدگی و عقب ماندگی است و یک "مجاهد" آزاد بخواد و پاک امن، و یا "مومنی متقی و پاک رفتار" که - بر اساس اخلاقی، انسانی و یا موازین اسلام، می اندیشند و می سنجند اگر - "روشنفکر" نباشد از زشتی این "منکرات" بستوه آمده و به ستیز بر می خیزند و مثلاً هنگامی که دید جعفر بنگالی که جاسوس شناخته شده انگلستان است و به خاطر خدمتی که به نایب السلطنه کرد - و آن خیانتی بود که نسبت به

رد اسلام معرفی مینماید و عباراتی بعنوان نقل از کتاب او همانجا جعل می
 کند، و یا شایعات و جعلیات بخشنامه شده را برای هزارمین بار تکرار میکند که
 مستمعین مسلمان هم با قلبی مطو از ایمان و اخلاص، اقبال را بعنوان دشمن
 اسلام نفرین میکنند و انگاه، میبینند که جمعی از مسلمین به فریبخانه ای که -
 لانه جاسوسی و توطئه و تخدیر است روی می آورند تا در آنجا تبرک جویند و
 شفای روح گیرند و درمان درد و علم دین و موعظه اخلاق و انجا فریبکا بزرگ
 صُم بکم نشسته و کارچاق کن ها و دلال ها و پشت هم انداز ها که در این کار
 قدرت و مهارت یافته اند، دلشان را از کینه و تعصب و دروغ و خرافه و اتهام
 پر کرده و باز می گردند، در حالیکه حضرت سرسید احمد خان را مرجع بزرگ
 اسلام هند می دانند و جعفر بنگالی را خدمتگزار مسلمین و اقبال را دشمن
 دین، و آن فریبخانه شوم و کانون توطئه را، پایگاه بازیگریهای پنهان استعلا
 انگلیس را، خانه تقوی و قبله ایمان . . . و مسلم لیک را، جایی که جوانان در آن
 از دین برمی گردند، و مومنان گمراه میشوند، و باید هرچه زودتر ویرانش کرد .
 در چنین حالی این پاک مرد آزاد اندیش بفریاد می آید و این همه زشتی
 را نمی تواند تحمل کند و از دیدار این همه دروغ و قساوت و پلید اندیشی و
 بیشرمی و حق کسی حیرت میکند و بر سر مردم داد میکند که ای فلان! این همه
 تکرار میکنی که: "میگویند بر سر در ساختمان مسلم لیک کتیبه ای نقش کرده اند
 که ویژه رافضیان است و اهانت به اصحاب رسول خدا " یکبار برو و ببین این
 این همه تکرار میکنی که " میگویند محمد اقبال لاهوری در کتابش ادعای نبوت
 کرده و انکار خاتمیت و ستایش عثمانی و اهانت به اسلام و . . . " یکبار برو بخوا
 این همه تکرار میکنی که میگویند اقبال چنین است و جعفر بنگالی چنان
 یکبار برو و جستجو کن و خود حقیقت را بیاب و مردی را که بوزر وارتنها گام
 برمی دارد و تنها زندگی میکند و از عشق طعام میگیرد و از اخلاص شراب، با -
 جعفری که بیاد اش خیانت هایش به مسلمین، ملیون ها رویه از نایب السلطنه مز
 گرفته است و در ازای شکست دادن قوای مجاهدان اسلام در قیام علیه استعمار
 انگلیس ضیاع و عقارها در ملک خویش آورده و پنهانی از زکات مومنین و پول -
 بیت المال مسلمین باغهای نمودی ساخته و عشرتگده های هارونی، میبینی که -

سلطان احمد قهرمان ضد استعمار مسلمین هند رو داشت - تقویت میشود و در قاچاق و ثروت و شهوت دستش باز است و در عین حال سخنگوی رسمی دین و نماینده مختار برخی مقامات مذهبی شده است و از طرفی محمد اقبال لاهوری که در دوران دانشجویی اش فریاد آزادی هند را بر قلب اروپای - استعماری برداشت و نبوغ فکری اش فخر آفرین اسلام در دانشگاههای غرب بود و با تمام سرمایه علمی و قدرت نویسندگی و جذبه سخنوری و نبوغ عقلی اش در برابر مسیحیت مهاجم و شرق شناسی مفروض قوی ترین دفاع را از اسلام بی دفاع کرد و در بازگشت به هند کرسی استادی دانشگاه را فدای منبر تبلیغ اسلام نمود و مرد فیلسوف، عارف، نویسنده، شاعر، سخنور، محقق، اسلام شناس سیاستمدار، مبارز نواندیش، خلاق، با قدرت رهبری اجتماعی، سرمایه فرهنگ - قدیم و جدید و تربیت یافته دین و تمدن و شاهین تیزیر و بلند پروازی با دو بال شرق و غرب، همه هستی اش را به اسلام ایثار میکند و اسلام هند را که به منحنی ترین پایگاههای ارتجاعی و کهنه عقب نشسته بود، در بحبوحه عصر جدید مطرح میسازد و عشق ایمان را از یک سو در چراغان خیره کننده تمدن غرب و - آتش بازی دروغین و فریبنده مدرنیسم استعماری انگلیس در هند و از سوئی بر شبستان تیره و راکد زاویه های منحنی و منجمد مسلمانان هند برهن افروزند و با این همه همان مقامات روحانی که جعفر بنگالی و صادق دکی را بنام - شخصیت اسلام تایید میکنند و حتی سخنگویی رسمی و نماینده مختار خویش میسازند و دستشان را در فریب به گرمی می فشردند، اقبال را یا تکفیر میکنند یا تفسیق و یا تضعیف، و یا در برابر سیل بهتان های دشمن های اسلام برای - فلج ساختن او در جامعه مسلمانان هند سکوت میکنند و با سکوت خویش غوغای خصم را تاءبید و انگاه یک انسان پاک اندیش و پارسا که یا دیندار است و یا لا اقل ازاده مردی، وقتی می بیند که در این جامعه مسلمانان جعفر بنگالی - چهره اسلامی و شخصیت مذهبی اقبال لاهوری تکفیر شده و متهم و این واعظ در مسجد خدا و بر منبر رسول خدا بقای حکومت امپراطوری انگلیس را بنام - اسلام و بعنوان حمایت از مسلمین، دعای میکند و در جامعه تبلیغ دین اشکارا بر اقبال دروغ میبندد و کتاب "تجدید بنای اندیشه مذهبی" وی را کتبی در -

فلان صد بیت در زیر خرقة پنهان کرده، پیش می تازد که ردای قدسش را کنار زند تا خلق ببینند، میشوند که بر منبر وعظه بر مسلمانان دروغ می بندند، سست از پای منبر فریاد می زند که چنین نیست، این بهتان است می بیند که محفل بنام دین و کتبی بنام دین کسی را که دستور داده اند بگوید، معرفی میکند، شرح حال دروغی، نقل قول دروغ، عبارات جعلی، قضاوت کذب، استناد بهتان، و حتی کتاب را اسم میبرد و شعاره صفحه را ذکر میکند و جمله کتاب را در میان گیومه می آورد اما بازهم خیانت، بازهم دروغ که جمله نویسنده از قول دشمن نقل کرده و سپس رد کرده و ناقدان را به نویسنده استناد داده و عقیده او شمرده است.

دیگر تاب نمی آورد، به خشم می آید، خروش می کند، رنج می برد، به این می پرد، با آن گلاویز می شود، پاسخ این یکی را میگوید، در برابر آن یکی می ایستد، اینجا رد میکند، آن جا دفاع میکند، گریبان این فریب را میگیرد، نقاب آن دغل را می برد، ... حرف نمی شود بستنوه می آید کلافه می شود، خسته میشود، بد بین میشود، مأیوس میشود، ضعیف میشود، از پا در می آید ... دشمن همین را می خواهد.

اما آنکه با نگاه علم می نگرد، هرگز معلول ها را بجای علت نمی گیرد، هیچ گاه با عوارض جبری یک بیماری به مبارزه بر نمی خیزد، از زشتی ها، خیانت ها، فریب ها، قساوت ها، توطئه ها، حقکشی ها، شایعه سازی ها، و حتی همدستی دشمن و دوست، همدستانان اسلام و کفر، به شگفتی نمی آید، و حتی منتظر است که در نابود کردن سنگر دین، خنجر خیانت و دست، از پشت زودتر فرود آید، تا شمشیر دشمن در حمله رویاروی بر سر!

برای او همه این ناهنجار و تبہکارینها، طبیعی است. قابل پیش بینی است همه را منتظر است، همه را آماده صبر و سختی است، هیچ چیز برای او تکان دهنده و باورنکردنی نیست، زیرا این ها همه آثار جبری و عوارض عادی و علت اصلی است، عقب ماندگی و استعمار.

مردمی که بیش از نود درصد از خواندن محروم اند، توده های که در حوض فقر و جهل سیاه بصر میبرند و قرن هاست که بالای لای خواب آوران و ورد -

افسونگران که عصای موسی را بدست دارند و سحره فرعون اند و شريك قارون،
- بخواب رفته و افسون شده اند و عرفانسان را راجگان و شاهزادگان کاشاتريا
تبليغ کرده اند و اسلامشان را غارتگران غزنوی و قداره بنده ان مغولی،
و آزاد اندیشان عرفانی و ودائی و بودائی، همیشه در عزلت های زیسته اند و
علمای مجاهد و آزاده، مسلمان محکوم قدرت های جور بوده اند، و مطرود -
پاسد اران جهل، و ناچار از دسترس خلق دور و در زمانه خویش مجهول، و اکنون
در قرن حکومت زور امپراطوری و حاکمیت زر کپانی و استعمار سیاسی و نظامی
و اقتصادی و از همه بدتر فکری و اخلاقی و فرهنگی انگلیس، که ملتی را از محتوی
انسانی اش خالی میکند و مذهبی را از محتوای عقلی و اجتماعی اش تا مذهب
را افسار بند ملت کند و ملت را مرکب رام و رهوار خویش ... !

در چنین زمینه ای که عقبماندگی قدیم و استعمارزدگی جدید تعیین کننده
سرنوشت و سرشت جامعه هند است، مسلمانان آگاه و مجاهدی که هم در جبهه
سیاهکاران مردم فریب د اخلی باید بجنگند، و هم در جبهه " تبهکاران مردم -
خوار خارجی نمی توانند گامی بردارند، اگر از آغاز برای صبر بر همه سختی و
تحمل همه خیانت ها، و دیدن همه زشتی ها، و قبول سرنوشتی که به سراغ -
همه حق پرستان در حکومت ظلم و باطل، و همه آزاد یخواهان در حاکمیت
جور و همه پیام اوران و روشنگران در سلطه " تباهی و تیرگی می آید، خود را
آماده نکرده باشند .

این است، حضرت سرسید احمد خان! که " مسلم لیک " به گفته آن شاعر حکیم
که اندر زمی دهد .

" همچون شاخه های بالای خیزران از هر گزی آزاد ،

همچون باد ، از هر بندی رها ،

همچون نیلوفر، بی آلائش آب ،

همچون آفتاب، دور از هر آلودگی،

همچون شیر، بی باک از همه آوازه ها ،

رخت و بخت خویش بیفکن ، و

چون کرگدن، تنها سفر کن " !

ما با سنگین امانت الهی بر دوش رسالت " امتی که به خیزش خواند و با زشتی هامیستیزد " درست، و ایمان بتوحید در دل ما، آتش عشق به رهای و رستگاری خلق در جان، و امانت پیامبر خدا و خاندان و شهیدان در پیش، و همت پاک اندیشان آزاده و مجاهدان مسلمان و علمای روشن و روشنگر اسلام بدرقه راه، و میراث فخر و عزت تاریخ و فرهنگ پس از زیبایی و اندیشه و آزادی و عدالتخواهی و ایثار و شهادت و جهاد اسلام، زاد سفر، و دستگیرمان دست قران و سنت . . . راه خداوند را - که از میان خلق میگذرد - پیش گرفته ایم و با تمامی آگاهی مان بر دشواری ها و خطرات و حرامیان و قطاع الطریق و کمینگاههای دشمن و سراشیبی های سقوط و دام های نفاق و توطئه های - خیانت و همدستی های بیگانه و خویش و رنج ها و عطشها و جراحت ها و - طوفان ها و کوههای بلند وحشت، و صحرا های بیکران حیرت و کویر های - آتش و باتلاق های غرق . . . که بر سر راه است . . . پیش میرویم و بر هر چه پیش آید - صبر میکنیم و آنرا در راه خدا حساب خواهیم کرد، و هر که در کاره راه - معرکه " فریب و هیاهو بریا کند گوشه چشمن، به تماشا بی، از پیش پای - خویش بر او نخواهیم افکند، و هر چه که بر ما تازد، دستن بدفاع از خویش بلند نخواهیم کرد، و کلمه ای را که نه به یاد خدا و نه برای خلق باشد، بر زبان نخواهیم راند و تا مرگ استعمار انگلیس و استعمار هند، و یا مرگ خویش من از پای نخواهیم نشست و از رفتن و رفتن نخواهیم آسود و در این کار ما به پیروزی خویش من اندیشیم و نه غلبه بر خصم، و ما از هم اکنون پیروزیم چه پیروزه انسانی است که از میان دها بیراهه سیاه و گمراهی عبث و راههای - میان آخور و مذبل - که زندگی دنیا است و زیستن خود پرستانه و کور - این راه را یافته است و قدرت آن را بدست آورده است که آنرا انتخاب کند و هر کد را این راه، نخستین گام را برگرفت پیروز است و این است که در هر کجای این جاده ای که بخدا من پیوند د. بعیریم، شهید مرده ایم که در اینجا نیت، راه و راهگدرو رفتن و سرمنزل مقصود یکی است، چه آمد من تا براه خویش است، هیچ است و حقیر در توکل به طلق میرسد و در عشق لایتناهی میشود . . . و این هاست، حضرت سرسید احمد خان، توش و توان ما در این صراطی

که آغا ز کرد و ایم و نیروی لایزلی، که با تکیه بر آن، گستاخی و دلیری آن را یافته ایم که در یک زمان با دو جبهه بجنگیم، و هر چند در شماره کم باشیم و در برابرمان، استعمار انگلیس باشد که قدرتش جهانگیر است و استعمار هند، که در اعماق تاریخ ریشه دارد! این ها همه طبیعی است حضرت سرسید - احمد خان، اما آنچه در این میان، حتی برای ما که همه چیز را در این زمانه و در این زمینه منتظریم، غیر طبیعی می نماید، محاسبه ای است که شما در کار خود کرده اید و پنداشته اید اکنون که شورش بنگال در هم شکست و وحدت صف های آزاد یخواهان هند در حزب کنگره متلاشی شد و قتل عام حیدرآباد و - دکن و دهلوی ... قدرت ملت را ضعیف کرد و حکومت امپراطوری انگلیس و کمپانی هند شرقی در هند ماندگار شد و دیگر تکیه بر آزاد یخواهی در هند، تکیه بر براب است و امید بستن به نهضت مسلمانان مجاهد هند، نقش بر آب و مصلحت آن است که آنچه را در صف آزاد یخواهان ضد استعمار و مسلمانان ضد ارتجاع هند، از ایمان و اخلاص مردم کسب کرده اید و ارج و اعتباری را که اسلاً و "استقلال" با خون های شهیدان و شکنجه های مجاهدان و رنج مسلمانان و قهرمانیهای آزاد یخواهان و قتل عام های مردم تسلیم ناپذیر هند، در چشم استعمار انگلیس یافته است، شما که اکنون، در چهره یکی از پیشوایان نهضت اسلام و هماهنگان جنبش استقلال معرفی شده اید، اندک اندک از این شوی خندق، به آن سوی خندق، خزیده و مسلم لیک را که اکنون از پشت و پهلو و بالا و پائین در محاصره افتاده است و با خیانت بنی قریظه در خطری جدی رها سازید و با "احزاب" سر و سری که دیگر بر کسی پوشیده نیست پیدا کنید و بهر حال تکیه گاهتان را تغییر دهید و بر روی زمینی گام بردارید که سخت و مطمئن است! شك نداریم که زمینه سازان و طراحان اولیه و اصلی این - شیاسته اطرافیان و مشاوران خاص اقارب شما هستند دستوی را در درون این کجاوه کجی که بر جهل و نفاق نهاده اند میبرند، ولی آقای سرسید احمد خان، این سگهای بیابان خواب اند که پارس میکنند و شما خوب میشناسید.

* * * * *
* * *

مکانیسم نظام سلطه

مداخل

درین مقاله کوشش میشود که چندی از ویژهگیهای نظام سرمایه داری غربی ، و ویژهگیهای زبان سلطه " که این نظام برای پایداری موجودیت خود بکار میرد ، بیان گردد .

موضوع بحث ما تحلیل و بررسی مکانیسم یک نظام پیچیده و با عظمت است که در خدمت " اربابان تولید " قرار دارد . جامعه " تولیدی " و " مصرفی " غربی نمود یک نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری می شود . فرم اساسی " اقتصاد کالائی " موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در یک تضاد بنیادی با " فکر توحیدی " قرار دارد . تلاش انسانها در طول تاریخ ، در متن جامعه فئودالی و سرمایه داری " نظام توحیدی " را بر پا کنند ، بدون اینکه روابط انسانها و روابط فئودالی و سرمایه داری حاکم بر جامعه را دگرگون سازند ، همیشه با شکست مواجه بوده است . اولین قدم در راه پسر پا داشت " نظام توحیدی " نفی مطلق روابط غیر توحیدی و ساختمان طبقه ای جامعه است . هر گونه کوشش در راه توجیه و تبیین " فکر توحیدی " در چهار چوب نظام فلسفی و یا اقتصادی غربی به بن بست روبرو خواهد شد . (۱)

تلاش آزادی بخش برای انسانهای تاریخ کنونی باید در جهت " نفی مطلق " نظام سوداگرانه غربی و " اقتصاد کالائی " حاکم بر آن باشد .

۱ - درین جا خصوصا اشاره می شود بآنان که سعی می کنند ، اقتصاد اسلامی را بعنوان یک راه میانه بین اقتصاد کاپیتالیستی و سوسیالیستی معرفی کنند و اقتصاد اسلامی را باصطلاح یکوع اقتصاد " کنترل شده " ولی دارای زمینه ای شبیه سرمایه داری غربی (بازار آزاد و مالکیت خصوصی) میدانند . این کار در حقیقت بابتدال کشیدن بنیانهای اقتصاد اسلامی و صحنه گذاری بروابط اقتصادی موجود و حاکم بر کشورهای باصطلاح اسلامی است .

الف . علم و تکنولوژی بعنوان ایده‌تولوژی

نظام سرمایه داری غربی بر اهی می‌رود که خصلت استعماری و "استثماری" خود را در نقاب "خرد گزائی" و "منطقی بودن" و "علم" و تکنولوژی پنهان کند . در حالیکه این "خود گزائی" و راسیونالیسم دارای محتوای سیاسی و مشخصی در جهت برده بردگی کشیدن انسانها ، و اسیر کردن آنها در سیستم و نظام سلطه است .

(۱) سلطه سیاسی در پوشش "خرد گزائی" ؛

جامعه غربی يك شیوه اندیشیدن بوجود آورده است که بشکل بی سابقه‌ای بر "راسیونالیسم و اصالت خرد" متکی است و پشتیبان جامعه‌ای است که نامعقولی ابتدائی دورانهای پیشین تاریخ بشر را محدود ساخته و در قسمت‌های خیلی پیشرفته این نامعقولی را بکلی از میان برده است .

"اندیشه" که در آن ایده‌آل‌های انسانی از عهد الت و خوشبختی و مساوات نهفته است ، در این جامعه فرمالیزه شده است . بمنظور حفظ نظام موجود و پایداری روابط موجود ، نظامی که بوسیله اربابان تولید رهبری میشود و روابطی که تپی از ارزشهای راستین است . بدینصورت که "اندیشیدن" خود در چهارچوب "تکنیک" و "صنعت" امکان پذیر است و تابع يك نقشه رهبری شده و بصورت جزو لایتجزای "پروسه تولید" درآمده است . در تحلیل عمیقتر این محتوای باین نتیجه میرسیم ، که فلسفه "اصالت خرد" و "منطقی بودن" که بعنوان وسیله‌ای در جامعه صنعتی مطرح است ، در حقیقت "وسیله" هم نیست بلکه خود يك فرم مشخص "سلطه" سیاسی است . سلطه سیاسی که آشکارا جلوه نمیکند بلکه در لابلای پیچیدگی همه جانبه این نظام پنهان است .

نظام غربی ، "خرد گزائی" و راسیونالیسم را بعنوان يك محتوای بدیهی چهارچوب سازمانی خود معرفی میکند . در حالیکه این "بدیهی" خود بنه‌ارنده این چهارچوب است .

این خرد گزائی در ساخت طبیعی خود حمل يك عنصر "کنترل" و بدین ترتیب راسیونالیسم کردن جامعه انسانها هم مفهوم با ادغام کردن انسانها در نظام و کنترل انسانها و "رسمی کردن" نظام سلطه است ، رسمی کردن بدینصورت که محتوای سیاسی راسیونالیسم محو شود .

تکنولوژی جامعه غربی در طریق عملکرد یک جهتی خود در حقیقت پوششی است بر محتوای سیاسی این راسیونالیسم و بدین ترتیب تکنولوژی و علم خود بصورت "ایدئولوژی" جلوه می کند ، نه فقط بکار بردن تکنیک بلکه خود تکنیک بنفسه "سلطه" است (سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان) . یک سلطه "متدیک و علمی و یک سلطه" برنده و محاسبه کار .

اهداف مشخص و منافع خاصی که جامعه غربی تعقیب می کند ، نه آنکه تابع خارجی و عوارض جنبی تکنولوژی است ، بلکه خود در ساخت این نظام تکنیکی نقش موثری را بعهده دارد . تکنیک یک پروژه تاریخی ، اجتماعی و یک پروسه طولانی است و در این تکنیک همه اهداف و منافع اجتماعی طبقه سلطه گر اجتماع منعکس است .

در این تکنولوژی همه خواسته های طبقه سلطه جامعه و تصویری که از انسانها و اشیاء دارد منعکس است ، آنجا که "انسان" بصورت "شیئی" درمی آید و تسلط بر طبیعت و تسلط بر انسان مفهوم واحدی را پیدا می کنند . این جامعه میخواهد انسانها و اشیاء را در نظام سلطه ادغام کرده ، هویت آنها را از بین برده ، و آنها را جزئی از سیستم کند بطوریکه انسانها منافع خود را در حفظ سیستم و نظام موجود ببینند . "راسیونالیسم" منطق نظامی است که موجودیت خود را در بالا بردن نیروهای تولیدی و بهتر کردن زندگی مادی انسانها توجیه و تبیین می کند ، بنابراین قدرتی که این نظام سازمان یافته غربی بر انسان دارد بوسیله "خرنگرائی" و نیز بوسیله "قدرت مادی" تأیید می شود . این قدرت بصورت یک "مطلق" درمی آید . این قدرت به هر چه دست می یابد آن را در خود فرد می برد و می بلعد . فریاد ناخشنودی انسانها را در مغز آنها خاموش و خفه می کند . انسان شك می کند که آیا این ناخشنودی اصالت دارد . این "بازدارندگی" عینی عنصر "کنترل" در اسیر کردن آگاهی انسانها ، و نابودی فردیت آنان در مقابل تکنولوژی با عظمت ، و ادغام غیر قابل تشخیص "کار سازنده" و "کارزائد" ، تجلی می کند و بدین ترتیب "عنصر عصیان" و "پر خاشگری" از آگاهی انسانها محو شده و انسان پذیرا می شود .

قدرت تولید مادی ، رشد سلطه بر طبیعت بعنوان یک پدیده چشمگیر انسانها برده سیستم ، را آرام می کند . کمیت بعنوان یک "شبه ارزش" جلوه می کند

رشد کمی صنعت و تولید مادی توجیه و تبیین صحیح بودن نظام است " الهکم التکاثر [بسیار نغاثی سرگرمشان ساخت آیه اول سوره تکاثر] . کیفیت و هدف و ارزشهای واقعی مفاهیم بیگانه ای هستند .

رشد ابزار تولید و رشد تولید مادی در سطح شکوفائی همه جانبه خود و در رابطه با علم و تکنیک اصطکاکی با " مناسبات تولیدی " پیدا نکرده و این رشد کمی " روشنگری سیاسی " بعنوان پایه یک برخورد انتقادی با نظام سلطه بوجود نمی آورد بلکه خود را مناسبات توجیه و تبیین نظام را تشکیل میدهد .

انقلاب مستعرب و بعثت داعشی که پویائی یک جامعه توحیدی را تشکیل میدهد اساساً با این چنین نظامی در تضاد است .

(۲) سلطه بر انسان و سلطه بر طبیعت

متد علمی و تکنیکی که در جریان تاریخی خود بعنوان یک روش موثر برای سلطه بر طبیعت شناخته شده ، اکنون بصورت یک روش موثر برای سلطه بر انسانها " درآمده است .

بظوریکه ذکر شد و تکیه میشود ، جامعه غربی سلطه خود را نه اینگونه " بوسیله " تکنیک پایدار میکند و وسعت میدهد بلکه " بعنوان " تکنیک و همین باعث بوجود آمدن یک قدرت توسعه طلب و تجاوزگر و دارای محتوای سیاسی شده که پا بهمه فرهنگها باز میکند و این موضوع اساس و پایه " رسمی کردن " تجاوز طلبی سرمایه داری غربی است .

این محتوای سیاسی " تکنیک منطقی " در حقیقت کلید فهم مکانیسم پیچیده بردگی انسانها در نظام غربی و خصلت طبیعی توسعه گرائی و تجاوز طلبی این نظام است .

ادغام تکنولوژی و سلطه ، علم و تکنولوژی بعنوان ایده‌ئولوژی ، رشد کمی تولید مادی بعنوان یک شبه ارزش در جامعه توحیدی هیچوقت توسعه دانش بعنوان دانش مطرح نیست بلکه هدف از توسعه دانش آزادی انسان از مناسبات بردگی انسانها و مناسبات بردگی " انسان " و " طبیعت " است . رشد آزاد فرد در جامعه توحیدی تابعی است از شکل منطقی جامعه ولسی بر اساس ارزشهای راستین .

(۳) یک جهان خاص

آنچه که باید تکیه شود این است که "دانش غربی" بدلیل متد و مفاهیم خاص خود شطرح ساختمان "جهانی" را ریخته است که در این جهان "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در رابطه قرار دارد. از نظر دك علمی، طبیعت باز در سازمان بندی تکنیکی تولید، تجلی میکند، که زندگی مادی انسانها را بهتر کرده است و همزمان با آن انسانها را برده و اسیر خود کرده است و بدین ترتیب "سلطه بر طبیعت" و "سلطه بر انسان" در هم ادغام شده و مفهوم واحدی را پیدا میکنند. بنابراین دانش و تکنولوژی يك "مطلق" نیست بلکه تغییر جهت جامعه و تغییر بنیادهای جامعه نیز در ساخت "دانش" موثر است و می توان طرح يك دانش جدیدی را ریخت. دانشی که به مفاهیم دیگری از طبیعت دست یافته و به نتایج دیگری میرسد. يك دانش نو که خیر باشد و خیر آفرین. در اینجا ما با مفهوم "خیر و شر" بطور مطلق روبرو هستیم. خیر و شری که نظام غربی بطور کلی "مطلق" بودن آنرا نفی میکند و با سوء استفاده از نسبی بودن آن همه گونه غارتگری و بی عدالتی و تجاوزگری و ستم به انسانها را توجیه و تبیین میکند.

و بنابراین ما در اینجا با دو نظام روبرو هستیم، يك نظام "بازدارنده" و يك نظام "آزاد بیخش"، دو نوع دانش، يك دانش در خدمت سلطه و يك دانش در خدمت انسان ولی سرمایه داری غربی در ساخت کمپلکس خود ادعا میکند که هیچگونه راه دیگری برای "زندگی" بجز راه غربی و هیچ دانشی بجز دانش غربی وجود ندارد. جاده پیشرفت انسان يك جاده یکطرفه است که ساخت آنرا خرد گرائی غربی در چهار چوب تکنیک و دانش غربی و بعنوان تکنولوژی و دانش تشکیل میدهد. جامعه غربی بطور بدیهی ادعا میکند که همه فرهنگهای جهان برای پیشرفت خود ناچار بقبول راه غربی و متد غربی هستند. رابطه انسانها در این نظام با طبیعت نیز يك رابطه قهرآموز است، رابطه سلطه، طبیعت و انسان بعنوان دو طرف يك درگیری مستمر و زندگی انسان بعنوان جنگ با طبیعت معرفی میشود. در صورتیکه در جامعه توحیدی، انسان و طبیعت يك وحدت را تشکیل میدهند و در همبستگی و رابطه متقابل قرار دارند و فرق بنیادی بین اجزاء هستی ندارند. فطرة اله التي فطر الناس علیها، لا تبدیل لخلق اله (سوره روم آیه ۳۱)

« نهاد خدا است که " مردم " را بر آن نهاده و خلقت خدا تغییر پذیر نیست ».

ب : زبان سلطه

نظام سرمایه داری برای يك زبان توانا و اغواگرانه ایست که بوسیله آن سازمان بندی خود را حفظ کرده و نقش ایجاد رابطه بین اربابان و بزرگان آقا منش جامعه را بعهده دارد . این " زبان سلطه " است که سلطه انسان بر انسان را تأیید و توجیه و تبیین می کند .

(۱) عادت بصورت اندیشه

سازمانهای تبلیغاتی غربی ، دنیائی از ارتباطات بوجود آورده اند و در این دنیا گرایش يك جهتی و يك بعدی جامعه را توجیه می کنند . شیوه بیان این وسائل تبلیغاتی و اتحاد مظاهر گوناگون این وسائل تبلیغاتی " واقع بینانه " و " سوجدویانه " است . جامعه در راه حفظ نظام خود بشکل منطقی و آگاهانه اندیشه های متعالی و انتقادی را سرکوب میکند .

شکل بیان رایج امروز مبتنی بر اختلاف موجود بین نظریات ، دیالکتیکی چند بعدی ، و واکنشهای تکنولوژی جامعه و یا بعبارت دیگر " عادت های است که بصورت " اندیشه " اجتماعی خود نمائی میکند . طرز بیان اینگونه اندیشه های عادت بصورتی است که تفاوت بین " نمود " با " واقعیت " یعنی " واقعیت مسلط " و " واقعیت مطلق " ، تفاوت بین " فعل " و " فاعل " و " ذات " و " صفت " را بنا بر بنابودی کشانده ، زبان و گفتار را از عناصر افسون کننده قدرت طلب و سخنان مرسوم و یکنواخت و رسمی انباشته است . بیان این جامعه از عباراتی که نیروی شناخت و ارزیابی آگاهانه و ارزیابی ارزشها را برانگیزد خالی است . این بیان " عادت " هائی است که بصورت " اندیشه " در آمده و از هر گونه " ارزش " تهی است .

ارزشهایی که در جامعه توحیدی بعنوان پایه معرفت و شناخت تلقی میشوند ، در این بیان یا وجود ندارد و یا بابتدال کشیده شده اند . زبان غربی ، زبان تولید مادی و زبان سرمایه است و توانائی آنرا ندارد که تفاوت فعل و فاعل ، حقیقت و واقعیت ، هستی و ماهیت و خلاصه تفاوت بین شیئی و تاثیر آنرا بازگوید ، همگی این مفاهیم را در هم می آمیزد . این بیان در جهت ایفای نقش " سوداگرانه " و " سوجدویانه " و " بند میروور " خود عناصر ناسازگار را از

هیأت تالیفی کلام طرد میکند و یا مفاهیمی را بکار میبرد که در جهت منافع کلی طبقه مسلط و پایداری سیستم موجود باشد. امروزه بررسیهای نظامی، نقش سازمان های اداری، و مسائل ماشینی توصیه کارشناسان در مورد جریانهای اقتصادی و سیاسی، بیان سیاستمداران وقتی که در مضامین آنها شرکت میکنند، همه دارای زمینه واحدی از نظر تالیف کلام و ترکیب جملات و کیفیت بیان هستند. زبانی که دستور میدهد، ولی نه بطور مستقیم و حکومت میکند. یک زبان مسلط که میخواهد سازمان بندی جامعه و نظام موجود را حفظ کند. زبانی که انسانها را برفتاری خاص، به خریداری کالائی خاص و به پذیرش آنچه میگوید تحریک میکند. القاء فکر با نسان بطور غیر مستقیم و بصورت اغواگرانه ای صورت میگیرد. ساخت جملات آچنان فشرده است که هیچ فضائی بین اجزاء گوناگون عبارات وجود ندارد. نامهای خاص و فرایندهای گوناگون عینا مانند ابزاری برای بکار بردن و سود جستن بکار میروند. و این همان منطق تکنولوژی متگی به خورد کرائی غربی است که چیزها را تنها به خاطر وظیفه و کاری که بعهده دارند میشناسند. در این بیان کلمات و معانی یعنی کلام و مفهوم کلام خود را در یکدیگر پوشانده اند و یا بعبارتی دیگر معانی گزاشی برای فرورفتن در الفاظ یافته اند. محتوای " اندیشه عادتی " چیزی نمیتواند باشد بجز مفاهیم قالبی مشخصی در جامعه که بوسیله کلمات ایجاد شده است.

(۲) زبان بسته

عبارات حاوی اوصافی کریدیده اند که ناچار باید پذیرفت. یک معانی قرار دادی که هرگز نمیتوان آنها را تغییر داد و یا انکار نمود. در این بیان سخن از " تولید آزاد " و " فکر آزاد " و " فرد آزاد " و " صلح " و " پیشرفت " و " برابری " می شود ولی با همان معانی خاصی که سیستم سوداگرانه غربی به انسانها القاء می کند. زبانی که بوسیله آن نظام سوداگرانه غربی، استعمار مستقیم یک ملت را توجیه و تبیین می کند و زبانی که با استعمار بطور رسمی مبارزه می کند دارای یک محتوی است. در این زبان اصداد با هم سرآشتی می گیرند. زبانی که دولت آفریقایی جنوبی (که یک دولت غربی است و ۱۱ میلیون انسان سیاه را به بردگی کشیده است) در محافل بین المللی بکار میبرد و یا زبان محافل اسرائیلی، با استدلال رسمی کشورها غربی که استعمار را محکوم می کنند دارای فرم و محتوی و تالیف کلامی مشترک است.

درین میان ها نیز مفاهیم صلح و آزادی و پیشرفت و دموکراسی مفاهیم رایجی هستند . بیان " یکجہتی " و بسته هرگز روشنگر معنائی نتواند بود و ابہامی را بر طرف نتواند ساخت تنها نقشی کہ یعہدہ دارد القاء " دستور " و تحمیل نظام ویژه و یا قانون خود سرانہ است . زبان غربی بد و نیک و صحیح و مستقیم را در چهارچوب شبہ ارزشہای کہ پذیرفته بیان می کند و بانسان فرصت بحث و گفتگو نمی دہد .

اگر گویندہای و یا نویسندہای از مرز بسته مفاهیم جاری تجاوز کند یا بہ تعصب و یا بہ تبلیغات شخصی متہم می شود . اگر در مباحث سخن از ارزشہای جدیدی مانند " ایثار " و " قناعت " و " زہد " بمیان آید این مفاهیم بصورت غریب جلوه کردہ و بطور خیلی بدیہی از بیان طرف می شوند و گفتگو عبارتست از استعمال بیہودہ کلمات و تکرار غیر لازم آن در چهارچوب مفاهیم جاری ، یک زبان یک بعدی .

" کلام " کہ در جامعہ توحیدی مبتنی بر تحرری حقیقت و بیان کیفیت و دارای ارزش عالی است بصورت واکنشہای تکنولوژی یک جامعہ بسته و یک بعدی درآمده است .
مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ — تَوَاتَرَتْ أَعْيُنُنَا عَلَى رِشَابِهَا
(کلام پاک مانند درخت پاکی است کہ ریشہ آن ثابت و شاخہ ہایش در آسمان است و ہر آنی شعر میدہد) ابراهیم ۲۴ - ۲۵

درین بیانہا اندیشہ فرد بجای درک تضادہای جامعہ ، حالت تسلیم و رضا بخود می گیرد بدین قرار کہ بہترین شکل " آزادی " در جامعہ غربی " بردگی " نظام موجود است .

(۳) آشتی بین مفاهیم متضاد
بیان اغواگرانہ غربی ویژگیہائی دارد کہ انسان را " پذیرا " و " مطیع " می سازد . گسترش و تاثیر این بیان باعث آن گردیدہ کہ جامعہ بر تضادہائی کہ آنرا در خود گرفته صحہ گذارد . در ساخت جملات مفاهیم متضاد با ہم از در آشتی آمده ، در عین آنکہ وحدت کلام بصورت عجیبی حفظ شدہ است . در جامعہای کہ از " ذہن " و " مادہ " تنہا بہ خاطر تکنولوژی بہرہ می جوید ، در جامعہای کہ ارزشہای راستین بنا بودی گرائیدہ در میان این جامعہ اندیشہای مخالف و تضادہا راہ آشتی و سازش می یابند . و این محتوای " ویرانگری سود جویانہ و " سوداگرانہ " نظام مصرف و کالائی خورد گرای غربی است .

عناوینی نظیر " وسیلہ " جالبی برای آسیب دیدگان از بمب اتمی " در صورتی

می توانند عکس العمل های ساده ای در ذهن برانگیزند که در مفاهیم آنها بیندیشیم
کلماتی نظیر " جالب " و " آسیب دیدگان بمب اتنی " در کنار هم در يك جمله آشتی
کرده اند . منطق تکنولوژی آنگاه فهمیده می شود که مثلا از هزینه ساختن يك
زیر دریائی اتنی حامل موشك که بالغ بر ۱۲۰ میلیون دلار است آگاه شویم ، علاوه
برین برای مصونیت افراد از آسیب بمب لباسی ساخته شده که ۱۰۰۰ دلار ارزش
آنست . تاثیر این بیانیهای تبلیغاتی تنها از آن بابت که فلان کالا به خریدار
تحویل شود ، نیست ، بلکه بیشتر در یکنواخت ساختن جامعه و آمیزش منافع عمومی با
شخصی و رابطه دادن خوشبختی افراد (خریدن لباس ضد اتنی) با نابودی
بالقوه انسانهاست (سلاح اتنی)

و یا مثلا جملاتی مانند " پدر بمب هیدروژنی " ، ازین قرار که کاشف بمب
هیدروژنی که برای نابودی نسل بشر ساخته شده است " پدر " که کلمه ای دوست
داشتنی است نامیده می شود ، تاثیر این بیان شگفتانگیز است . انسانها را
برخی انگیزد که در تضاد های موجود ، نوعی هم آهنگی مشاهده کنند .
(۴) زبانی که " اندرز " نمیدهد

بیان اغواگرانه غربی نقش فعال خود را در ایجاد بیم و امید در قلوب مردم
بازی می کند هرگز مستقیما اندرز نمی دهد ولی شما را غیر مستقیم به قبول عقیده های
ملزم می سازد . زبان مسلط بی آنکه مخاطب خود را بشناسد و تفاوت های را از
نظر محیط یا تربیت و یا تواناییهای ذهنی در او بشناسد ، در " همه جا " در
فضای خودمانی محل سکونت ، در محل کار با او رابطه ای برقرار می کند .
این لحن خودمانی با به کاربردن کلماتی ازین گونه ایجاد می شود " اینست نمایند
شما " اینست حزب شما ، اینست روزنامه شما ، اینست نظام دموکراتیک آزاد ما " .
و غیره . و بدین ترتیب همیشه تلاش می کند که افراد را در جامعه مستهلک سازد تا
فردیت خویشرا از دست دهند . نشریات و هفته نامه های غربی نمودار عالی این گونه
تبلیغات و بیان است . برداشت این نشریات بطور مستقیم ، تنها از نظر شکل ،
محل سکونت ، و موفقیت کار خود در جامعه ارزش و اعتبار دارد . این نظر تلسقی
هرگونه تفاوت معنوی ، فردیت و روح تکامل را از انسانها سلب نموده است .
" کار " برای تولید بیشتر و مصرف بیشتر در جامعه " کالائی و مصرفی بصورت يك
مطلق در می آید . جامعه ای که ارزشهای راستین را در سازمان بندی عظیم خود
نابود کرده فرقی بین مثلا کار در يك " بیمارستان " و کار در يك کارخانه " بصبناپالم "

نی‌گذارند . و زبان مسلط در ساخت یکنواخت خود فرقی بین کیفیت "کار" قائل نیست و فقط کمیت کار مطرح است . بشر دیگر به مفاهیم راستین نی‌اندیشد زیرا هویت اشخاص و اشیاء با سود مندی و کارشان در هم آمیخته و جدا ساختن آن‌ها ممکن نیست . یکنواختی تعبیرات و یکنواختی جامعه فرصت تفکر منطقی را از انسانها گرفته است . این تعبیرات و طرز بیان هرگونه دگرگونی ذهنی را بر بنیان اندیشه "یک جهتی" استوار ساخته است .

(۵) ناپودی حافظه تاریخی انسانها

در قلمرو اجتماعی ، سیستم خودکرائی مبنی بر اصلت عمل که چهارچوب کنونی جامعه مصرفی و سرمایه‌داری سوداگرانه غربی است ، "بعد رونی" انسانها از یاد برده شده و موجودیت تاریخی وی بمخاطره افتاده است . زبان تکنولوژی غربی که بر اساس سودجویانه اصلت عمل برقرار شده اصولاً "ضد تاریخی" است . خودکرائی بورژوازی برای "جبر تاریخی" باقی نگذاشته است . پیکاری که جامعه صنعتی امروز بر ضد تاریخ آغاز کرده خود یکی از مظاهر پیکاری است که علیه ابعاد روحانی و معنوی بشر راه انداخته است برای مثال زبانی که حامل "ارزش‌های راستین" است مانند زبان قرآن ، زمینه آن بر زنده کردن حافظه تاریخی انسانها ، بنا شده است . لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (یوسف ۱۱۱) (در حقیقت که سرگذشت گذشتگان زمینه شناخت و عبرت برای صاحبان خود است) این زبان بزاستمرار تاریخی و جبر تاریخی تکیه می‌کند و بر انسانی که موقعیت تاریخی خود را درک کند و انسانی که دارای آگاهی تاریخی مشخصی باشد . یادآوری زمان گذشته مخاطراتی را برای جامعه امروز پدید می‌آورد . خاطره یکی از عوامل باز شناساننده رویدادهای امروز است . رجوع به گذشته‌ها در دلها بیم و امید پدید می‌آورد . ولی جامعه بورژوازی و سوداگرانه غربی حافظه تاریخی انسانها را ویران کرده است . در جامعه سوداگرانه غربی که به سوی توسعه مادی می‌رود ، حافظه ، زمان ، و خاطره را در خود حل می‌کند و به صورت اموری غیر منطقی در می‌آورد . تفکر انتقادی ، واقعیت تاریخی انسان را باز خواهد شناخت و حقیقت را از اشتباه ، پیشرفت را از واپس ماندگی تمیز خواهد داد . وقتی که گذشته در حال بدخالت به پردازد ، عواملی که زندگی انسانها را به بیهودگی کشانده و نظام اربابی و بردگی را دگر باره زنده ساخته‌اند شناخته خواهند شد .

۱. (۶) انسان "کنترل" شده

سازمان بندی سرمایه‌داری غربی که حامل عنصر "کنترل" است در جهتی رشد پیدا می‌کند که این عامل کنترل را بطور مؤثری بکار بندد لذا سعی می‌کند که در آگای هی انسانها نفوذ پیدا کند و احتیاجات جدیدی را به انسانها تحمیل کند بطوریکه مصرف‌بمعنویان "مرکز ثقل" نیازهای انسان در آید. این نظام برای کنترل بیشتر انسانها در تلاش است که "فردیت" انسان را نابود کند. انسانهایی که دارای احتیاجات تحمیل شده، روح یک بعدی، و ساخت روانی واحدی باشند قابل کنترل هستند. وسائل تبلیغاتی نظام مسلط، و روزنامه‌هایی که میلیونها خواننده دارند، رادیو و تلویزیون که میلیونها انسان را در حوزه تبلیغاتی واحدی قرار می‌دهد همه در راه ساختن انسانهای هم‌رنگی اند که از یک نوع اخبار و اطلاعات برخوردارند، و با یک نوع مفاهیم خاصی مانوس می‌باشند. انسانهایی که شبه ارزشهایی را بعنوان "حقیقت" می‌پذیرند. القاء فکر به "انسان یک بعدی" خیلی آسان و کنترل "انسان یک بعدی" بطور غیر مستقیم و انواگرانه، عامل پایدارنده نظام سرمایه‌داری غربی است. روح بنفسه لیبرال است چون هیچگونه جبر خارجی و هیچگونه تابعیت برآورده‌های خود را به یک اراده و نیروی خارجی نمی‌پذیرد.

سازمان بندی جامعه غربی روح انتقادی را که هدف آن درگیری با سیستم موجود باشد در انسانها کنترل می‌کند. این نظام با کمپلکس عظیم سازمانی خود قادر است که عوامل اساسی بحران درونی خود را و نیز تضادهای درونی خود را مخفی کند. ولی در عین حال بطور سیستماتیک کوشش می‌کند که از افزایش و تربیت تفکر انتقادی در فرد فرد جلوگیری شود. تفکر انتقادی تا آنجا اجازه داده‌نمیشود که در نظام تکنولوژی و دانش تکنیکی مورد احتیاج باشد و بدین ترتیب یک آموزش جدیدی بر جامعه حاکم است و آن اینکه از یکطرف "تفکر" فقط یک وسیله ایست برای گداندن زندگی "روزانه" و از طرف دیگر در مقابل مسائل اساسی زندگی سکوت اختیار میشود، و انسان را از پرداختن به مسائل بنیادی و اصلی جامعه و ارزیابی ارزشها منحرف میکند.

این نظام با جامعه توحیدی در تضاد بنیادی است که در آن انسانها بطور مستعربانه تفکر انتقادی و تحوی حقیقت و انتخاب احسن خوانده میشوند.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ... (زمر ۱۸)

بشارت ده به انسانهایی که کلام را گوش میکنند و از بهترین آنها پیروی مینمایند...

این بیان اغواگرانه و فریب دهنده که حافظه تاریخی انسانها را نابود کرده و او را مطیع و پذیرا ساخته است در خدمت تولید و مصرف گذاشته شده است. امروزه بر بنیان نیازمندیهای مادی انسانهاست که نیک و بد، درست و نادرست، توجیه میشوند. نیازمندی آدمی نمی گذارد که او به اندیشه تازه‌ای درین مفاهیم دسترسی یابد و اصولاً فرصت و مجال چنین اندیشه و شناختی را بشریت از دست داده است.

(۷) رسمی کردن اندیشه

در زبان سلطه بین "نام گذاری" و "قضاوت" فاصله ای وجود ندارد و تعریفهای "قراردادی" و "نتیجه گیری" در یک سطح قرار دارند. بیان بسته هرگز روشنگر معنایی نتواند بود و ابهامی را بر طرف نتواند ساخت و آگاهی انسانها را بالا نتواند برد. بیان صنعتی و بوروکراتی جامعه غربی با کاستن مفاهیم کلمات مبارزه با تفکر و تجرید ذهنی و ممانعت از نگریستن به تضادهای موجود در زندگی انسانها مستقیماً دخالت میکند و زندگی خصوصی انسانها را تحت کنترل قرار میدهد. تصاویر ذهنی را در شکل ادراک جلوه میدهد. فرقی بین "تصور" و "تصدیق" نمی گذارد و بدین ترتیب اندیشه را در قالب میریزد و رسمی میکند.

بیان امروز بدنبال آن نیست که درست را از نادرست و حقیقت را از اشتباه باز شناسد بلکه شخصاً آنچه را که بخواهد بصورت حقیقت یا اشتباه به ذهن آدمیان تحمیل میکند. بلند پروازی فکر انسان در حقیقت تکامل روح بشری و رسیدن به کمال مطلق که بنیاد تفکر توحیدی است در تضاد بنیادی با این اندیشه فرم یافته و قالب گرفته نظام غربی است.

نتیجه "رسمی کردن اندیشه" و "فرمالیزه کردن" اندیشه در حقیقت "ابتدال اندیشه" است و همین است که "عدالت" و "آزادی و برابری"، مفاهیمی که در طول تاریخ انسان بعنوان ارزشهای بنیادی جامعه شناخته شده بود، ریشه های معنوی خود را از دست داده اند.

(۸) پیروزی غریزه و پیرانگری و مرک

نتیجه این وضع پیروزی غریزه و پیرانگری و یا غریزه مرک بر فردیت آدمی است . در شرایطی که نهادهای اجتماعی بسوی ابتدال کشانده میشوند حوزه تعقل فرد محدود به مسائل تکنولوژی و ارزیابی های یک جهتی است . بدین ترتیب بوجود فرد وجدان نظا هر ارضاء شده ای حکومت میکند و این وجدان تصور میکند که " واقعیت " امری منطقی و معقول است ، و در جریان این امور اربابان تولید نقش رهبری " اخلاق " آدمی را در دست میگیرند . نیروی جهانی تولید و مصرف شناخت بشر را بسوی ارزشهای مادی رهبری میکند و در این شرایط " احساس گناه " از میان میروود . یک انسان قادر است با صدور فرمانی زندگی صدها هزار انسان را نابود سازد و خود بدون هیچ گونه ناراحتی و پشیمانی و یا " احساس گناه " با خوشبختی زندگانی کند . و این انسانی است که نیازهای او با و تحمیل شده و وجدان او فریب داده شده و آگاهی او بانحراف کشیده شده و فردیت او نابود شده است . یک انسان تهی و یک انسان خالی شده . این محتوای جامعه ایست که در آن ارزشهای راستین از میان رفته و انسانها را در بردگی مادی و اربابان تولید قرار داده است .

(۹) تضاد بنیادی با نظام توحیدی

جامعه اهرمی غربی که در پایه اهرم ایده " اتعی ساختن " انسان تسلط دارد ، انسان را من حیث المجموع در خدمت اربابان تولید قرار داده است . این ایده " اتعی ساختن " نقش انسان در یک سازمان بندی کمپلکس و پیچیده در حقیقت نابودی فردیت انسان است و اینکه " تمام فردیت " جسم و جان - را تبدیل به یک وسیله و یا یک قسمت از وسیله ای میکند ، که بطور فعال و یا غیر فعال ، منظور تولید کننده و یا بازدارنده ، چه در حین کار و چه در حین استراحت ، بطور کلی در خدمت سیستم مسلط و ایده تکنولوژی مسلط قرار میگیرد .

تقسیم کار صنعتی ، خود ، انسانها را تقسیم به اجزاء منفک و از هم جدا می کند که انسجام و ارتباط ارگانیک آنها بوسیله اربابان تولید معین میشود . این ساخت تکنولوژی استعمار انسانها بوجود آورنده یک شبکه عظیم انسانی است که تولید کننده رفاه مادی و نگهدارنده جامعه ثروتمند غربی است . تسلط سرمایه " بوجود آورنده یک سیستم قابل کنترل احتیاجات مادی است

بطوریکه کلیت انسان - هوش و احساس - بصورت یک شی قابل اداره درمیآید ، که نه فقط اهداف نظام سلطه بلکه ارزشهای نظام سلطه نیز فضای آید . تئولوژیک وی را در بر میگیرد و منعکس میکند ، و در زیر این نقاب تکنولوژیک ، و در زیر نقاب سیاسی د مکرسی لیبرال ، واقعیت مسلط پنهان است .

" د مکرسی لیبرال " چهره خاص سیاسی است که اربابان تولید در زمانی نشان میدهند که ترس از هم پاشیدگی سیستم چپاولگری خود را نداشته باشند و فاشیسم چهره دیگری است که در زمانی نشان میدهند که " ترس " از نابودی سیستم در آنها موجود باشد . این در حقیقت نشان میدهند رابطه مستقیمی است که بین " د مکرسی لیبرال " که در مراکز تولید (اروپا و آمریکا) و فاشیسم درنده که در مراکز مصرف (آسیا و آفریقا) ، حکمفرماست ، وجود دارد . فاشیسم و د مکرسی غربی دو چهره مختلف " سرمایه " است که بنا به مقتضیات و شرائط زمانی و مکانی تجلی میکند . " جامعه مصرفی " نمود یک نظام مشخص است که شکل و کنترل آن بطور سیستماتیک ، از طرف صاحبان تولید رهبری میشود . جامعه مصرفی فرم مشخصی است که سرمایه داری انحصاری در یک مرحله پیشرفته خویش ، چهارم واقع خود را منعکس میکند و در این مرحله است که بردگی مستمر انسانها و غارت ثروت های مادی و معنوی انسان صورت رسمی بخود می گیرد . درین نظام " صحیح " " اشتباه " ، " خوب " و " بد " بطور بدیهی و آشکاری بصورت مقوله های اقتصادی سیاسی در می آیند و مشخص کننده " ارزش " انسانها و اشیاء در " بازار اقتصادی " است . فرم اساسی " اقتصاد کالائی " موجود که تاریخ جدید بر آن بنا شده است در یک تضاد بنیادی با " فکر توحیدی " قرار دارد . تضاد بنیادی که بین جامعه توحیدی و نظام سوداگرانه و سرمایه داری غربی وجود دارد یک تضاد همه جانبه است .

این تضاد نه اینکه در سطح فلسفی بلکه در سطح اکونومیک و اقتصادی یک تضاد بنیادی است در متن یک جامعه سوداگر و یا فتودال و یا سرمایه داری مصرفی نمیتوان روابط توحیدی بوجود آورد این تحلیل اشتباه و ناقص از فکر توحیدی در بردارنده استمرار مطلق ، در رابطه با دگرگونی نسبی و تحول رفورمیستی نظام کنونی بسوی نظام توحیدی است و باین مفهوم است که بهتر کردن زندگی مادی و معنوی انسانها در چهارچوب نظام سلطه و در چهارچوب نیازهای تحمیلی انسان

امکان پذیر است ، در صورتیکه خصلت انقلاب توحیدی نه توسعه مطلق ارضای وجدان
انسانها ، در چهارچوب نیازهای تحمیلی موجود انسانهاست ، و نه انتقال مرکز
ثقل این نیازها از یک سطح پائین تر بسطح بالاتری ، بلکه : نفی مطلق ایمن
جهان تحمیلی و یک " جهش کیفی " است . انقلاب توحیدی شامل یک تحول گرائی
رادیکال احتیاجات و نیازهای انسان در سطح مادی و معنوی است . این تحول
گرائی در نیازهای موجود در یک مبارزه مستمر انسانها علیه نظام تحمیلی موجود
تجلی میکند و تلاش انسان در این راه که نیازهای اخلاقی و فرهنگی وی بعنوان
نیازهای بنیادی در سازمان بخشی نظام انسانی برسمیت شناخته شود .
نجات فردیت آدمی در نظام توحیدی نه بمفهوم آزاد شدن مطلق فرد از جامعه
است بلکه خود بمفهوم آزاد شدن جامعه از " اتنی ساختن " اجزائش است .

تلاش انسان تاریخ کنونی باید در راه بوجود آوردن روابط جدیدی بین انسانها
و بین ملیتها و بین مرد و زن و بین انسان و طبیعت باشد ، آزادی انسان در آن
صورت بصورت ارضای نیازهای تجلی میکند ، که " کلیت انسان " شعور و احساس
وی را در بر دارد . تلاش انسانهای آگاه باید در این راه باشد ، که تضاد بین آنچه
که هست ، و آنچه که امکان پذیر است ، و آنچه که باید باشد ، بصورت یک شکل
مشخص آشکار شود .

تلاش انسان در راقم مطلق با روابط موجود - جامعه ای که اخلاق جامعه بوسیله
اریابان تولید و صاحبان سرمایه رهبری میشوند - تلاشی است سازنده و دورانساز
و این قدمی است در راه ساختن یک انسان آید ال که بسوی الله می رود .
یا ایها الانسان انك كادح الي ربك كدحاً فعلاً قیہ
(ای انسان بدان که بسوی پروردگارت هستی و عاقبت او را ملاقات خواهی کرد . سوره انشقاق آیه ۶)

آیت الله غفاری

شهادت روحانی مبارز آیت الله شیخ حسن غفاری در زیر شکنجه های جلادان آریامهری يك بار دیگر نشان داد که خلق مبارز ایران و روحانیت مترقی در برابر رژیم فاشیستی پهلوی سر تسلیم فرود نیاورد و با مبارزه سرسختانه در سنگر جهاد زندگی را بر مزدوران استعمار تنگ کرده است.

مقاومت دلیرانه و اعتراض شدید حوزه های علمیه و اعتصابات دامن گیر دانشجویان نشان دهند که این واقعیت است که ملت مسلمان ایران به مبارزه خود علیه ارتجاع پهلوی بدون داشتن کوچکترین تردیدی ادامه داد و در مقابل این جنایات آرام نمی نشیند.

مکتب مبارز ضمن بزرگداشت خاطره روحانی مبارز آیت الله غفوری و تقبیح شدید جنایات رژیم متن اعلامیه «جامعه روحانیت مترقی ایران» را باین مناسبت منتشر میکند.

بنام خدا

وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرزقون (آل عمران) ۱۶۹
(شهدای راه آزادی و فضیلت را مرده مپندار، که بحیات جاودانی زنده اند)

این روزها جامعه اسلامی و بویژه جامعه روحانیت شاهد فاجعه دردناک جدیدی بود (فاجعه شهادت حضرت آیت الله حاج شیخ حسین غفاری آذر شهری که بدست جلادان رژیم در گوشه زندان انجام شد)

هنوز جامعه روحانیت سوگ شهادت رجال پاک و مجاهدی نظیر حجج اسلام سید یونس رودباری، سید کاظم قرشی خمینی، سبحانی زفولی و آیت الله سعیدی را فراموش نکرده بود که یکی دیگر از علمای مجاهد تهران بجرم حمایت از قرآن و اعتراض به غارت های بی پایان این ملت توسط شاه و عمالش و بجرم حمایت بی دریغ از انقلاب مسلحانه خلق ایران ظرف چند ماه گذشته دستگیر و با کبر سن و نقاهت مزاج در زیر شکنجه ترین شکنجه های جلادان شاه قرار گرفت و سرانجام بدرجه شهادت رسید و بدین

وسيله بار ديگر ماهيت حكومت سياه پهلوي بدنيا نشان داده شد و روزنگ خطري كه
دائما كيان اسلام و ملت شريف ايران را تهديد ميكند بصدا در آمد .
آيت الله غفاري زماني شهيد شد كه بلند گوهاي شاه و مزدوران كتم بسر در بار
و اوقاف كه اخيرا بساحت مقدس مرجعيت هم رخنه كرده اند پيوسته شاه قاتل
را اسلام پناه و خود شان را در زمره دعاگويان " ذات ملوكانه " قلمداد ميكند .
شهادت آيت الله غفاري مشت محكمي بود بدهان اين روحاني نمايان خائن
و خود فروخته گـو بيده شد .

ناگفته پيدا است كه اگر غفاري ها تن به ننگ ذلت ميدادند و همچون زالسو به
مكيدن خون مردم و تا مين بهترين زندگي از دسترنج توده فقير مذهبي مشغول
ميشدند هيچگاه گرفتار شكجه هاي وحشيانه رژيم نميگشتند و بلكه مستقيم و غير
مستقيم مورد تفقد و حمايت قرار ميگرفتند .

شهادت آيت الله غفاري بيانگر رسالتي است كه يك مسلمان آزاده بويژه اگر
لباس رسمي دفاع از مذهب را پوشيده و از بودجه ملت فقير ارتزاق كند مييايستي
ايفاء نمايد . شهادت آيت الله غفاري بيان كننده ميزان پشيماني روحانيت مرفحي
از انقلاب خلق ايران است و بخوبي نشان ميدهد كه روحانيت متعهد ايران از
انقلاب مسلحانه خلق ايران (كه يك ضرورت تاريخي بوده و جز آن براي نجات
توده راهي نيست) استقبال کرده و حتى براي پشيماني و دفاع از آن بقرباني دادن
نيز آماده است . تبعيد هاي بي دري و زنداني شدن هاي دهها روحاني مبارز
و شكجه هاي طاقت فرساي آنان و شهادت هاي پاره اي از آنها شهادي گويا
بر اين ادعا است .

حوزه علميه قم بعنوان اعتراض باعمال وحشيانه رژيم نسبت به
دانشجويان مبارز دانشگاهها و حمله هاي بي شرمانه بمرکز تجمع آنها و دستگيري
دانشمندان و روشنفكران مسعود از قبيل استاد محترم دانشگاه جناب آقا
دكتور علي شريعتي و ضرب و شتم هاي قرون وسطائي در شكجه گاه هاي رژيم
و گشتار بيرحمانه انقلابيون پيشگام خلق و سختگيري هاي بي سابقه در سطح
زنداني هاي سياسي و حتى جلوگیری از انجام فرائض مذهبي و بازار سيهاي منطقه اي
و يورش هاي شبانه ماموران رژيم صفت بمنازل مردم بي پناه و تعطيل كردن
مساجد و مراکز روشنگري و بيداري مردم از قبيل مسجد هدايت مسجد جاويد

حسینیه ارشاد و غیره و کشتن ناجوانمردانه حضرت آیت الله غفاری در زوشکجه و تبعید و زندانی کردن بیش از ۳۰ نفر از اساتید برجسته و فضلاء حوزه های علمی قم و تهران از قبیل آیات و حجج اسلام آقایان: منتظری، ربانی شیرازی، مشکینی، انواری، حجتی کرمانی، علوی طالقانی، مفتاح، آذری، جنتی، خزعلی، تهرانی، کرامی، یزدی، فضل، صالحی، احمدی خمینی، صانعی، انصاری شیرازی، ربانی املشی، طباطبائی، عبائی، مؤمن قمی، منتظری قمی، راشد یزدی، امید، غیوری، جعفری، جنتی کرجی، عالمی سمنانی، صالحی مازندارانی، معاد پخواه، مولانا، شریعتی سبزواری، عندلیب، عرفا، سالاری، ناصح زاده، طارمی و دهها تن دیگر، و بخاطر اعتراض بااستثعار و غارت این ملت توسط آمریکا و اسرائیل بعد از ۲ روز حوزه های درس را تعطیل نمود، و در ظرف این ۲ روز مجالس ختمی از طرف جامعه روحانیت بعنوان تجلیل از روح شهید بزرگ "غفاری عزیز" برگزار و در آن مجالس روحانیون و سایر طبقات با فریاد های اعتراض آمیز خود و با تظاهرات پرشکوه و درگیریهای بی دریغ با مأموران جلا در رژیم خشم خود را نسبت بدستگاه فاشیستی هیئت حاکمه ایران ابراز داشتند و باز در همین زد و خورد های اخیر طلاب و جوانان قم با پلیس تعداد زیادی از آنان زخمی و دستگیر و بزند ان قم و کمیته تهران فرستاده شدند.

ما این اعمال و حشیانه قرون وسطائی را که روز بروز بر شدتش افزوده میگردد (و این خود نشانه ضعف و وحشت بیش از حد دستگاه از پیشرفت انقلاب خلق میباشد) محکوم کرده و از اساتید دانشگاهها و حوزه های علمی و طلاب و دانشجویان محترم میخواهیم که به مبارزات پیگیر خود ادامه دهند و بدعوت مرجع بزرگ عالم اسلام پیشوای مبارز و رزمنده خود حضرت آیت الله العظمی خمینی مد ظله پاسخ مثبت گویند و بدانند که پیروزی از آن مردان خدا و شکست قطعی از نیروهای شیطانی و استعمارگراست.

هر چه محکمتر یاد پیوند مبارزه نیروهای مذهبی با توده محروم و مستعبده خلق ایران.

مستحکم تر یاد اتحاد نیروهای انقلابی و دانشجویی.

پرشکوه یاد اسلام انقلابی و ضد آریامهری.

جامعه روحانیت مشرقی ایران

پیام دهمین نشست اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا به

حضرت آیت الله خمینی

پیشگاه مبارک قائد اعظم و مرجع عالیقدر آیت الله خمینی،

دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا با موفقیت برگذار گردید و پشتیبانی خود را از مجاهدات خستگی ناپذیر علیه سلطه جوئیهای استعمارگران بین المللی، صهیونیستها و رفتار غیر انسانی عمال کثیف آنها در ممالک اسلامی اعلام نمود.

توجه و عنایت آن رهبر عالیقدر نسبت به مشکلات و مصائب توده مردم بخصوص نسل جوان قلبهای مان را آگنده از شادی و امید و گامهایمان را در راهی که در پیش داریم استوار تر و تصمیمانرا در مبارزه با آلودگیها و طاغوت و اصحابش را سختتر مینماید. ما بدین حقیقت قرآنی پی برده ایم که خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود آنرا تغییر دهند و نیز هیچ تغییر بنیادی در جامعه ای رخ نخواهد داد تا زمانی که یک تغییر و تحول اساسی در افکار و عقاید توده ها بوجود آید. همچنین واقفیم که یک جنبش هنگامی موفق گشته و به هدف نهائی خود می رسد که ریشه های آن بر یک ایدئولوژی قوی متکی باشد.

خوشبختانه نسل جوان متعدد امروز و بخصوص برادران و خواهران مبارز ما در داخل کشور با آگاهی به حقایق فوق و بر اساس آیه مبارکه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ نُورًا مَّبِينٌ

در تحت رعایت آن مرجع و بياتوکل به خدای یکتا در راه برافروختن ایمان و دانش و کوشش در از بین بردن بوتریهای جائزانه موهوم که زائید ه افکار استعمارگران و عمال صهیونیستی آنهاست همچنین از بین بردن تبعیضات طبقاتی، نشر اصول برابری و برابری گام برداشته و تا استقرار حکومت عدل و داد از پای نخواهند نشست و می بینیم که در این راه به فداکاریهای عظیمی دست میزنند آنطور که عده ای بانثار جان خود درخت انقلاب را آبیاری و به مبارزات توده های زیر سلطه روح تازه می بخشند. عده ای نیز از بهترین مجاهدان اسلام به بند کشیده شده و در تحت سختترین شرائط و شکنجه های در منشانه قرار دارند و با اینهمه نه تنها پر این پیکار مقدس هیچگونه خللی وارد نیامده و علیرغم کشتار بیرهمانه دشمن روز بروز شاهد شکفتن گلهای تازه تری در سنکر تمسخر ناپذیر مبارزه هستیم.

ما معتقدیم که با کار و تلاش منظم و مداوم بصورت فردی و اجتماعی در میان جوانان و دانشجویان میتوان سطح دانش اسلامی (عقیدتی، اجتماعی و سیاسی) را بالا برد و با نیروی خلاق نشأت گرفته از این مکتب جوامع سوخته از آتش جهل و بیدادگری را نجات بخشید و دست استعمارگران و استعمارگان و بخصوص صهیون- نیستها و ایادی ذلیل آنها را از جان توده های ستمدیده و مستمند کوتاه و حکومت عدل و داد را در این جوامع برقرار ساخت. این امر بر دوش تمام انسانهای مسئولی است که هنوز پیوند های خود را از مردم و جامعه مسلمان خود نبریده و در این رهگذر از نفوذ و وجهه های نیکو در میان مردم و پشتیبانی بیدریغ توده های بزنجیر- کشیده بر خورد دارند. مبارزات چندین ساله اخیر بوضوح این مطلب را باثبات رسانیده اند. این را نیز باید بعرض برسانیم که ماسر نوشت خود را هرگز از سرنوشت همزمان دیگرمان دانشجویان علوم دینی در هرکجا که هستند جدا نمیدانیم و با تأییدات خداوند متعال در این سال خواهیم کوشید تا پیوند های خود را در تمام زمینه ها - چه فکری و چه عملی - با این برادران مستحکمتر ساخته تا از این راه بتوانیم صفوف خود را در برابر دشمنان خدا و مردم که شما را بدان رهنمون شده اید فشرده تر سازیم.

اما همانطور که ما را بدان هشدار داده بودید به رأی العین می بینیم که دستهای اجانب و جنایتکاران بین المللی چگونه از چپ و راست همواره در تلاش بمنظور از بین بردن این اتحاد و نا بودی مبارزان مسلمان که کمر بخدمت امت خود بسته اند هستند. این مزدوران سیاستهای شرق و غرب بنا بر مقتضیات منافع خود در لباس یکدیگر نیز در می آیند و گاه در سرکوبیهای ملت های اسیر هندوستان، اخراج برادران دانشجویان علوم دینی افغانی و پاکستانی ما از عراق که بالا جبار حین عزیمت به مملکت خود بایستی از خاک ایران گذرند و در آنجا اسیر چنگال ظالمانه دستگاه جباران ایران میشوند و به زندانها و سیاه چالهای آریامهری می افتند خود نمونه ای از این سیاستهاست.

ما بار دیگر بانهایت افتخار و مباحث مراتب وفاداری خود را نسبت به آن حضرت اعلام داشته سلامت و بقای آن مرجع عالیقدر را از خداوند متعال مسئلت داریم.

والسلام علی من اتبع الهدی

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

پاسخ حضرت آیه‌الله خمینی به پیام

د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

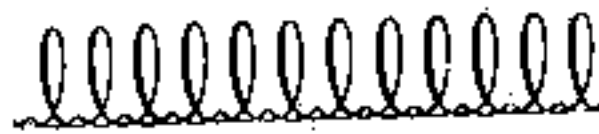
بسم الله الرحمن الرحيم

اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا

مرفوع آقایان محترم اید هم‌الله تعالی از گزارش د همین جلسه سالانه اتحادیه و رونوشت مکتوب به طلاب محترم علوم دینیه اید هم‌الله تعالی واصل و موجب مزید تقدیر و امید گردید . اینجانب در این لحظات آخر عمر و دست بگریبان بودن با مشقتها و بلیات فراوان همه جانبه و نگرانیهای جانفرسا از اخبار ناگوار ایران و روزافزون بودن رنجها و بلیات وارده بر ملت نجیب مسلمان و برادران دانشجوی قدیم وجدید و وضع رقت بار عمومی و فقدان وسایل اولیه زندگی در بسیاری از نقاط و طغیان فساد و بی فرهنگی در دستگاه جبار و اشاعه فحشا و بی عفتی خصوصا در مرکز کشور و عقب افتادگی فرهنگی و - اجتماعی و سیاسی بالافهای پوچ فریبکار و مهار کردن منصرفان و استعمار طلبان مراکز علم و مساجد و محافظ مسلمین و مراسم حج بیت الله الحرام و دست کردن عقاید اسلامی بواسطه سپاههای معلوم الحال و صرف بیت المال بر ضد مصالح اسلام و ملت و تاراج درآمدها و ذخایر ملی و از همه بالاتر سلطه بی چون و چوای دول استعمار - گراست و چپ و عمال خبیث صهیونیستی آنها بر جان و مال ملت و ناامنی عمومی ناشی از سازمان باصطلاح امنیت و حبسها و تبعیدها و اعدامهای بدون مجوز و غیر قانونی جا برانه و شکنجهها و تعدیهای وحشیانه غیر انسانی و دیگر مصیبتها - از اینکه احساس میکنم جوانان غیور دانشجوی قدیم وجدید داخل کشور و خارج و روشن ضمیران سایر طبقات ملت شریف مسلمان اید هم‌الله تعالی از خواب گران چند صد ساله که بنغمه های خواب آور عمال خبیث استعمار بر ملتها غلبه کرده بود بیدار شده اند و در فکر چاره هستند و از پیوستگی دانشجویان مدارس قدیم و دانشگاهها و همکاری آنها و سایر طبقات بیدار در این نهضت مقدس اسلامی که بخواست خداوند متعال منتهی بقطع ایادی اجانب و استعمارگران و هدم بنیان استعمار خواهان و غربزده گان خواهد شد احساس مسرت و سربلندی میکنم . این پیوستگی قدم اول است که برغم اجانب و

نوکرهای چشم‌وزبان بسته آنها در راه آزادی ملت‌های زیر دست برداشته‌شده و اساس وزیر بنای شکست‌نهایی چپاول گران و عمال خبیث کسانی است که با تبلیغات مسمومه سالیان دراز شما برادران و فرزندان ملت را مانند دشمنان بجان هم افکنده و هر کدام از د یگوی بی‌زاری می‌جستند و در این میان دشمنان ستمگر ملت‌های ضعیف بر مرکب آمال بتاخت و تازو بند کشیدن ملل اسلامی و مکیدن خون آنها با کمال امنیت و آرامش خاطر اشتغال داشتند . اکنون که میبینم شما فرزندان عزیز شاهراه اساس را یافته و بر پایه وحدت اسلامی بهم پیوسته‌اید و نور تابناک قرآن مجید دستور آزادی ملل ضعیف و راهنمای چگونگی نهضت مردان تاریخ و پیغمبران پاک در هر عصری بر ضد ستمگران و استثمار و استعمار پیشگان بر قلب‌های شما پرتو افکنده است بخود نوید می‌دهم که بخواست خدا ای بزرگ آتیه در رخشان نزدیکی در انتظار ملل مظلوم است . بر شما جوانان روشنفکر است که از پای نشینید تا خوابهارا از این خواب‌مرگیار برانگیزانید و با فاش کردن خیانتها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی فرهنگ آنها غظت زده‌ها را آگاه نمائید و از اختلاف کلمه و تفرقه و هواهای نفسانی که راس همه فسادهاست احتراز کنید و بخداوند تبارک و تعالی روی نیاز آورید که شما را در اینراه هدایت فرماید و باجنود فوق طبیعت کمک کند . انه ولی قدیر قال تعالی الله قدس والذین جاهدوا فینالنهید پنهم سبلنا وان الله لمع المحسنین . از خداوند متعال قطع ایاری اجانب و عمال آنها و توفیق و تایید کسانی که در راه اهداف عالیة قرآن کریم و اسلام عزیز همت گماشته و مردانه قیام کرده‌اند خواستارم . والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته .

روح الله الموسوی الخمیـنی



تذکره

متأسفانه به علت کمی جا درج پیام‌های نشست دهم به طلاب علوم دینی و دانشجویان و محصلین ایران در این شماره ممکن نبود و باین جهت آنرا به شماره آینده موکول میکنیم .

پیام دهمین نشست سالانه اتحادیه انجمنهای اسلامی
دانشجویان در اروپا به خلق فلسطین

اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقد یرالدین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد ینذکر فیہ اسم الله کثیرا ولینصرن الله من ینصره ان الله لتوی عزیز

بدانان که بخاطر رستی که بدیشان شده، به پیکار برخاسته اند، اجازه (پیکار) داده شد و خدا بیاری شان تواناست، همان کسان که بناحق از دیارشان رانده شده اند و (گاهی) جز آنکه می گفته اند پروردگار ما خداست (نداشته اند). اگر خدا دستهای از مردم را به دستهای دیگر دفع نمیکرد، دیرها و کلیساها و معبدها و مسجدها که نام خدا در آن فراوان بوده میشود، ویران میشد، و البته خدا کسانی را که یاریش کنند، یاری کند که او هم تواناست هم نیرومند. (سوره حج آیه ۳۹-۴۰)

برادران و خواهران مبارز فلسطینی :

نشست دهم سالانه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا یاد رود های پرشور خود مسائل مربوط به خلق فلسطین و خلقهای زیرستم و امکانات کمک به جنبشهای آزادیخواهی - بخصوص جنبشهای مربوط به منطقه خاورمیانه - را مورد بررسی قرار داد. نثار باینکه این اتحادیه مبارزات خلق قهرمان فلسطین را بخشی از مبارزات جهانی خلقهای زیرسلطه میدانند. بخشی مهم از برنامه کار سال آینده خود را - همچون سالهای گذشته خود - باین جنبش وسیعی در شناختن و شناساندن آن اختصاص داد.

خوشبختانه دانشجویان مسلمان آشنا بزیان فاسی در اروپا و خلق زحمتکش ما به نقش خلق فلسطین و مبارزات خستگی ناپذیر او در منطقه بخوبی واقف بوده است و مشتاقانه در شناسایی این جنبش پایبای تکامل آن کوشیده و از حد اکثر امکانات خود در این راه استفاده کرده است چه بدون تردید مبارزات شما خواهران و برادران علیه استعمار و مزد وراثش را ایجاد یک حرکت فکری در بین جوانان مسلمان مهم بسزایی داشته است.

باینکه حفظ منافع و تأمین آزمتدی در منشانه امپریالیسم اقتضا میکند که تازمانه اش را برتن تمام خلقهای زیرستم و زیرسلطه در آفریقا آسیا آمریکای لاتین و... بایک شدت و خشونت بتوازن در بین حال انقلاب فلسطین برای خلقهای این منطقه مقام پیشاهنگ یافته و موقعیت فرهنگی جغرافیائی و طبیعی مشترک و مشابهی خلقهای این منطقه را بیکدیگر پیوندی ناگسستنی داده است. از این رهگذر پرداختن و نظارت مستمر و فعال بمساله فلسطین را مادرمدر وظائف خود قرار دادیم.

در سالی که گذشت همچون سالهای قبل ما شاهد مثبتیت ها و تحولاتی در این منطقه بودیم که از آنجمله جنگ رمضان پیروزی کشورهای درگیر با اسرائیل و در رأس همه اینها مجاهدات پیگرو پیروزی چشمگیر انقلابیان فلسطینی بود که افسانه شکست ناپذیری دشمن را در مدت کوتاهی در هم ریخت. ما بجزرات میتوانیم بگوئیم که پیروزی در این جنگ یکی از دست آورد های تلاشهای پیگیر و طاقت فرسایی بود که انقلاب فلسطین در طول ۶ سال (بعد از شکست ژوئن ۱۹۶۷) در میان خلقهای عرب بمنظور زدودن آثار شکست و تأسی از روحیه خلقهای عرب و بویژه خلق ستمدیده فلسطین عبده در آن بود. اما از آنجا که عمال امپریالیسم همیشه در این وقایع بکمان اربابان خود میشتابند برای خنثی کردن اثر

این پیروزی نیز امپریالیسم دست اندرکار توطئه ها و دسیسه های خود با حکومت های منطقه میشود .
واژه همین جاست که طرح صلح کشورهای درگیر با اسرائیل بطور جد ازم و جداسازی نیروهای طرفین
متخاصم ریخته میشود . در این گیرودار آنچه که سعی میشود نادیده بحساب آید حقوق حقه و آزادی
خلق فلسطین است

ما بنام یک سازمان دانشجویی - با اعتقاد به اشتراک سرنوشت خلقمان با مبارزه خلق فلسطین و طبق
وظیفه اسلامی خود - همبستگی خود را با شما بینا هنگان راه آزادی اعلام میداریم و درود های گرم
خود را بشما و شهدای راه آزادی نثار میکنیم .
کمیته فلسطین وابسته به اتحادیه دانشجویان اسلامی دانشجویان در اروپا علاوه بر ادامه فعالیت های
گذشته و استمرار نشر مجموعه گرامه - بعنوان ارگان تحقیقی کمیته فلسطین - در سال آینده اقدام
به نشر ماهنامه ای بنام "قدس" - بعنوان ارگان خبری کمیته فلسطین - بزبان فارسی میکند که
بخصوص شامل گزارش اوضاع داخلی و اخبار مبارزات فلسطین و شفقار خواهد بود تا گامی باشد در راه
شناساندن هر چه بهتر مبارزات آزادی بخش این خلقها بتوده آشنا بزبان فارسی .
امید داریم که ما را در راه شناختن و شناساندن مبارزات بحق و عادلانه تان و موقعیت خلق فلسطین و آن
منطقه یاری کنید .

پیروزی باد انقلاب خلق قهرمان فلسطین
پاینده باد همبستگی خلق های منطقه

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

متن پاسخ سازمان آزادیبخش فلسطین به پیام نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان

مجلس التحرير الفلسطيني
لجنة القيادة

الرفيقين

• بسم الله الرحمن الرحيم •

واعد والهم استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدوا لله وعدوكم • صدق الله العظيم •

الاخوة في اتحاد الطلاب المسلمين، اوروبا

استلنا رسالتكم الكريمة والتي تفيض بمشاعر الاخوة العادقة

والخضامن والمشاركة في الجهاد في سبيل اعلاء كلمة الحق، الامر الذي

يمتاز ايضاً ويحلزنا على متابعة الكفاح ضد الصهيونية العنصرية

والامبريالية العالمية حتى تحقيق النصر.

ان الثورة الفلسطينية تواجه اليم حتى المؤتمرات الهادفة التي

رفض وانكار الوجود الوطني الفلسطيني وتصفية الثورة، لكن شعبنا

الفلسطيني الذي يجاهد ويتقدم الشهداء كل يوم لا ولن يستطيعون عزيمه

بنضل عزيمه وتصميمه على متابعة الكفاح وبنضل موازنة وتضامن اخوانه

المؤمنين واصدقائه نضاله العادل، في كل انحاء العالم •

اننا نبارك مؤتمركم العاشر ونتائج قراراته التي تتميز بوحدة

كفاحنا المشترك ضد الامبريالية والصهيونية وسرنا ان نبلغكم استعدادنا

الكامل لمساعدة (لجنة فلسطين) المشكلة من مؤتمركم على انجاز مهمتها

النبيلة •

واعنصوا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا، ان اكرمكم عند الله اتقاكم •

وثورة حتى النصر •

2/19/71

ترجمه متن پاسخ سازمان آزادیبخش فلسطین به پیام نشست دهم اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان
در اروپا به خلق فلسطین :

سازمان آزادیبخش فلسطین
کمیته اجرایی
رئیس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعِندَ اللَّهِ وَعْدٌ وَكَفٌ” (تبارک و تعالی)

(انفال آیه ۶۰)

برای جنگ با آنها (دشمنان تان) تا آنجا که میتوانید از (همه نوع) نیرو و اسبان بسته آماده کنید *

خواهران و برادران عضو اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا

پیام گرانی شما را دریافت کردیم پیامی سرشار از احساس برادری صادقانه و همبستگی و شرکت در جهاد
مخاطر بکرسی نشاندن سخن حقی بود این کار مایه تقویت ایمان و تشویق ما در ادامه نبرد علیه -
سیونیزم غاصب و امپریالیسم جهانی تا پیروزی قطعی است *

روز انقلاب فلسطین با توطئه های گوناگونی روبروست که بمنظور برکنار گذاشتن و انکار موجودیت ملی
فلسطین و تجزیه این انقلاب چیده شده است ولی خلق فلسطین ما را که جهاد میکند و هر روز -
برانی و شهید میدهد - بیمن عدم و تصمیم با ادامه این جهاد و بیمن پشتیبانی برادران مؤمن و
وستانش از این جهاد عادلانه و همبستگی با آن در سراسر جهان نمیتوانند و نخواهند توانست بزانو
را آورند *

ما به کنگره دهم شما و نتایج و محسوبات آن که مایه تقویت یکپارچگی ما در جهاد مشترک علیه امپریالیسم
سیونیزم است درود میفرستیم و خوشوقتیم که آماده گی خود را برای همکاری با " کمیته فلسطین " -
اتحادیه شما و نشر رساندن هدفهای عالی اش اعلام می کنیم *

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا . ان اکرمکم عند الله اتقاکم

واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا

امضاء

ياسر عرفات ۱۹۷۴ / ۱ / ۴

پیام د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا به

جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج

ونید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائماً و جعلهم الوارثین (قرآن سوره قصص آیه ۳)
برادران و خواهران مجاهدان

د رود د همین نشست اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا بر شما مجاهدان باد که برای آزادی خود و خلقهای منطقه از زیر سلطه امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی سالهاست که در سنتر جبهه مستوره و استوار بر پا ایستاده و جان بر گفزندگی را بر نیروهای ضد خلقی تنگ کرده اید .

ما ضمن محکوم کردن حملات نظامی مزدوران و جنایتکاران سعودی و اردن و انگلیس و قشونکشی تجاوزکارانه ارتش ایران به سرزمین شما و کردتای سعودی-آمریکائی بمن شمالی برای ایجاد دولت قوی بمنظور فشار بیشتر برین دموکراتیک و ضربهزدن به جنبش خلق قهرمان شما سکوت و دورویی بعضی از کشورهای عربی و کشورهای باصطلاح مستقل و بیطرف را شدیداً تقبیح میکنیم .

ما یقین داریم که تمامی تشبتهای هیچ تاثیر سوئی در اردن و خلل ناپدید بر شما ایجاد نخواهد کرد و شمارا در پیوند راه پرمخاطره و افتخارآمیزی که انتخاب کرده اید بین از پیش مصمم میسازد و آنروز که شما آزادی خویشرا جشن بگیرید بزودی خواهد رسید .

در این روزگار که امپریالیستها در سراسر جهان دست اندر کار خدعه و نیرنگهای بیشتر برای تسلط بر سرزمینهای وسیع تر و منابع بیشتر میباشند ضرورت همبستگی تمامی نیروهای انقلابی بین از پیش احساس میشود . و در عین حال اشتراک فرهنگی اقتصادی و تاریخی خلق شما و خلق ما این همبستگی را امتیازی ویژه می بخشد .

بر اساس همین ضرورت د همین نشست اتحادیه در برنامه سال آینده خود علاوه بر برنامه های سال قبل در این زمینه بخشی از تلاشهای خود را به جنبش انقلابی شما اختصاص داد . در اجرای این تصمیم همچنین برای افشای جبهه جنایتکاران و شکستن توطئه سکوت که وسائل ارتباط جمعی در کشورهای سرمایه داری و بورژوازی و همچنین در کشورهای زیر سلطه نسبت به جنبشهای رهایی بخش بوده خصوصاً خلق قهرمان فلسطین و خلق شما انجام میگردد نشر نشریه خوبی قدس در کنار کمکهای دیگر ضروری تشخیص داد شد که البته به پشتیبانی شما در اجرای این طرح دلگرم خواهیم بود .

پیروز باد جنبشهای آزادی خواهانه همه خلقهای زیر سلطه

پایند ه باد انقلاب خلق قهرمان عمان و خلیج

استوار باد همبستگی خلقهای سه قاره

سرنگون باد توطئه های امپریالیسم جهانی

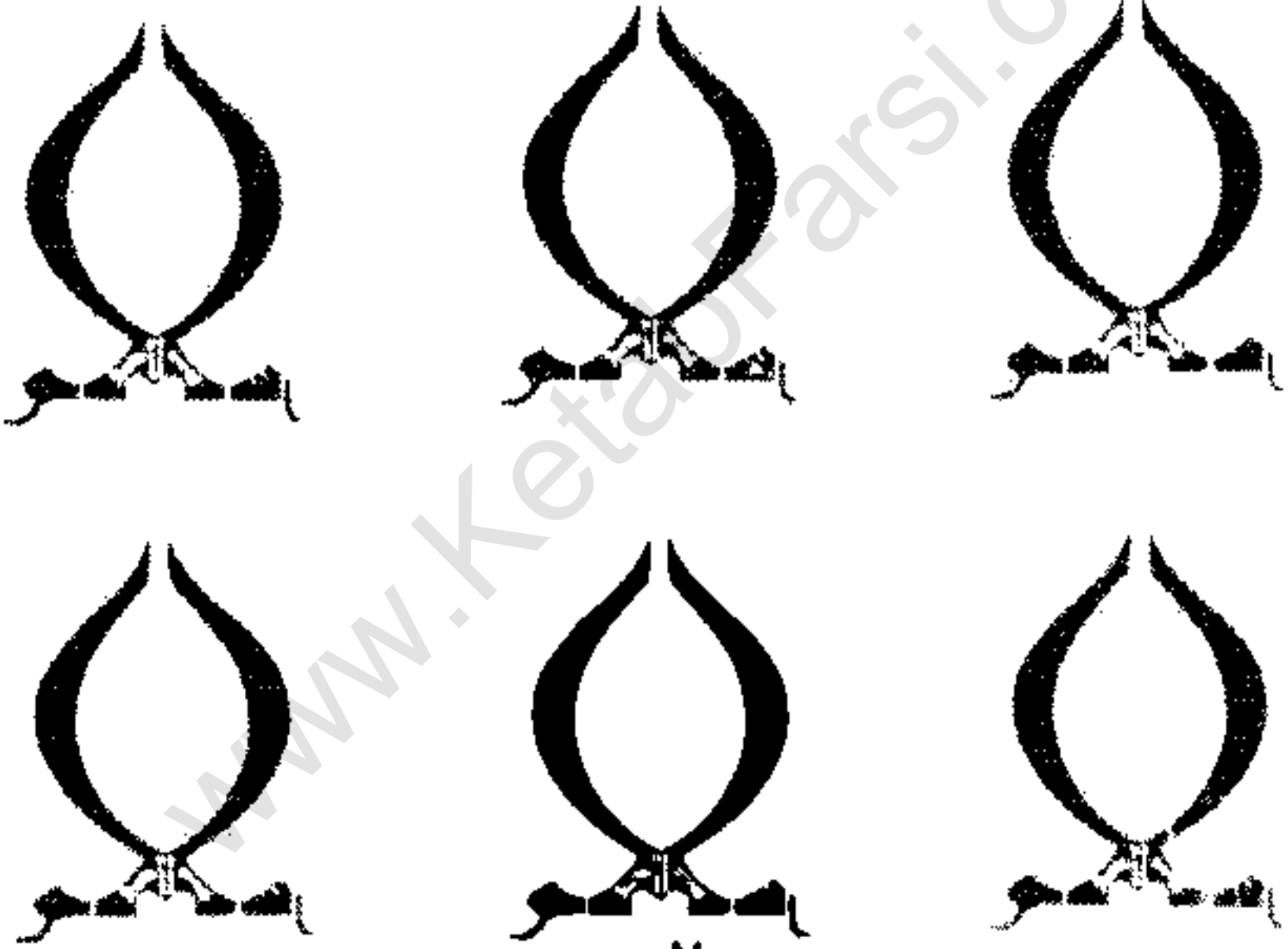
اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا

Islam
MAKTABE MOBAREZ
Puplication of
Union of Islamic Students Association
(in Europe)
and
The Muslim Students Association
of the
(United States & Canada)

U. I. S. A.
51 Aachen
Postfach 1712
W. Germany

نشانی پستی:

تکشماره معادل ۶۰ ریال



شیر

تکلیف نخبی ای که اسلامی و لائیکو یاست در اروپا
انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا